



## مدرسان شریف

### فصل اول

#### «وقایع مهم جهان از کنگره وین ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰»

##### کنگره وین و اهمیت آن در روابط بین‌ملتها

کنگره‌ها و کنفرانس‌هایی که پس از یک جنگ همگانی برگزار می‌شوند حکم مجلس مؤسسانی را دارند که پس از وقوع انقلاب کار تدوین قانون اساسی یک کشور را به عهده دارد. کنگره (وین - ۱۸۱۵) براساس معاهده ۳۰ مه ۱۸۱۴ پاریس (ماده ۳۲) و به دنبال کناره‌گیری ناپلئون از قدرت و میثاق فونتن بلو (۱۱ آوریل ۱۸۱۴) برگزار شد. لذا پایه‌های تشکیل مجدد نظام موازنه قوا در حد فاصل ۱۸۱۵ - ۱۹۱۴ ریخته شد و قدرت‌های اصلی اروپا عهده‌دار توازن قوا و ثبات نسبی اروپا حداقل برای یک دوره صد ساله شدند. قدرت‌های اصلی در کنگره‌ی وین عبارت بودند از: اتریش - مجارستان، روسیه تزاری، انگلستان و پروس.

طی قرن نوزدهم نظام کنگره‌ها، زمینه ثبات نسبی را در اروپا فراهم ساخته بود. شکل‌گیری اتحاد مقدس، اتحاد چهارجانبه و نهایتاً ورود فرانسه در اتحاد پنج‌گانه، قوای پنج‌جانبه اصلی توازن قوا را در نیمه اول قرن نوزدهم کامل ساخت.

##### از انقلاب فرانسه تا کنگره وین ۱۸۱۵ - ۱۷۸۹

جنگ‌های هفت ساله دولت فرانسه را با مشکل رو به رو ساخت. علاوه بر آن، ولخرجی‌های دربار، اشراف و روحانیون از یک سو و بحران کشاورزی در سال ۱۷۸۸ همراه با زمستان سرد از سوی دیگر بر دامنه بحران‌های مالی و نارضایتی عمومی می‌افزود و به شورش‌های دهقانی دامن می‌زد. در چنین شرایطی پادشاه فرانسه لوئی شانزدهم دستور برگزاری مجلس طبقات سه گانه (اتانژنرو) را صادر کرد که ۱۷۵ سال برگزار نشده بود. هدف شاه اخذ مالیات و سامان دادن به اوضاع بود. از آنجا که اشراف حاضر به پرداخت مالیات نبودند، شاه موافقت کرد که تعداد نمایندگان طبقه سوم با مجموع نمایندگان طبقه دیگر (اشراف و روحانیان) برابر باشد.

از سوی دیگر نمایندگان اشراف حاضر نبودند با نمایندگان عامه مردم در یک جا گرد آیند. در نتیجه نمایندگان عامه مردم که به طور جداگانه تشکیل جلسه می‌دادند، خود را مجلس ملی نامیده و در همان حال به عنوان مجلس مؤسسان در روز ۲۰ ژوئن ۱۷۸۹ قسم یاد کردند تا تدوین قانون اساسی و تصویب آن به کار خود ادامه دهند.

**نکته ۱:** درگیری بین مردم و سربازها، سقوط زندان باستیل (باستی) را در روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ که، روز پیروزی انقلاب نامیده می‌شود، به دنبال داشت. پس از آن اعلامیه حقوق بشر در ۱۷ ماده در روز ۲۶ اوت ۱۷۸۹ صادر شد. مجلس مؤسسان، قانون اساسی جدید را در روز ۱۳ سپتامبر ۱۷۹۱ منتشر و روز ۳۰ سپتامبر خود را منحل کرد. قانون اساسی جدید حکومت مشروطه سلطنتی را به رسمیت می‌شناخت. این انقلاب مانند اغلب انقلاب‌های جهان ترکیبی از مبارزه طبقاتی، عقیدتی، سلیق شخصی و مبارزه همگانی با وضع موجود و رژیم حاکم را به نمایش می‌گذاشت و به تدریج از اعتدال به افراط ره می‌پیمود. رادیکالیسم از زمانی وارد مرحله جدی شد که شاه و ملکه در ژوئن ۱۷۹۱ در لباس پیش خدمت‌ها اقدام به فرار کردند.

اما دوره مشروطیت دوامی نیابرد و لوئی شانزدهم در دهم اوت ۱۷۹۲ عزل و جریان جمهوری خواهی چیره گشت. جمهوری اول فرانسه روز ۲۲ سپتامبر ۱۷۹۲ اعلام گردید. پس از اعلام جمهوریت، مجلس مقننه جای خود را به مجلس جدید به نام کنوانسیون داد تا قانون اساسی جمهوری فرانسه را تهیه کند. لوئی شانزدهم به رأی همین مجلس در ۲۱ ژانویه ۱۷۹۳ اعدام شد. قانون اساسی ۱۷۹۵ رهبری کشور را به هیئت مدیره پنج نفره‌ای به نام



دیراکتوار سپرد. این وضعیت تا کودتای ۱۸ برومر و روی کار آمدن «ناپلئون بناپارت» ادامه یافت و قانون اساسی جدید نظام کنسولی را به شیوه رم باستان تصویب کرد. اما ناپلئون بناپارت از ۱۸۰۴ به بعد خود را امپراتور فرانسه نامید.

کج مثال ۱: ناپلئون بناپارت چگونه روی کار آمد؟

- (۱) با کودتای برومر در سال ۱۷۹۹  
(۲) با انتخابات عمومی مردم فرانسه در سال ۱۷۸۰  
(۳) از طریق مجلس مؤسسان در سال ۱۷۸۹  
(۴) از طریق مجلس کنوانسیون ملی در سال ۱۸۰۰

پاسخ: گزینه «۱» به دنبال کودتای برومر ۱۷۹۹ ناپلئون بناپارت در فرانسه به قدرت رسید.

کج مثال ۲: اصطلاح «اتاژنو» به چه معناست؟

- (۱) مجلس عیان لهستان  
(۲) مجلس طبقات سه گانه آلمان  
(۳) مجلس لردها در انگلستان  
(۴) مجلس طبقات سه گانه فرانسه

پاسخ: گزینه «۴» اصطلاح «اتاژنو» به مجلس طبقات سه گانه در فرانسه گفته می شود که لوئی شانزدهم ایجاد کرد.

### جنگ های انقلاب و ناپلئون بناپارت

با وقوع انقلاب در کشور فرانسه و نگرانی حکومت های اشرافی اروپا از سرایت اصول و آرمان های این انقلاب به کشورهايشان کمربند فشار علیه فرانسه در چهارچوب نخستین ائتلاف قدرت های بزرگ برای محاصره این کشور شکل گرفت.

فرانسه نیز در این دوران با به قدرت رسیدن ژاکوبین ها، برقراری رژیم ترور و خشونت، طرح شعارها و عقاید جدید انقلابی، نهضت ضد کلیسا و غیره همگی از وقوع تحولات عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی در جامعه فرانسه خبر می داد. اگرچه خشونت جای خود را به ثبات سیاسی داد، ارزش های انقلاب کبیر فرانسه راه خود را برای نفوذ در سایر کشورهای اروپایی یافت. انقلاب فرانسه از سال ۱۷۹۲ تا سقوط ناپلئون در سال ۱۸۱۵ پیوسته دچار جنگ بود. از سال ۱۷۹۲ که جنگ با اتریش شروع شد تا سال ۱۷۹۵ که اوضاع را در دست داشت، فرانسه به تدریج به جنگ با اروپا کشانده شد. اروپا از سال ۱۸۰۴-۱۸۱۴ شاهد نبردهای بزرگی بود که ناپلئون بناپارت تحت عنوان صدور ارزش های انقلاب فرانسه و مقابله با اشرافیت گرایش سنتی برپا ساخته بود.

در سال ۱۷۹۵ پیمان «صلح بال» بین فرانسه با هلند و پروس به امضا رسید و در سال ۱۷۹۷ پیمان صلح «کامپوفورميو» بین فرانسه و اتریش امضا شد. بناپارت پس از بازگشت پیروزمندانه خود از ایتالیا و مصر در سال های ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸ از نوعی قدرت کاریزماتیک برخوردار شد و به برکت آن خود را از شر هیئت مدیره رها ساخت و خود را با عنوان کنسول اول فرانسه با اختیاراتی بیشتر از یک رئیس جمهور یا پادشاه مشروطه در رأس هرم قدرت مستقر ساخت.

کج نکته ۲: ناپلئون ابتدا با پیمان «کنکردای ۱۸۰۱» به فتح ایتالیا جنبه مدنی و حقوقی داد و با «صلح آمین» در سال ۱۸۰۲ انگلستان را از ادامه دشمنی بازداشت و بنیان یک دولت بورژوازی را با قوانین مدنی جدید، ایجاد مدارس، بانکها و غیره در فرانسه پی افکند. اما از سال ۱۸۰۴ که ناپلئون عنوان امپراتور را برای خود برگزید، با تمرکز قدرت در دست خود به یک رشته جنگ های طولانی علیه همه کشورهای اروپا دست زد که در همه جا با موفقیت همراه بود. اما حمله به روسیه در سال ۱۸۱۲ پایان کار او را رقم زد.

کج مثال ۳: پیمان صلح بال در سال ۱۷۹۵ بین کدام کشورها امضاء شد؟

- (۱) بین فرانسه با انگلستان و روسیه  
(۲) بین فرانسه با هلند و پروس  
(۳) بین انگلستان با روسیه و عثمانی  
(۴) بین انگلستان با اتریش و پروس

پاسخ: گزینه «۲» پیمان صلح بال در سال ۱۷۹۵ بین فرانسه با هلند و پروس به امضاء رسید.

کج مثال ۴: بر اساس قرارداد صلح آمین ۱۸۰۲، ناپلئون بناپارت توانست:

- (۱) انگلستان را از ادامه دشمنی با فرانسه باز دارد.  
(۲) به فتح ایتالیا جنبه حقوقی و قانونی بدهد.  
(۳) روسیه را از ادامه دشمنی با فرانسه در حوزه بالکان باز دارد.  
(۴) به فتح مصر جنبه حقوقی و قانونی بدهد.

پاسخ: گزینه «۱» بر اساس قرارداد صلح آمین ۱۸۰۲، ناپلئون بناپارت توانست انگلستان را از ادامه دشمنی با فرانسه باز دارد.



پیروزی‌های ناپلئون بر اتریش که به کمک روسیه اتحاد سوم را علیه بناپارت به وجود آورده بود، راه را بر ادامه فتوحات او هموار کرد. اتریش در استرلیتز شکست خورد و پیمان «پرسبورگ» را در سال ۱۸۰۵ با فرانسه امضا کرد. تنها شکست ناپلئون در این سال‌ها مربوط به نبرد دریایی ترافالگار در سال ۱۸۰۵ می‌شود که در برابر نیروی دریای انگلستان صورت گرفت. کشورهای اروپا در سال ۱۸۰۶ اتحادیه چهارم (مرکب از روسیه، پروس، انگلستان و ساکسونی) را علیه او به وجود آوردند. اما باز هم پیروزی از آن ناپلئون بود، او موفق شد «پیمان تیلسیت» را در ۱۸۰۷ با روسیه منعقد کند و این کشور را از صف دشمنان خود خارج سازد و سلطه خود را بر ایالات آلمانی کامل کند. ناپلئون در نهایت حاکمیت آنجا را به برادر خود سپرد. پس از آن در سال ۱۸۰۹ پنجمین اتحادیه علیه ناپلئون صورت گرفت. در این اتحادیه اتریش طرف اصلی فرانسه بود که در نهایت در جنگ واگرام شکست خورد و به عقد «پیمان وین» تن در داد.

لشکرکشی ناپلئون به روسیه دومین اشتباه تاریخی از این نوع بود که پس از حمله امپراتور سوئد در سال ۱۷۲۰ صورت می‌گرفت. به ویژه آنکه ششمین اتحادیه نیز علیه ناپلئون صورت می‌گرفت و انگلستان و سوئد با روسیه همدست شدند. امپراتور امپراتوری مقدس توانست اتحادیه هفتم را علیه ناپلئون به وجود آورد و این بار پس از تضعیف ناپلئون (در اثر حمله به روسیه) و شورش‌های ملی مردم تحت سلطه، ضربه اساسی را بر او وارد سازد. ناپلئون در سال ۱۸۱۴ شکست خورد و تسلیم شد و بر اساس پیمان «فونتن بلو» لقب امپراتوری و حکومت جزیره الب به او تفویض و خانواده بوربن‌ها از نو به سلطنت بازگشتند (لوئی هجدهم).

پس از خلع ناپلئون پیمان «پاریس» در ۳۰ مه ۱۸۱۴ بین فرانسه و متحدین امضاء شد و به موجب آن مرزهای فرانسه به حدود سال ۱۷۹۲ برگشت. اما ناپلئون پس از ده ماه اقامت در جزیره الب از نو در مارس سال ۱۸۱۵ به پاریس بازگشت و حکومت صد روزه‌ای را تشکیل داد که تا شکست او در واترلو (۱۸ ژوئن ۱۸۱۵) و تسلیم بی قید و شرط او همراه با اشغال فرانسه و تبعید او به جزیره سنت هلن ادامه یافت. متحدین، پیمان دوم پاریس را در ۲۰ نوامبر ۱۸۱۵ به فرانسه تحمیل و این کشور را محکوم به پرداخت غرامت و سایر محدودیت‌ها کردند. اما سقوط او موجب اعاده اوضاع و تثبیت آن در قالب یک قرارداد همگانی یعنی کنگره وین شد که پس از عهدنامه وستفالی دومین کنگره اروپایی برای تدوین یک نظم جدید محسوب می‌شد.

کج مثال ۵: دومین کنگره اروپایی پس از عهدنامه وستفالی که برای تدوین یک نظم جدید در اروپا ایجاد شد کدام بود؟

- (۱) مثلث لاهه ۱۷۷۷ (۲) وین ۱۸۱۵ (۳) برلن ۱۸۸۸ (۴) ورسای ۱۹۱۹

پاسخ: گزینه «۲» کنگره وین ۱۸۱۵ پس از عهدنامه وستفالی دومین کنگره اروپایی برای تدوین یک نظم جدید محسوب می‌شد.

کج مثال ۶: معاهده تیلسیت در چه سالی و بین کدام کشورها امضاء شد؟

- (۱) ۱۸۰۴- فرانسه و اتریش (۲) ۱۸۰۷- فرانسه و روسیه (۳) ۱۸۰۶- فرانسه و انگلستان (۴) ۱۸۱۸- انگلستان و روسیه

پاسخ: گزینه «۲» معاهده تیلسیت بین فرانسه و روسیه در سال ۱۸۰۷ منعقد شد و فرانسه توانست روسیه را از صف دشمنان خود خارج کند.

کج مثال ۷: حکومت صد روزه در تاریخ فرانسه به کدام واقعه اطلاق می‌شود؟

- (۱) بازگشت ناپلئون بناپارت از جزیره الب به پاریس تا شکست وی در واترلو  
(۲) بازگشت ناپلئون بناپارت از جزیره سنت هلن تا شکست وی در ترافالگار  
(۳) حکومت جمهوری خواهان پس از انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ تا تشکیل مجلس مؤسسان  
(۴) حکومت ناپلئون سوم پس از انقلاب ۱۸۴۸ تا تشکیل نظام دوم جمهوری در فرانسه

پاسخ: گزینه «۱» حکومت صد روزه در تاریخ فرانسه پس از ده ماه اقامت در الب و بازگشت به پاریس در سال ۱۸۱۵ با تشکیل حکومت صد روزه که تا شکست او در واترلو و تسلیم بی‌قیدوشرط ناپلئون گفته می‌شود.

کج مثال ۸: بر اساس پیمان پاریس ۱۸۱۴:

- (۱) مرزهای فرانسه به حدود سال ۱۷۹۲ برگشت.  
(۲) ایالات آلتاس و لرن ضمیمه خاک فرانسه شد.  
(۳) لوئی فیلیپ از سلطنت خلع و ناپلئون امپراتور فرانسه شد.  
(۴) ناپلئون به فتح ایتالیا جنبه مدنی و حقوقی داد.

پاسخ: گزینه «۱» پس از خلع ناپلئون پیمان «پاریس» در ۳۰ مه ۱۸۱۴ بین فرانسه و متحدین امضاء شد و به موجب آن مرزهای فرانسه به حدود سال ۱۷۹۲ برگشت.



کج مثال ۹: جنگ واکرام در چه سالی، میان کدام کشورها بود و با کدام پیمان خاتمه یافت؟

- (۱) ۱۸۰۴- فرانسه و اتریش - پیمان آمین  
(۲) ۱۸۱۸- فرانسه و انگلستان - پیمان ترافالگار  
(۳) ۱۸۰۹- فرانسه و اتریش - پیمان وین  
(۴) ۱۸۰۰- انگلستان و روسیه - پیمان تیلست

پاسخ: گزینه «۳» جنگ واکرام در سال ۱۸۰۹ بین فرانسه و اتریش صورت گرفته در نهایت با شکست اتریش و عقد پیمان وین پایان یافت.

کج مثال ۱۰: ناپلئون بناپارت پس از شکست در ..... در سال ..... به جزیره هلن تبعید شد.

- (۱) واترلو- ۱۸۱۲ (۲) ترافالگار- ۱۸۰۶ (۳) واترلو- ۱۸۱۵ (۴) ترافالگار - ۱۸۱۴

پاسخ: گزینه «۳» ناپلئون پس از ده ماه اقامت در جزیره الب از نو در مارس سال ۱۸۱۵ به پاریس بازگشت و حکومت صد روزه‌ای را تشکیل داد که تا شکست او در واترلو (۱۸ ژوئن ۱۸۱۵) و تسلیم بی قید و شرط او همراه با اشغال فرانسه و تبعید او به جزیره هلن ادامه یافت.

کج مثال ۱۱: کدام مورد زیر از نتایج پیمان تیلست ۱۸۰۷ محسوب نمی‌شود؟

- (۱) روسیه از صف دشمنان فرانسه خارج شد.  
(۲) فرانسه بر ایالات آزراس و لرن سلطه یافت.  
(۳) فرانسه سلطه خود را بر ایالات آلمانی کامل نمود.  
(۴) حاکمیت ایالات آلمانی به برادر ناپلئون سپرده شد.

پاسخ: گزینه «۲» پیمان تیلست در ۱۸۰۷ بین فرانسه و روسیه منعقد شد و ناپلئون توانست روسیه را از صف دشمنان خود خارج سازد و سلطه خود را بر ایالات آلمانی کامل کند. ناپلئون در نهایت حاکمیت آنجا را به برادر خود سپرد.

### نیروها و برنامه‌ها در کنگره وین (۱۸۱۵-۱۸۱۴)

براساس معاهده ۳۰ مه ۱۸۱۴ پاریس (ماده ۳۲) که به دنبال استعفای ناپلئون و «میثاق فونتن بلو» (۱۱ آوریل ۱۸۱۴) منعقد گردید، مقرر شد که برای حل مسائل بین‌المللی و خصوصاً تقسیم و تصرف سرزمین‌هایی که از فرانسه بازپس گرفته شده بود کنگره‌ای مرکب از نمایندگان تمام دولت‌های اروپا، در وین تشکیل شود. کنگره وین از اکتبر ۱۸۱۴ تا ژوئن ۱۸۱۵ با شرکت شاهان و شاهزادگان زیادی که نمایندگی کشورهای اروپایی را به عهده داشتند برگزار گردید. در این کنگره، علاوه بر تزار الکساندر (امپراتور روسیه)، فرانسیس اول (امپراتور اتریش)، فردریک ویلهلم سوم (پادشاه پروس) و شخصیت‌های برجسته‌ای چون مترنیخ از اتریش، کاسلری از انگلستان، تالیران از فرانسه و هاردنبرگ از پروس شرکت داشتند.

تنها نماینده عثمانی، که در این زمان قدرتی اروپایی محسوب می‌شد، در این مجمع حضور نداشت و به عبارت درست‌تر از پذیرفتن آن خودداری شد. در کنگره وین تصمیمات اصلی به عهده چهار قدرت بزرگی (روسیه، انگلستان، اتریش و پروس) بود که طی «معاهده شومون» اول مارس ۱۸۱۴ بر همبستگی خود در مقابل فرانسه و انحصار حق تصمیم‌گیری نسبت به مسائل مهم تأکید کرده بودند. این چهار کشور موفق شدند طی دو پروتکل که در ۲۲ سپتامبر ۱۸۱۴ به امضا رسید بر سر تقسیم سرزمین‌های موردنظر به توافق برسند و به اختلاف‌های خود پایان دهند. تنها شاید کوشش‌های فرانسه به نمایندگی تالیران تا حدی بر جریان تصمیم‌گیری کنگره اثر گذاشت.

انگلستان خواب توسعه و تحکیم برتری دریایی خود را می‌دید و بر آن بود که بر متصرفات سایر قدرت‌های دریایی مثل اسپانیا، پرتغال و هلند نیز دست یابد. دیپلماسی انگلستان در کنگره وین نیز حول همین محور پی‌ریزی شده بود، زیرا انگلستان تشخیص داده بود برای رسیدن به حاکمیت بلامنازع بر دریاها بی‌طرفی فرانسه و روسیه لازم است. چون فرانسه به دلیل تجارت و روسیه به دلیل مطامعی که در مورد قسطنطنیه و مسئله شرق داشت ممکن بود سد راه توسعه‌طلبی انگلستان گردند. بدین سبب، نقشه انگلستان برای بی‌اثر نمودن واکنش‌های این دو کشور این بود که در ازاء گرفتن کاپ و سیلان از هلند، بلژیک را که از فرانسه پس گرفته بودند به هلند بدهد تا هم فرانسه تضعیف شود و هم هلند به فکر باز پس گرفتن مستعمرات خود نباشد.

کج مثال ۱۲: معاهده شومون به کدام موضوع بین‌المللی اشاره دارد؟

- (۱) استقلال تمامی کشورهای آمریکای لاتین  
(۲) عدم دخالت کشورهای اروپایی در مستعمرات اسپانیا در آمریکای لاتین  
(۳) انحصار حق تصمیم‌گیری نسبت به مسائل مهم توسط قدرت‌های بزرگ اروپایی در کنگره‌ی وین ۱۸۱۵  
(۴) سرکوب هرگونه شورش آزادی‌خواهی توسط قدرتهای بزرگ اروپایی در کنگره‌ی اکس لاشیل و کارلسباد در ۱۸۱۸

پاسخ: گزینه «۳» در کنگره وین تصمیمات اصلی به عهده چهار قدرت بزرگی (روسیه، انگلستان، اتریش و پروس) بود که طی «معاهده شومون» اول مارس ۱۸۱۴ بر همبستگی خود در مقابل فرانسه و انحصار حق تصمیم‌گیری نسبت به مسائل مهم تأکید کرده بودند.



در مورد روسیه نیز انگلستان بر آن بود که این کشور را از دست‌اندازی بیشتر به لهستان محروم و آن را در مقابل اتحاد اتریش و پروس قرار دهد و برعکس دست دو کشور اخیر را در لهستان باز بگذارد. علاوه بر این برای کاهش نفوذ فرانسه در ایتالیا، انگلستان با سلطه اتریش بر این سرزمین موافقت داشت. سرانجام در مورد اتحاد آلمان، نظر انگلستان این بود که ایجاد آلمان بزرگ به مصلحت صلح عمومی نیست، بلکه صلاح در این است که شاهزاده نشین‌های آلمانی تحت اداره مشترک پروس و اتریش قرار گیرند و کنفدراسیون ایالات آلمان تا سر حد ممکن سست و نامنجم باشد. **نکته ۳:** در مجموع موضع‌گیری انگلستان در کنگره وین حکایت از ضدیت با روسیه و فرانسه و تضعیف هلند و پرتغال یعنی ضدیت با تمامی قدرت‌های بالفعل یا بالقوه دریایی داشت.

دومین کشوری که مطامع و توسعه‌طلبی آن کنگره وین را تحت تأثیر قرار می‌داد اتریش بود. در بین قدرت‌های اروپایی بری هیچ کشوری مانند اتریش دارای اشتراک منافع با بریتانیا نبود. تنها موردی که سیاست دو کشور با هم تطبیق نمی‌کرد تعیین حدود قدرت پروس بود. در مورد پروس این اختلاف نظر وجود داشت که مترنیک مایل نبود پروسی‌ها بر درسد مسلط شده و انحصار نفوذ اتریش در آلمان را از بین ببرند، در حالی که کاسلری با گسترش محدود حوزه نفوذ پروس در شاهزاده‌نشین‌های آلمان موافق بود. خواسته‌های روسیه برعکس کاملاً در جهت خلاف سیاست انگلستان و اتریش بود.

تزار مایل بود در ازاء تلفاتی که در جنگ با ناپلئون متحمل شده است، دوک نشین ورشو را به تصرف در آورده و با زوال تدریجی عثمانی نفوذ خود را در بالکان افزایش دهد. طبیعی است که چنین اندیشه‌ای روسیه را قبل از همه با اتریش درگیر می‌ساخت. زیرا اتریش نیز بالکان را حوزه نفوذ خود می‌پنداشت. در نتیجه، اتریش با روسیه و پروس اختلاف نظر داشت.

با این اختلاف‌ها، متحدین تا تفاهم کامل بر سر تجدید بنای اروپا راه درازی در پیش داشتند. تنها در مورد فرانسه بود که بین قدرت‌های اروپایی اتفاق نظر حاصل بود. تضعیف فرانسه و انزوای آن عامل وحدت‌بخش این کشورها به حساب می‌آمد. تالیران وزیر امور خارجه فرانسه به محض اطلاع از برنامه این چهار کشور درصدد مقابله با آن برآمد. تالیران با تکیه بر اصل حقوق عمومی وارد صحنه شد. این که تصمیمات کنگره باید براساس حقوق عمومی و رعایت حقوق تمام ملل شرکت کننده اتخاذ شود با مخالفت نمایندگان قدرت‌های بزرگ خصوصاً پروس رو به رو شد.

در نهایت، اتحاد چهارگانه که برای مدتی بر اثر دیپلماسی تالیران سست شده بود، به علت بازگشت ناپلئون از جزیره الب دوباره جان گرفت و اختلاف‌های داخلی آن‌ها برای مقابله با دشمن مشترک به فراموشی سپرده شد و گرچه اختلاف‌های آن‌ها بر سر تقسیم اراضی عمیق‌تر از آن بود که بتوانند به راحتی به تفاهم برسند. کنگره وین به سرعت به کار خود پایان داد و در ۹ ژوئن ۱۸۱۵ اعلامیه نهایی خود را منتشر ساخت.

**کج مثال ۱۳:** در کنگره وین ۱۸۱۵، اختلاف‌نظرهای اتریش و روسیه بر سر چه چیزی بود؟

- (۱) انزوای هلند  
(۲) انزوای انگلستان  
(۳) رقابت برای نفوذ در بالکان  
(۴) جلوگیری از سلطه پروس بر ایتالیا

پاسخ: گزینه «۳» هم روسیه و هم اتریش در حوزه بالکان دارای منافی بودند و این امر منجر به اختلاف نظر این دو کشور در کنگره وین شده بود.

**کج مثال ۱۴:** معاهده ۳۰ مه ۱۸۱۴ پاریس که منجر به تشکیل کنگره وین گردید به دنبال کدام رویداد منعقد شد؟

- (۱) شکست ناپلئون سوم و میثاق شومون  
(۲) پیروزی ناپلئون بناپارت در جنگ واگرام  
(۳) استعفای ناپلئون بناپارت و میثاق فونتن‌بلو  
(۴) پیروزی ناپلئون سوم در جنگ سولفرینو

پاسخ: گزینه «۳» بر اساس معاهده ۱۸۱۴ پاریس به دنبال استعفای ناپلئون بناپارت و میثاق فونتن‌بلو کنگره وین در سال ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵ تشکیل گردید.

**کج مثال ۱۵:** قدرت‌های اصلی تصمیم‌گیرنده در کنگره وین ۱۸۱۵ عبارت بودند از:

- (۱) فرانسه، انگلستان، روسیه، پروس  
(۲) انگلستان، روسیه، اتریش، هلند  
(۳) فرانسه، انگلستان، اتریش، روسیه  
(۴) انگلستان، روسیه، اتریش، پروس

پاسخ: گزینه «۴» قدرت‌های اصلی تصمیم‌گیرنده در کنگره وین ۱۸۱۵ عبارت بودند از: انگلستان، روسیه، اتریش، پروس

**کج مثال ۱۶:** هدف انگلستان در کنگره وین ۱۸۱۵ عبارت بود از:

- (۱) توسعه و تحکیم برتری دریایی  
(۲) گرفتن تمامی مستعمرات فرانسه  
(۳) انهدام قدرت دریایی روسیه  
(۴) برقراری رژیم جمهوری در فرانسه

پاسخ: گزینه «۱» انگلستان در کنگره وین ۱۸۱۵ به دنبال توسعه و تحکیم برتری دریایی خود نسبت به سایر قدرت‌های اروپایی بود.



**کج مثال ۱۷:** در کنگره وین ۱۸۱۵، اختلاف نظر بین روسیه و اتریش متأثر از کدام عامل بود؟

- (۱) تعیین حدود قدرت پروس  
(۲) نفوذ در حوزه بالکان  
(۳) برقراری رژیم دموکراسی در اروپا  
(۴) برقراری رژیم جمهوری در فرانسه
- پاسخ:** گزینه «۲» در کنگره وین ۱۸۱۵، اختلاف نظر بین روسیه و اتریش متأثر از نفوذ در حوزه بالکان بود.

**کج مثال ۱۸:** در کنگره وین ۱۸۱۵، اختلاف سیاست بین انگلستان و اتریش متأثر از کدام عامل بود؟

- (۱) تعیین حدود قدرت عثمانی  
(۲) تعیین حدود قدرت پروس  
(۳) چگونگی برقراری رژیم دموکراسی در اروپا  
(۴) چگونگی برقراری رژیم جمهوری در فرانسه
- پاسخ:** گزینه «۲» در کنگره وین ۱۸۱۵، اختلاف سیاست بین انگلستان و اتریش متأثر از تعیین حدود قدرت پروس بود.

**کج مثال ۱۹:** کدام دولت اروپایی در کنگره وین ۱۸۱۵ حضور نداشت؟

- (۱) عثمانی  
(۲) فرانسه  
(۳) روسیه  
(۴) پروس
- پاسخ:** گزینه «۱» نماینده دولت عثمانی در کنگره وین ۱۸۱۵ حضور نداشت.

**کج مثال ۲۰:** تشکیل کنگره وین بین انگلستان، روسیه، اتریش و پروس در سال ۱۸۱۴ چگونه میسر شد؟

- (۱) بر اساس معاهده شومون و استعفای ناپلئون بناپارت  
(۲) بر اساس معاهده اکس لاشپل و وین و تبعید ناپلئون سوم به سنت هلن  
(۳) بر اساس معاهده پاریس و میثاق فونتن بلو و استعفای ناپلئون بناپارت  
(۴) بر اساس معاهده شومون و میثاق ورسای و تبعید ناپلئون سوم به جزیره الب
- پاسخ:** گزینه «۳» کنگره وین بر اساس معاهده ۳۰ مه ۱۸۱۴ پاریس و به دنبال استعفای ناپلئون و میثاق فونتن بلو ۱۸۱۴ تشکیل شد.

### مصوبات کنگره وین

براساس مصوبات کنگره وین (۱۸۱۵)، لهستان به طور رسمی بین روسیه و اتریش و پروس تقسیم شد (عملاً این کار در سال ۱۷۹۴ انجام شده بود). دو پنجم کشور ساکس به پروس ضمیمه گردید و پروس علاوه بر آن تمام سرزمین‌هایی را که در سال ۱۸۰۶ و قبل از فتوحات ناپلئون در تصرف خود داشت دوباره به دست آورد. سوئیس تمامیت ارضی خود را حفظ کرد و قسمت‌های کوچکی از اتریش و ساردنی نیز به آن ضمیمه و استقلال سیاسی و اقتصادی آن به وسیله قدرت‌های بزرگ تضمین شد.

در مورد ایتالیا توافق شد که پادشاه ساردنی تمام ایالات خود را به جز قسمتی از ساووا که به فرانسه و سوئیس بخشیده شده بود، حفظ کند و اتریش به تمام متصرفات ایتالیایی خود (قبل از ۱۸۰۵) یعنی به ونسی (ایالتی که مرکز آن ونیز است) و لمباردی و قسمت‌های دیگری از خاک ایتالیا دست یابد و رم را به پاپ واگذار نماید. علاوه بر آن کشورهای آلمانی زبان، کنفدراسیونی مرکب از ۴۸ ایالت تشکیل دادند که اتریش عضو برجسته و رهبر آن به حساب می‌آمد. همچنین بلژیک به پادشاهی هلند واگذار شد.

**کج مثال ۲۱:** کدام تصمیم در رابطه با بلژیک در کنگره وین ۱۸۱۵ گرفته شد؟

- (۱) از اتریش به استقلال رسید.  
(۲) به پادشاهی هلند واگذار شد.  
(۳) از هلند جدا و به سوئیس واگذار شد.  
(۴) تحت اداره مشترک روس، پروس و اتریش قرار گرفت.

**پاسخ:** گزینه «۲» در کنگره وین کشور بلژیک به پادشاهی هلند واگذار شد.

**کج مثال ۲۲:** در کدام کنگره، استقلال و تمامیت ارضی سوئیس به رسمیت شناخته شد؟

- (۱) وین ۱۸۱۵  
(۲) اکس لاشپل ۱۸۱۸  
(۳) پاریس ۱۸۷۸  
(۴) ورسای ۱۹۱۹

**پاسخ:** گزینه «۱» در کنگره وین، استقلال و تمامیت ارضی سوئیس و همچنین بی‌طرفی این کشور در مسائل اروپا توسط قدرت‌های بزرگ به رسمیت شناخته شد.



کج مثال ۲۳: مصوبه کنگره وین در ارتباط با کشورهای آلمانی زبان چه بود؟

- (۱) انحلال کنفدراسیون کشورهای آلمانی زبان  
 (۲) تشکیل کنفدراسیون شمالی و جنوبی به رهبری پروس  
 (۳) اداره کنفدراسیون آلمان توسط قدرت‌های بزرگ  
 (۴) تشکیل کنفدراسیونی مرکب از ۴۸ ایالت به رهبری اتریش
- پاسخ: گزینه «۴» بر اساس مصوبات کنگره وین، کشورهای آلمانی زبان، کنفدراسیونی مرکب از ۴۸ ایالت به رهبری اتریش تشکیل دادند.

### اصول نظم جدید بین‌المللی

کنگره وین مهمترین گردهمایی نمایندگان قدرت‌های اروپایی پس از نشست‌های وستفالی ۱۶۴۸ به حساب می‌آید که نمونه‌های بعدی آن را باید معاهدات صلح ورسای ۱۹۱۹ و کنفرانس یالتا در ۱۹۴۵ دانست. هنری کسینجر در مقدمه کتاب خود تحت عنوان «یک جهان اعاده شده» این موضوع را از دیدگاه موسوم به رئالیست مطرح و تحلیل می‌نماید. کسینجر معتقد است که جستجو برای صلح‌خواهی سبب تداوم نظم بین‌المللی نمی‌شود، بلکه ثبات در روابط بین‌المللی مبتنی بر قبول مشروعیت چند اصل از طرف قدرت‌های حاکم بر جهان است.

مشروعیت به معنای قبول چهارچوب یک نظام بین‌المللی از طرف قدرت‌های بزرگ است. در نتیجه، مشروعیت یک نظام بدین معنی هم نیست که تمام کشورها از چنین نظامی خشنود هستند، بلکه ممکن است پاره‌ای کشورها مانند آلمان نسبت به مصوبات ورسای ۱۹۱۹ حالت عصیان داشته باشند. لازم به یادآوری است که اجزاء نظم جدید از پیش فراهم آمده بود. پنج قطب قدرت از ۱۶۴۸ تا ۱۷۳۶ یعنی پایان جنگ‌های هفت ساله شکل گرفته بود و در همین جنگ موازنه قوا نیز به عنوان یک اصل گریزناپذیر پذیرفته شد. اما در کنگره وین این عناصر به صورت یک نظم به تصویب رسید. تداوم اصول کنگره وین به مدت نزدیک به یک قرن، به دلیل شرکت دول معظم اروپا و قبول اصول کنگره وین از طرف آن‌ها بوده است و نه اندیشه‌های صلح‌طلبی.

کتاب نکته ۴: ژاک دروز مورخ فرانسوی در مقدمه چهارمین بخش کتاب خود به نام «تاریخ دیپلماسی از ۱۶۴۸ تا ۱۹۱۹» علل تشکیل کنگره وین را خستگی اروپا از جنگ و نیاز فوری به صلح پس از یک ربع قرن آشفتگی و زورگویی ذکر می‌کند.

شالوده نظامی که در کنگره وین پی ریخته شد توسط کاسلری و مترنیخ بود. به قول کسینجر اولی آن را طرح کرد و دومی به آن مشروعیت بخشید. این نظم بر مبنای «توازن قوا» استوار گردید. حافظ اصل توازن قوا، اتفاق قدرت‌های اروپایی موسوم به «کنسرت اروپا» بود. یعنی هیچ کشوری حق ندارد پای از گلیم خود فراتر نهد. چنانکه کشوری بخواهد توافق‌های حاصله در کنگره وین را زیر پا بگذارد، با واکنش هماهنگ سایر قدرت‌ها رو به رو خواهد شد.

در طول قرن نوزدهم بارها شاهد عملکرد «کنسرت اروپا» هستیم. در سال ۱۸۳۰ هنگام قیام مردم بلژیک، فرانسه می‌خواست از موقعیت استفاده کرده و بلژیک را به خاک خود ضمیمه نماید، اما با واکنش هماهنگ تمام دولت‌های بزرگ مواجه گشت در سال ۱۸۳۹ درگیرودار دعوای مصر و باب عالی (عثمانی) سرانجام در سال ۱۸۵۳ در جنگ‌های کریمه سه کشور بزرگ فرانسه، اتریش و انگلیس متفقاً در مقابل روسیه ایستادند. کنگره برلن ۱۸۷۸ و کنفرانس پکن ۱۸۹۵ نیز خود جلوه‌های دیگری از کنسرت اروپا بودند. علاوه بر این‌ها تأثیرات کنسرت اروپا و توازن قوا آن‌چنان بود که بیسمارک نیز در برنامه وحدت آلمان، خود را مجبور به کسب نظر مساعد سایر قدرت‌ها می‌دید. روح کنگره وین تا پایان قرن بر روابط کشورهای اروپایی سایه افکند و نقش انگلستان در حفظ توازن قدرت در کشورهای قاره‌ای تعیین کننده بود.

کج مثال ۲۴: کدام کنگره مهم‌ترین گردهمایی نمایندگان قدرت‌های اروپایی پس از نشست‌های وستفالی محسوب می‌شود؟

- (۱) لوزان ۱۸۰۵ (۲) پاریس ۱۸۱۴ (۳) وین ۱۸۱۵ (۴) اکس لاشپل ۱۸۱۸

پاسخ: گزینه «۳» کنگره وین مهم‌ترین گردهمایی نمایندگان قدرت‌های اروپایی پس از نشست‌های وستفالی ۱۶۴۸ محسوب می‌شود.

کج مثال ۲۵: در کدام کنگره، کنسرت اروپا تشکیل شد؟

- (۱) وین ۱۸۱۵ (۲) پاریس ۱۸۱۸ (۳) ورونا ۱۸۲۱ (۴) ورسای ۱۹۱۹

پاسخ: گزینه «۱» در کنگره وین نظامی بر مبنای توازن قوا با پشتوانه کنسرت اروپا تشکیل شد.

کج مثال ۲۶: اتفاق قدرت‌های اروپایی در قرن نوزدهم موسوم به چه نامی بود؟

- (۱) اتحاد مثلث (۲) کنسرت اروپا (۳) اتفاق مثلث (۴) سیستم توازن مثبت

پاسخ: گزینه «۲» اتفاق قدرت‌های اروپایی در سال ۱۸۱۵ موسوم به کنسرت اروپا بود.



کج مثال ۲۷: هنری کیسینجر در کتاب «یک جهان اعاده شده» به کدام نتیجه می‌رسد؟

(۱) قبول مشروعیت منوط به پذیرش حقوق بین‌الملل است.

(۲) تنها راه تداوم نظم بین‌الملل جهت ایجاد امنیت تشکیل سازمان‌های بین‌المللی است.

(۳) تداوم نظم بین‌المللی در جهت رسیدن به صلح و امنیت توسط قدرت‌های بزرگ تأسیس نمی‌شود.

(۴) ثبات در روابط بین‌الملل مبتنی بر قبول مشروعیت چند اصل از طرف قدرت‌های حاکم بر جهان است.

پاسخ: گزینه «۴» هنری کیسینجر در کتاب «یک جهان اعاده شده» این موضوع را مطرح می‌کند که ثبات در روابط بین‌الملل مبتنی بر قبول مشروعیت چند اصل از طرف قدرت‌های حاکم بر جهان است.

کج مثال ۲۸: شالوده‌نظمی که در کنگره وین ۱۸۱۵ پی‌ریخته شد به ترتیب توسط چه کسانی و بر مبنای کدام اصل استوار بود؟

(۱) دیزرائیلی از انگلستان و مترنیخ از اتریش - توزان قوا

(۲) کاسلری از انگلستان و مترنیخ از اتریش - توازن قوا

(۳) تالیان از فرانسه و کاسلری از انگلستان - کنسرت اروپا

(۴) هاردنبرگ از پروس و دیزرائیلی از انگلستان - کنسرت اروپا

پاسخ: گزینه «۲» شالوده‌نظمی که در کنگره وین پی‌ریخته شد توسط کاسلری و مترنیخ بود. این نظم بر مبنای توازن قوا استوار بود.

کج مثال ۲۹: جنگ‌های کریمه (۱۸۵۳-۵۶) میان کدام کشورها بود؟

(۱) فرانسه و انگلیس علیه عثمانی

(۲) فرانسه، انگلستان و روسیه علیه اسپانیا

(۳) روس، پروس و اتریش علیه اسپانیا

(۴) فرانسه، انگلیس، اتریش و عثمانی علیه روسیه

پاسخ: گزینه «۴» جنگ‌های کریمه ۱۸۵۳ میان فرانسه، انگلیس و اتریش علیه روسیه بود که منجر به کنگره پاریس ۱۸۵۶ و کاهش قدرت و برتری روسیه شد.

## کنگره وین: اعاده و همبستگی

انقلاب کبیر فرانسه بی‌شک سرآغاز فصل تازه‌ای در تاریخ اروپا بود، طبقه جدیدی که انقلاب خود را به انجام رسانده بود بر آن بود تا نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی خاص خود یعنی دموکراسی و آزادی اقتصادی را نیز برقرار سازد. در حالی که کنگره وین با تمام قوا در برابر آن ایستاد و سعی کرد تا نظام و سیاق گذشته را اعاده و حفظ کند. به بیان دیگر کنگره وین بر آن بود که اشرافیت را در تمامیت آن احیاء نماید. یک نویسنده فرانسوی عبارت «بین الملل اشرافیت» را در مورد کنگره وین به کار برده است.

حال باید دید چنان موجی و چنین سنگی چه طوفانی به پا می‌کند. در یک طرف اتحاد مقدس، سیستم سرکوب مترنیخ و اتحاد چهارگانه شکل می‌گیرد و در طرف دیگر شورش‌های ایتالیا، اسپانیا و سرانجام انقلاب‌های آزادی‌خواهی ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ که دامنه آن تمام اروپا را فرا می‌گیرد.

کج مثال ۳۰: اصطلاح «بین‌الملل اشرافیت» مربوط به کدام کنگره است؟

(۱) کنگره وین ۱۸۱۵

(۲) کنگره پاریس ۱۸۵۶

(۳) کنگره برلن ۱۸۷۸

(۴) کنگره صلح ورسای ۱۹۱۹

پاسخ: گزینه «۱» اصطلاح «بین‌الملل اشرافیت» در ارتباط با کنگره وین ۱۸۱۵ مطرح شده است.

## اتحاد مقدس ۱۸۱۵ (بین روسیه، اتریش و پروس)

پادشاهی‌های اروپا در مقابل امواج آزادی‌خواهی نیازمند اتحاد و همبستگی بیشتری در عمل بودند. تزار الکساندر اول پایه این همبستگی را بنا نهاد و به نام مسیحیت و تعالیم عالی‌ه مذهبی، شاهان اروپا را به همبستگی فراخواند. ظاهراً تزار تحت تأثیر زنی مذهبی به نام کروندر قرار گرفته بود. و مشهور است که تزار متن پیشنهادی خود در مورد اتحاد مقدس را پس از تأیید وی به امپراتور اتریش و پادشاه پروس ارائه داده است.

از دید سیاسی در اساس مقصود وی این بوده است که صحنه سیاست اروپا را به یکباره به دست مترنیخ وانگذارد. به ویژه آن که مترنیخ در پی تضاد منافع دو کشور اتریش و روسیه با پیشنهاد انگلستان مبنی بر وارد کردن فرانسه به اردوگاه متحدین خود نیز موافقت کرده بود و روسیه را وحشت‌انزوا فراگرفته بود.



**نکته ۵:** سرانجام اعلامیه تزار که در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵ به امضاء رسید بیان می‌داشت که سلاطین سه گانه روس، پروس و اتریش احکام مسیحیت را در روابط خود ملحوظ داشته و اختلاف‌های خود را با مسالمت حل و فصل نموده‌اند. تأکید تزار بر مسیحیت و اتحاد سلاطین مسیحی مفهوم دیگری را نیز در برداشت و آن موضع‌گیری بر علیه امپراتوری عثمانی و قراردادن مسیحیت در مقابل اسلام بود.

### پیمان چهارجانبه ۱۸۱۵ (بین انگلستان، روسیه تزاری، اتریش و پروس)

عدم کفایت اتحاد مقدس از یک سو و تضاد منافع روسیه با منافع انگلیس و اتریش در منطقه دریای مدیترانه از سوی دیگر دو کشور اخیر را بر آن داشت تا خود ابتکار عمل را در دست گرفته و خلاء یک اتحاد قدرتمند را پرکنند. از این رو در ۲۰ نوامبر همین سال در پاریس پیمانی را که به پیمان «چهارجانبه» مشهور است منعقد ساختند. پیمان (چهارجانبه) شامل (انگلستان، روسیه، اتریش و پروس) بود. انعقاد قرارداد چهارجانبه را باید پیروزی بزرگی برای دیپلماسی انگلستان به حساب آورد که در مقابل رقیب خود روسیه کسب نمود و ابتکار عمل را در دست خود نگاه داشت. علاوه بر این، این قرارداد مسیر دیپلماسی را نیز عوض کرد و مقدمات اتحاد پنجگانه (پانتارشی) و در آخر تثبیت سیاست اتریش و سیستم مترنیخ را فراهم نمود. تاکنون نوک حمله تام قراردادها و اتحادها متوجه فرانسه بود، ولی تضادی که بین منافع روسیه با منافع انگلستان و اتریش به وجود آمد سبب شد تا دو کشور اخیر از شدت حمله و حساسیت خود نسبت به فرانسه کاسته و حواس خود را متوجه نظارت بر روسیه نمایند. از همین تاریخ راه فرانسه به اتحادها و کنفرانس‌های اروپا باز شد.

**نکته ۶:** اتحاد چهارگانه اولین اتحاد متشکل واحدهای بود که به جای قراردادهای متعدد بین یک طرف و طرف‌های دیگر، تمام طرف‌های قرارداد را از طریق یک متن با هم متحد می‌نمود. آن‌ها با مثال قراردادن ناپلئون لزوم مداخله در خاک یک کشور علیه نیروهای انقلابی را مورد تأیید قرار دادند.

البته در مورد مداخله دو نظر متفاوت وجود داشت: یکی سیاست انگلستان مبتنی بر این اندیشه که از نظر نظامی اتحاد چهارگانه باید فقط متوجه فرانسه باشد و چنانچه نیروهای انقلابی در داخل خاک کشور دیگر ناآرامی‌هایی به وجود آوردند بر عهده چهار قدرت بزرگ نیست که دست به مداخله بزنند و مسائل مربوط به عثمانی و مستعمرات آمریکایی خارج از حوزه اتفاق اروپاست؛ دیگری سیاست روسیه مبتنی بر اینکه اتحاد سلاطین اروپا عام تلقی شده و قادر به مداخله در تمام کشورهای اروپا باشد و مسائل مدیترانه و آمریکا را نیز مورد بحث قرار دهد. در حقیقت تزار دنبال یک توازن وسیع جهانی بود که در آن تمام کشورها حتی فرانسه، اسپانیا و آمریکا نیز شرکت داشته باشند.

این دو سیاست متضاد که یکی نشان دهنده فاصله گرفتن انگلستان از مسائل اروپا و محدود نمودن توجه خود فقط به حفظ توازن و جلوگیری از احیاء قدرت فرانسه و خلاصه به تهدیدهای مستقیم به منافع خود بود و دیگری مبین تلاش روسیه برای به دست گرفتن دیپلماسی اروپا و کسب حق مداخله در چهارگوشه دنیا بود، موجب نگرانی مترنیخ شد و وی را بر آن داشت که مقابل کم‌توجهی انگلستان ابزار سرکوب مؤثری پیدا کند. ثانیاً در مقابل روسیه سیستم مطمئنی به وجود آورد که دیپلماسی آن کشور را تحت الشعاع قرار دهد. سیستمی که مترنیخ در رأس آن قرار گرفت با اوج مبارزات آزادی‌خواهی فقط به صورت ابزار سرکوب ملل اروپا درآمد.

**کلمه مثال ۳۱:** موضع دولت انگلستان نسبت به تشکیل اتحاد مقدس در سال ۱۸۱۵ چه بود؟

- (۱) بی‌طرفی  
(۲) تشکیل پیمان چهارجانبه  
(۳) تشکیل سیستم کنسرت اروپا  
(۴) تشکیل پیمان پانتارشی (پنج‌جانبه)

پاسخ: گزینه «۲» واکنش انگلستان نسبت به عدم کفایت اتحاد مقدس و تضاد منافع روسیه با انگلستان و اتریش در منطقه مدیترانه، تشکیل پیمان چهارجانبه متشکل از انگلیس - روسیه - اتریش و پروس بود.

**کلمه مثال ۳۲:** هدف از پیمان چهارجانبه بین انگلستان، روسیه، پروس و اتریش در سال ۱۸۱۵ چه بود؟

- (۱) مداخله در خاک یک کشور علیه نیروهای انقلابی و آزادی‌خواه  
(۲) انزوای امپراتوری عثمانی  
(۳) عدم دخالت قدرت اروپایی در مستعمرات اسپانیا در آمریکای لاتین  
(۴) مقابله با دخالت‌های آمریکا در قاره اروپا

پاسخ: گزینه «۱» هدف از پیمان چهارجانبه بین انگلستان، روسیه، پروس و اتریش در سال ۱۸۱۵ لزوم مداخله در خاک یک کشور علیه نیروهای انقلابی بود.

کج مثال ۳: در خصوص مراحل وحدت آلمان، کدام عبارت صحیح است؟

- (۱) پیروزی پروس بر روسیه ۱۸۶۶ و بر اتریش ۱۸۶۶ و انحلال رسمی کنفدراسیون آلمان در ۱۸۸۸
- (۲) پیروزی پروس بر فرانسه در ۱۸۶۹ و شکست اتریش در ۱۸۷۱ و ادغام شاهزاده‌نشین‌های آلمان در ۱۸۷۲
- (۳) پیروزی پروس بر اتریش در ۱۸۶۶ و شکست فرانسه در ۱۸۷۰ و ادغام شاهزاده‌نشین‌های آلمان در ۱۸۷۱
- (۴) پیروزی پروس بر فرانسه در ۱۸۵۶ و شکست دانمارک در ۱۸۶۶ و ادغام ایالات شمالی و جنوبی آلمان در ۱۸۷۰

پاسخ: گزینه «۳» مراحل وحدت آلمان عبارت بودند از: پیروزی بر اتریش در ۱۸۶۶ و شکست فرانسه در ۱۸۷۰ و ادغام شاهزاده‌نشین‌های آلمان در ۱۸۷۱ و عقد معاهده فرانکفورت ۱۸۷۱ با فرانسه.

کج مثال ۴: در زمان شکل‌گیری سیستم اول بیسمارک کدام مانع بر سر راه پیوند سه امپراتور آلمان، اتریش و روسیه قرار داشت؟

- (۱) خطر جنبش‌های انقلابی در درون اتریش
- (۲) خطر شورش مردم اتریش علیه آلمان و روسیه
- (۳) عدم چشم‌پوشی روسیه از ادعاهای خود در بالکان و حوزه مدیترانه
- (۴) عدم چشم‌پوشی اتریش از ادعاهای خود بر مستعمرات شمال آفریقا

پاسخ: گزینه «۳» در زمان شکل‌گیری سیستم اول بیسمارک مهم‌ترین مانع بر سر راه سه امپراتور آلمان، اتریش و روسیه عدم چشم‌پوشی روسیه از ادعاهای خود در بالکان و حوزه مدیترانه بود.

کج مثال ۵: سیستم اول بیسمارک متشکل از چه کشورهایی بود و با چه هدفی ایجاد شد؟

- (۱) آلمان، انگلستان و فرانسه - حفظ وضع موجود در اروپا
- (۲) آلمان، انگلستان و روسیه - حل مسائل مربوط به مسئله شرق
- (۳) آلمان، فرانسه و اسپانیا - حفظ وضع موجود در مدیترانه
- (۴) آلمان، اتریش و روسیه - منزوی ساختن فرانسه در صحنه سیاست اروپا

پاسخ: گزینه «۴» سیستم اول بیسمارک متشکل از آلمان، اتریش و روسیه بود که با هدف منزوی ساختن فرانسه در صحنه سیاست اروپا ایجاد شد.

کج مثال ۶: پیمان سه امپراتوری در سال ۱۸۷۲ بین چه کشورهایی بود و هدف از آن چه بود؟

- (۱) فرانسه، انگلستان و ایتالیا - انزوای سیاسی آلمان
- (۲) آلمان، اتریش و روسیه - انزوای فرانسه و حفظ موازنه قوا در اروپا
- (۳) آلمان، انگلستان و فرانسه - انزوای روسیه و حل مسائل امپراتوری عثمانی
- (۴) فرانسه، انگلستان و روسیه - حل مسئله شرق و برقراری سیستم کنسرت اروپا

پاسخ: گزینه «۲» پیمان سه امپراتوری در سال ۱۸۷۲ بین آلمان، روسیه و اتریش بود که هدف بیسمارک از این پیمان منزوی ساختن فرانسه و حفظ موازنه قوا در اروپا بود. به موجب این پیمان سه امپراتور در مورد مسائل زیر به توافق رسیدند:  
۱- حفظ مرزهای اروپا ۲- حل مشکلات مربوط به مسئله شرق ۳- مهار حرکت‌های انقلابی.

کج مثال ۷: کدام عامل باعث شد اتحاد آلمان با اتریش در سیستم اول بیسمارک به راحتی انجام شود؟

- (۱) داشتن حوزه‌ی نفوذ با اتریش در حوزه بالکان
- (۲) حضور اتریش در جنگ‌های کریمه به نفع آلمان
- (۳) عدم تحقیر بیسمارک نسبت به اتریش در جنگ سادوا
- (۴) عدم تحقیر دولت آلمان نسبت به اتریش در جنگ سدان

پاسخ: گزینه «۳» عدم تحقیر بیسمارک نسبت به اتریش در جنگ سادوا ۱۸۶۶ باعث نزدیکی اتریش به آلمان شد.

### بحران بالکان (۱۸۷۵-۷۸) و پایان سیستم اول بیسمارک

به طور کلی بحران بالکان مربوط به زوال امپراتوری عثمانی می‌شد که از آغاز قرن نوزدهم شروع شده بود و اینک «مرد بیمار اروپا» از هر زمان دیگر مریض‌تر بود. از دیرباز روسیه درصدد فرصت بود تا متصرفات عثمانی در اروپا را از چنگش بیرون آورد و اگر این کار تا این زمان صورت نگرفته بود به علت حمایتی بود که در درجه اول انگلستان و سپس فرانسه از تمامیت ارضی عثمانی به عمل آوردند و نقطه اوج این حمایت را در جنگ‌های کریمه و «کنفرانس پاریس» که متعاقب آن تشکیل گردید (۱۸۵۶) می‌توان به عیان دید. انگلیس به دلیل اهمیتی که به راه‌های هند قائل بود و فرانسه به دلیل حساسیتی که نسبت به نفوذ خود در مدیترانه داشت، از امپراتوری عثمانی حمایت می‌نمود.

**نکته ۳:** در مورد بحران بالکان: «مسئله‌ی شرق» رویداد دیپلماتیک در اروپا بود که از اواسط قرن ۱۹ آغاز شد و تا اوایل قرن ۲۰ ادامه یافت. این موضوع به تلاش کشورهای اروپایی، خصوصاً روسیه و اتریش برای تسلط بر قلمرو امپراتوری عثمانی مربوط می‌شد (عثمانی در قرن ۱۹، به منتهای ضعف رسیده بود و در نتیجه، همسایگان آن تلاش می‌کردند تا بر بخشی از قلمرو این دولت چیره شوند).

**بحران بالکان در واقع تلفیقی بود از چند بحران، از یک سو مردم بالکان بر علیه سلطه عثمانی می‌جنگیدند و از پشتیبانی روسیه و اتریش برخوردار بودند و آن‌گاه که مسئله وحدت ملی آن‌ها به ویژه وحدت اسلاوهای شمال و جنوب و پان اسلاویسم پیش آمد، با مقاومت پان ژرمنیسم و اتحاد اتریش و آلمان روبرو شدند. در نهایت مبارزه مردم بالکان برای وحدت و استقلال از یک سو و رقابت روس و اتریش در این منطقه از سوی دیگر و بالاخره تقسیم نظامی و سیاسی اروپا به دو قطب متضاد که هر یک با یکی از کشورهای دیگر (اتفاق مثلث در طرف روسیه و اتحاد مثلث در طرف اتریش) ارتباط می‌یافت، سبب شد تا بحران بالکان به جنگ بزرگ جهانی ختم گردد.**

در سال ۱۸۷۵ زمینه‌های بحران از هر سو فراهم بود. وضعیت کشورهای بالکان در این سال بدین ترتیب بود که: یونان که در سال ۱۸۲۹-۳۰ به استقلال رسیده بود هنوز بر سر تصرف کورت با عثمانی در جنگ و ستیز بود، شاهزاده نشین‌های والاشی و ملداوی که خودمختاری آن‌ها در «کنفرانس پاریس» ۱۸۵۶ تضمین شده بود، در سال ۱۸۵۷ در هم ادغام شده و تشکیل پادشاهی رومانی را دادند و در سال ۱۸۵۹ پادشاهی از خانواده هوهن زولرن (خانواده سلطنتی پروس) به سلطنت این کشور انتخاب شد.

ولی از این پس علی‌رغم این انتخاب کشور جدید تحت حمایت روسیه قرار گرفت. شاهزاده‌نشین مونته‌نگرو عملاً خودمختار بود و از همه مهم‌تر وضعیت شاهزاده‌نشین صربستان بود که خواهان ایفای نقشی نظیر پادشاهی پیه‌مون در مورد وحدت بالکان و تشویق اسلاوهای جنوب به اتحاد و استقلال در مقابل ترک‌ها و امپراتوری اتریش - مجارستان بود.

تنها بلغارستان و ایالات بوسنی و هرزگوین زیر حاکمیت مستقیم عثمانی قرار داشتند. پس از آنکه در آوریل ۱۸۷۰ بلغارستان به نوعی خودمختاری مذهبی دست یافت، نفوذ روسیه در این سرزمین رو به افزایش نهاد و همین استقلال مذهبی و حمایت روسیه از انجمن ملی اسلاو سبب رشد احساسات ملی در بین بلغارها شد.

صربستان تبلیغات وسیع پان اسلاویسم را در این ایالات شروع کرد و امپراتور اتریش برای نشان دادن حمایت خود از مردم بوسنی و هرزگوین و همچنین به عنوان پاسخی به تبلیغات صرب‌ها، سفری نمایشی به مرزهای هرزگوین انجام داد. در جریان این مسافرت یک راهب مسیحی که برای ادای احترام به امپراتور اتریش آمده بود به دست ترک‌ها به قتل رسید و زمینه را برای برخوردهای مذهبی فراهم ساخت. دامنه شورش به مونته‌نگرو سرایت کرد و طرفداران جنگ با عثمانی در صربستان و رومانی قدرت را به دست گرفتند. در مه ۱۸۷۶ بلغارها نیز دست به شورش زدند.

سلطان عثمانی شورش بلغارستان را با قتل چند هزار نفر از جمله کنسول‌های آلمان و فرانسه پاسخ داد و این امر سبب شد تا قدرت‌های اروپایی مجبور شوند در مقابل حوادث بالکان از خود واکنش نشان دهند. ولی واقعیات جهان سیاست در همه جا با احساسات مردم همخوانی ندارد. تنها شاهزادگان مونته‌نگرو و صربستان از شورشیان حمایت کردند.

دیزرائیلی نخست وزیر انگلستان بنا به سیاست دیرینه این کشور معتقد بود که در هر شرایطی باید از تمامیت ارضی عثمانی در مقابل روسیه دفاع کرد. تنها روسیه خود را آماده مداخله فوری و اعمال زور نشان می‌داد. انگیزه اصلی روسیه البته رسیدن به مقصود دیرینه یعنی تسلط بر تنگه‌ها و دست یافتن به دریای آزاد بود. ولی ظاهر قضیه تحت عنوان کمک به برادران مسیحی جلوه داده می‌شد که داستایوفسکی آن را عملی در خور تحسین می‌شمرد (۱۸۷۷) و اتحاد ملل مسیحی را رسالت ملت روس می‌دانست.

در ژوئیه ۱۸۷۶ صدراعظم‌های روس و اتریش - گرچاکف و آندراسی - در بوهم ملاقات کرده و حدود تقسیم احتمالی بالکان را به مناطق نفوذ دو امپراتوری ترسیم کردند. از طرف دیگر انگلستان که از تمامیت ارضی عثمانی حمایت می‌کرد سعی کرد سلطان عثمانی را به دادن خودمختاری به

بلغارستان و بوسنی تشویق نموده و برای کاهش تنش وی را به اصلاحات اساسی وادار نماید. به همین منظور در دسامبر ۱۸۷۶ کنفرانسی به ابتکار انگلستان در «قسطنطنیه» برگزار گردید که تا ژانویه ۱۸۷۷ نیز به طول انجامید، ولی کاری از پیش نبرد. از آن پس روسیه بهانه لازم را برای مداخله به دست آورد و سعی کرد ابتدا توافق قدرت‌های ذیربط را کسب نموده (ترس از کنسرت اروپا) و سپس وارد عمل گردد.

کج مثال ۸: نقطه اوج حمایت انگلستان و فرانسه از امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم در رابطه با کدام وقایع بود؟

- (۱) جنگ‌های بالکان و برگزاری کنفرانس پاریس  
(۲) جنگ‌های انفصال و برگزاری کنفرانس سن استفانو  
(۳) جنگ‌های کریمه و برگزاری کنفرانس پاریس  
(۴) جنگ‌های مذهبی سی ساله و برگزاری کنفرانس قسطنطنیه

پاسخ: گزینه «۳» نقطه اوج حمایت انگلستان و فرانسه از امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم مربوط به جنگ‌های کریمه و برگزاری کنفرانس پاریس ۱۸۵۶ بود.

کج مثال ۹: خودمختاری شاهزاده نشین‌های والاشی و ملداوی در ..... تضمین شده بود.

- (۱) کنفرانس برلن ۱۸۷۸  
(۲) کنفرانس پاریس ۱۸۵۶  
(۳) کنوانسیون پاریس ۱۸۷۸  
(۴) کنوانسیون گاشتاین ۱۸۶۵

پاسخ: گزینه «۲» شاهزاده نشین‌های والاشی و ملداوی که خودمختاری آن‌ها در «کنفرانس پاریس» ۱۸۵۶ تضمین شده بود، در سال ۱۸۵۷ در هم ادغام شده و تشکیل پادشاهی رومانی را دادند

کج مثال ۱۰: تشکیل پادشاهی رومانی در چه سالی و از ادغام کدام شاهزاده‌نشین‌ها بود؟

- (۱) ۱۸۵۷ - والاشی و ملداوی  
(۲) ۱۸۷۰ - ساردنی و ساووا  
(۳) ۱۸۷۸ - والاشی و ملداوی  
(۴) ۱۸۸۵ - ساردنی و ساووا

پاسخ: گزینه «۱» شاهزاده نشین‌های والاشی و ملداوی که خودمختاری آن‌ها در «کنفرانس پاریس» ۱۸۵۶ تضمین شده بود، در سال ۱۸۵۷ در هم ادغام شده و تشکیل پادشاهی رومانی را دادند

کج مثال ۱۱: استقلال یونان در چه سالی و از کدام کشور بود؟

- (۱) ۴۹ - ۱۸۴۸، بلژیک  
(۲) ۳۰ - ۱۸۲۹، عثمانی  
(۳) ۴۹ - ۱۸۴۸، هلند  
(۴) ۳۱ - ۱۸۳۰، روسیه

پاسخ: گزینه «۲» استقلال یونان به دنبال جنگ روسیه و عثمانی و عقد قرارداد آدریانوپل در سال ۱۸۲۹ از عثمانی میسر شد.

کج مثال ۱۲: علت حمایت فرانسه از تمامیت ارضی عثمانی در قرن نوزدهم چه بود؟

- (۱) اهمیت راه‌های هند  
(۲) حساسیت نسبت به نفوذ خود در مدیترانه  
(۳) مقابله با جنبش‌های استقلال‌طلبی ملل بالکان  
(۴) جلوگیری از سلطه اتریش در حوزه بالکان  
پاسخ: گزینه «۲» فرانسه به دلیل حساسیتی که نسبت به نفوذ خود در مدیترانه داشت، از امپراتوری عثمانی حمایت می‌نمود.

کج مثال ۱۳: علت حمایت انگلستان از تمامیت ارضی عثمانی در قرن نوزدهم چه بود؟

- (۱) اهمیت راه‌های هند  
(۲) حساسیت نسبت به نفوذ خود در مدیترانه  
(۳) مقابله با جنبش‌های استقلال‌طلبی ملل بالکان  
(۴) جلوگیری از سلطه اتریش در حوزه بالکان

پاسخ: گزینه «۱» انگلستان به دلیل اهمیتی که به راه‌های هند قائل بود از تمامیت ارضی عثمانی حمایت می‌نمود.

کج مثال ۱۴: بهانه ظاهری روسیه از تحت فشار قرار دادن عثمانی در اواخر قرن نوزدهم چه بود؟

- (۱) کمک به برادران مسیحی در حوزه امپراتوری عثمانی  
(۲) اتحاد عثمانی با فرانسه و انگلستان  
(۳) تسلط بر تنگه‌های بسفر و داردانل در مدیترانه  
(۴) اتحاد عثمانی با آلمان و ایتالیا

پاسخ: گزینه «۱» بهانه ظاهری روسیه از تحت فشار قرار دادن عثمانی در اواخر قرن نوزدهم تحت عنوان کمک برادران مسیحی در حوزه امپراتوری عثمانی بود.



**کلمه مثال ۱۵:** هدف از ملاقات صدر اعظم‌های روسیه و اتریش در سال ۱۸۷۶ چه بود؟

(۱) در انزوا قرار دادن فرانسه

(۲) تقسیم بالکان به دو منطقه نفوذی

(۳) مقابله با شورش‌های کشورهای حوزه بالکان

(۴) تقسیم مستعمرات ایتالیا در شمال آفریقا

پاسخ: گزینه «۲» در سال ۱۸۷۶ صدر اعظم روسیه و اتریش در بوهیم با یکدیگر ملاقات کردند و حدود تقسیم احتمالی بالکان را به مناطق نفوذ دو امپراتوری ترسیم کردند.

**کلمه مثال ۱۶:** سیاست انگلستان در جریان بحران بالکان (۷۸-۱۸۷۵) چه بود؟

(۱) اعلام بی‌طرفی

(۲) حمایت از تمامیت ارضی عثمانی در مقابل روسیه

(۳) حمایت از امپراتوری روسیه در مقابل اتریش

(۴) همکاری با اتریش علیه امپراتوری عثمانی و روسیه

پاسخ: گزینه «۲» در جریان بحران بالکان ۷۸-۱۸۷۵، انگلستان از تمامیت ارضی عثمانی در مقابل روسیه دفاع کرد.

### جنگ روسیه علیه عثمانی و معاهده سن استفانو

روسیه در ۱۵ ژانویه ۱۸۷۷ بی‌طرفی اتریش را در جنگ احتمالی روسیه و عثمانی در ازاء وعده الحاق بوسنی و هرزگوین به آن کشور به دست آورد. برای جلب نظر انگلستان صدر اعظم روسیه گرچاکف قول داد که قسطنطنیه را تصرف نکند و در مورد تنگه‌های بسفر و داردانل به طور یک جانبه تصمیم نگیرد. سپس در ۲۴ آوریل به سلطان عثمانی اعلان جنگ داد. مادام که عثمان پاشا حملات روسیه را دفع می‌نمود، دول اروپایی آرام بودند. ولی همین که ارتش روسیه از دو جانب یعنی از طرف ادرنه و طرابوزان و دریای سیاه شروع به پیشروی نمود، انگلستان و اتریش از توسعه‌طلبی روسیه دچار تشویش شدند. دیزرائیلی در ۲۹ ژانویه ۱۸۷۸ به روسیه پیغام داد که استقرار یک ارتش غیر عثمانی را در ادرنه نخواهد پذیرفت و به دنبال آن یک اسکادران از نیروی دریایی انگلستان در مدیترانه را به سواحل بسفر اعزام داشت. از طرف دیگر عثمانی نیز از ترس شکست کامل، تقاضای آتش بس داد. روسیه در آغاز از پذیرفتن آتش بس طفره رفت ولی پس از اولتیماتوم انگلیس و به علت فرسودگی ارتش، مذاکره با سلطان را آغاز نمود که به عقد «معاهده سن استفانو» منجر گردید و تمام شرایط این معاهده به نفع روسیه وضع گردید و عثمانی قسمت‌هایی از سرزمین خود را از دست داد.

**نکته ۴:** به موجب این قرارداد (سن استفانو) خارص، باطوم و بایزید در قسمت آسیایی عثمانی و دبروجه در قسمت اروپایی عثمانی به روسیه منضم گردید و دبروجه بلافاصله در ازاء بسارایی جنوبی به رومانی واگذار گردید. صربستان و مونته‌نگرو سرزمین‌های جدیدی بدست آوردند و اتریش چنانکه پیش‌بینی شده بود اداره «بوسنی - هرزگوین» را عهده‌دار گردید و از همه مهمتر تشکیل بلغارستان بزرگ و مستقل، از دریای اژه تا دانوب و از ادرنه تا مرزهای صربستان بود که رسماً خراج گذار باب عالی (امپراتوری عثمانی) تلقی می‌شد، ولی سلطنت آن به عهده یک شاهزاده منتخب روسیه واگذار می‌شد. نتیجه تقسیمات جدید این بود که متصرفات اروپایی عثمانی به دو قسمت تقسیم گردید: یعنی بین آلبانی و جلگه وردار در غرب و بین تراس شرقی و قسطنطنیه در شرق جدایی می‌افتاد.

### کنگره برلن ۱۸۷۸ نقطه مقابل قرارداد «سن استفانو»

ولی این تقسیمات موجب اعتراض دولت‌های اروپایی خصوصاً دو رقیب سرسخت روسیه در حوزه بالکان یعنی اتریش و انگلستان گردید و سبب شد تا تزار روسیه را تحت فشار گذاشته و وی را به قبول تشکیل کنگره‌ای برای تغییر مفاد قرارداد «سن استفانو» وادار نماید. روسیه که از عدم آمادگی خود برای رویارویی با دولت‌های اروپا آگاه بود با برگزاری «کنگره برلن» در ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۱۸۷۸ موافقت کرد. انتخاب برلن به عنوان محل برگزاری کنگره نشانگر نقش حکمیت آلمان در مسائل اروپا بود و بیسمارک نیز از این موقعیت در جهت افزایش حیثیت خود سود برد. تنها نتیجه مثبت «کنگره برلن» جلوگیری از برخورد قدرت‌های اروپایی به خصوص درگیری بین روسیه، اتریش و انگلیس بود. براساس مصوبات «کنگره برلن» گرچه صربستان و مونته‌نگرو استقلال خود را حفظ کردند ولی منطقه مسلمان نشین نوب بازار بین آن‌ها جدایی انداخت. اتریش به عنوان اداره کننده موقت بوسنی و هرزگوین شناخته شد و بلغارستان به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم شد که منطقه شمالی تا حدودی مستقل و منطقه جنوبی زیر حاکمیت عثمانی قرار می‌گرفت. در کنگره برلن سعی شد موازنه به نفع اتریش تغییر داده شود. کنگره برلن بسیاری از مفاد قرارداد سن استفانو را تغییر داد و دست دولت روسیه را از بسیاری متصرفات عثمانی کوتاه کرد.



تزار روسیه در جریان جنگ با عثمانی و کنگره برلن ۱۸۷۸ احساس کرد که آلمان بیشتر سمت اتریش قرار دارد و از مواضع این کشور در شرق اروپا دفاع می‌کند. روسیه که از تمام فتوحات اخیر فقط توانسته بود بخش کوچکی را (خارص و باطوم) حفظ کند و از برنامه ایجاد بلغارستان بزرگ صرف‌نظر کند، شکست خود را نه تنها ناشی از خصومت اتریش و عناد انگلستان می‌دانست، بلکه بیسمارک را نیز قویاً شریک جرم به حساب می‌آورد. با توجه به این سوءظن، تزار ماندن در کنار آلمان و اتریش را جایز ندانسته و در فردای «کنگره برلن» از پیوند سه امپراتور منعقد در ۱۸۷۳ کناره گرفت. با پشت کردن الکساندر دوم به پیوند سه امپراتور «سیستم اول بیسمارک» در هم فروپاشید، ولی صدراعظم آلمان در همان حال خطوط کلی «دومین سیستم» خود را ترسیم می‌نمود.

کج مثال ۱۷: کدام کنگره جهت تغییر مفاد معاهده سن استفانو تشکیل شد؟

- (۱) پاریس ۱۸۵۶ (۲) برلن ۱۸۷۸ (۳) لندن ۱۸۸۰ (۴) مونیخ ۱۸۹۰

پاسخ: گزینه «۲» کنگره برلن ۱۸۷۸ به منظور تغییر مفاد سن استفانو تشکیل شد.

کج مثال ۱۸: در ارتباط با جنگ روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۸، کدام عبارت صحیح است؟

- (۱) با اولتیماتوم انگلستان و عقد معاهده سن استفانو پایان یافت و قسمتی از خاک عثمانی به روسیه واگذار شد.  
 (۲) با اولتیماتوم اتریش و عقد معاهده اکس لاشیل پایان یافت و اداره بوسنی و هرزگوین به اتریش واگذار شد.  
 (۳) با اولتیماتوم فرانسه و عقد معاهده قسطنطنیه پایان یافت و بلغارستان از عثمانی جدا و به استقلال رسید.  
 (۴) با اولتیماتوم آلمان و عقد معاهده فرانکفورت پایان یافت و روسیه بسیاری از متصرفات اروپایی خود را از دست داد.

پاسخ: گزینه «۱» جنگ بین روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۸ با اولتیماتوم انگلستان پایان یافت و منجر به عقد معاهده سن استفانو بین روسیه و عثمانی گردید که بر اساس آن روسیه بر قسمت‌هایی از سرزمین‌های آسیایی و اروپایی عثمانی سلطه یافت و آن را ضمیمه خاک خود کرد.

کج مثال ۱۹: کنگره برلن در سال ۱۸۷۸ با چه هدفی تشکیل شد و مفاد آن به ضرر کدام کشور بود؟

- (۱) تغییر در مفاد قرارداد قسطنطنیه - عثمانی  
 (۲) تغییر در مفاد قرارداد سن استفانو - روسیه  
 (۳) تغییر در مفاد قرارداد فرانکفورت - روسیه  
 (۴) تغییر در مفاد قرارداد سن استفانو - عثمانی

پاسخ: گزینه «۲» هدف از تشکیل کنگره برلن در سال ۱۸۷۸ که به ابتکار بیسمارک ایجاد شد، تغییر در مفاد قرارداد سن استفانو بود که کاملاً به ضرر روسیه بود.

کج مثال ۲۰: هدف از برگزاری کنگره برلن در سال ۱۸۷۸ توسط بیسمارک چه بود؟

- (۱) تغییر مفاد قرارداد سن استفانو بین روسیه و عثمانی  
 (۲) تقسیم قاره آفریقا در مقیاس وسیع بین قدرت‌های بزرگ اروپایی  
 (۳) تضمین اجرای قرارداد سن استفانو بین روسیه، آلمان و انگلستان  
 (۴) تثبیت مرزهای کشورهای حوزه بالکان تحت نظارت آلمان، انگلستان و فرانسه  
 پاسخ: گزینه «۱» هدف از برگزاری کنگره برلن در سال ۱۸۷۸ توسط بیسمارک، تغییر مفاد قرارداد سن استفانو بین روسیه و عثمانی بود.

کج مثال ۲۱: مصوبه کنگره برلن در سال ۱۸۷۸ در ارتباط با بلغارستان چه بود؟

- (۱) بلغارستان تحت اداره مستقیم روسیه قرار گرفت.  
 (۲) بلغارستان تحت اداره مشترک بین روسیه و اتریش قرار گرفت.  
 (۳) بلغارستان مستقل ایجاد گردید ولی سلطنت آن به عهده یک شاهزاده منتخب روسیه واگذار شد.  
 (۴) بلغارستان به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم شد و منطقه جنوبی زیر حاکمیت عثمانی قرار گرفت.  
 پاسخ: گزینه «۴» بر اساس مصوبات کنگره برلن، بلغارستان به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم شد و منطقه جنوبی آن زیر حاکمیت عثمانی قرار گرفت.



**مثال ۲۲:** مصوبه کنگره برلن ۱۸۷۸ در ارتباط با بوسنی و هرزگوین چه بود؟

- (۱) از اتریش جدا و به عثمانی واگذار شد.  
 (۲) از روسیه جدا و اداره آن به کنسرت اروپا واگذار شد.  
 (۳) اتریش به عنوان اداره‌کننده موقت بوسنی و هرزگوین شناخته شد.  
 (۴) بلغارستان به عنوان اداره‌کننده دائم بوسنی و هرزگوین شناخته شد.

پاسخ: گزینه «۳» بر اساس مصوبات کنگره برلن، اداره موقت بوسنی و هرزگوین به اتریش واگذار شد.

**مثال ۲۳:** علت فروپاشی سیستم اول بیسمارک چه بود؟

- (۱) نزدیکی روسیه با فرانسه و عقد توافق نظامی و اقتصادی در ۱۸۹۱  
 (۲) نزدیکی انگلستان با فرانسه و عقد قرارداد در مورد حفظ وضع موجود در مدیترانه ۱۸۷۹  
 (۳) شروع بحران بالکان و تشکیل کنگره برلن ۱۸۷۸ و خروج روسیه از طرح اتحاد آلمان و اتریش  
 (۴) شروع بحران بالکان و تشکیل کنگره سن‌استفانو ۱۸۷۸ و خروج اتریش از طرح اتحاد آلمان و انگلستان

پاسخ: گزینه «۳» از عوامل فروپاشی سیستم اول بیسمارک می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- ۱- شروع بحران بالکان ۷۸-۱۸۷۵ ۲- تشکیل کنگره برلن ۱۸۷۸ که مفاد آن به ضرر روسیه بود ۳- خروج روسیه از پیوند سه امپراتوری

**مثال ۲۴:** از مهم‌ترین نتایج برگزاری کنگره برلن در سال ۱۸۷۸ چه بود؟

- (۱) اتحاد آلمان با فرانسه و روسیه  
 (۲) اتحاد فرانسه با انگلستان و ایتالیا  
 (۳) حمایت آلمان از اتریش و شکست سیاست‌های روسیه  
 (۴) حمایت آلمان از فرانسه و شکست سیاست‌های انگلستان

پاسخ: گزینه «۳» از مهم‌ترین نتایج کنگره برلن ۱۸۷۸ حمایت آلمان از اتریش بود که منجر به شکست سیاست‌های روسیه شد و باعث خروج روسیه از پیوند سه امپراتوری گردید.

**مثال ۲۵:** کدام کشور در کنگره برلن ۱۸۷۸ مورد حمایت دولت آلمان قرار گرفت؟

- (۱) اتریش (۲) روسیه (۳) ایتالیا (۴) فرانسه

پاسخ: گزینه «۱» آلمان در کنگره برلن از منافع اتریش به شدت دفاع کرد.

**مثال ۲۶:** از نتایج کنگره برلن ۱۸۷۸ این بود که:

- (۱) مجارستان زیر قیمومت اتریش قرار گرفت.  
 (۲) دست روسیه از بسیاری متصرفات عثمانی کوتاه شد.  
 (۳) آلمان توانست بر ایالات آزراس و لرن سلطه یابد.  
 (۴) روسیه بر بسیاری از سرزمین‌های اروپایی عثمانی سلطه یافت.

پاسخ: گزینه «۲» از نتایج کنگره برلن ۱۸۷۸ این بود که: دست روسیه از بسیاری متصرفات عثمانی کوتاه شد.

### سیستم دوم بیسمارک (۱۸۸۹-۱۸۷۹)

بحران شرق نشان داد که همزیستی رسمی امپراتوری روس و اتریش در یک اتحاد ممکن نیست. از این رو بیسمارک تصمیم گرفت بین روسیه و اتریش یکی را انتخاب کند و در نهایت اتریش را به عنوان «پایه سیستم دیپلماسی جدید» خود انتخاب کرد و در همان حال سال بعد ایتالیا را به عنوان پایه اتحاد خود انتخاب کرد و بدین ترتیب برنامه منزوی ساختن فرانسه که هدف اول بیسمارک را تشکیل می‌داد حتی با حدت بیشتری ادامه یافت.

در ۷ اکتبر ۱۸۷۹ پیمان «اتحاد اتریش و آلمان» به امضا رسید. در این پیمان پیش‌بینی شده بود که هر گاه یکی از دو کشور به وسیله روسیه مورد حمله قرار گیرند، بین دو کشور اتحاد نظامی برقرار گردد. ولی اگر حمله‌کننده کشور دیگری مثلاً فرانسه باشد بی‌طرفی دو کشور کفایت می‌کند.

بیسمارک سعی کرد رقیب دیگر روسیه یعنی انگلستان را نیز به طرف خود جلب نماید. نزدیکی آلمان با انگلستان که پیوسته در مقابل توسعه‌طلبی‌های روسیه در مدیترانه می‌ایستاد روسیه را وحشت زده کرد و سبب شد تا خود را در انزوای کامل احساس کند. در سپتامبر ۱۸۷۹ دربار تزار دیپلماتی را برای ملاقات با بیسمارک به برلن فرستاد و بیسمارک که منتظر این اقدام بود از پیشنهاد تزار مبنی بر بهبود روابط دو کشور استقبال کرد. اما اتریش، رقیب روسیه در بالکان، به دلیل اختلافاتی که با روسیه داشت از نزدیکی روسیه و آلمان و از پیوند مجدد سه امپراتور بسیار



ناخشنود بود، ولی در مقابل تهدید بیسمارک مبنی بر قطع رابطه با این کشور تسلیم خواسته‌های وی گردید.

در ۱۸ ژوئن ۱۸۸۱ پیمان مجددی بین سه امپراتور به امضاء رسید و امپراتور جدید روسیه الکساندر سوم که موقعیت خود را از نظر داخلی و خارجی چندان با ثبات نمی‌دید، در عقد قرارداد تعجیل فراوان نمود. این پیمان برای سه سال منعقد گردید. بدین ترتیب این پیمان نظریات آلمان طالب بی‌طرفی روسیه هنگام درگیری احتمالی بین آلمان و فرانسه بود و همچنین نظریات روسیه را که به دنبال تضمین عدم مداخله آلمان و اتریش در صورت درگیری با انگلستان بود، تأمین می‌ساخت. بازنده اصلی در این ماجرا اتریش بود که به قبول منافع روسیه در بالکان تن درداد و زیر سیطره بیسمارک دم بر نیاورد.

### اتحاد مثلث (آلمان - اتریش - ایتالیا)

با پیوستن ایتالیا به اتحاد آلمان و اتریش در سال ۱۸۸۲ سیستم جدید بیسمارک که از سال ۱۸۸۱ شکل گرفته بود، ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. ایتالیا برای خروج از انزوا و کسب حیثیت تصمیم گرفت با قدرت‌های بزرگ اروپا پیوند برقرار سازد. علت اینکه ایتالیا آلمان را بعنوان متحد خود انتخاب کرد چیزی جز اشتباهات گذشته فرانسه نبود.

ناپلئون سوم در پی سیاست خود مبنی بر حمایت از قدرت سیاسی پاپ پیوسته سد راه ملیون وحدت‌طلبان ایتالیا شد. فرانسه بعد از ناپلئون نیز تا سال ۱۸۷۷ سیاست مذهبی «نظم اخلاقی» را دنبال می‌کرد و عدم اعتماد ایتالیا را که تازه از چنگ کشیش‌ها خلاصه شده بود بر می‌انگیخت. اما انگیزه‌ی بیسمارک از قبول اتحاد با ایتالیای ضعیف که همیشه مورد تحقیر او بود، این بود که می‌بایست نقطه ضعف اتحاد ۱۸۷۹ آلمان و اتریش را به نحوی جبران کند. زیرا نوک حمله اتحاد مزبور علیه روسیه بود، در حالی که تشویش بیسمارک از درگیری احتمالی با فرانسه ناشی می‌شد.

اما مشکلی که ایتالیا در اتحاد خود با آلمان داشت این بود که می‌دانست پیوند آلمان خودبخود پیوند با متحد وی یعنی اتریش را نیز به دنبال دارد و پیوند با اتریش برای ایتالیا به منزله چشم‌پوشی از ایالات ایتالیایی ایرردانت بود. بیسمارک برای حصول اطمینان از حفظ شکاف موجود بین ایتالیا و فرانسه و از بین بردن تردید رهبران ایتالیا در مورد اتحاد با آلمان و همچنین برای بازداشتن فرانسه از اندیشه ایالات از دست رفته خود سعی نمود فرانسه را متوجه تونس که حوزه ایتالیا محسوب می‌شد بنماید.

**نکته ۵:** بیسمارک قبلاً نیز فرانسه را در جهت کسب مستعمرات تشویق کرده بود. در ۵ ژانویه ۱۸۷۹ اعلام کرده بود که: «تونس میوه رسیده‌ای است که شما فرانسوی‌ها باید آن را بچینید.» این کار علاوه بر آنکه فعالیت فرانسه را متوجه خارج از اروپا می‌نمود، این کشور را با ایتالیا که از قدیم در تونس به فعالیت مشغول بود درگیر می‌ساخت.

از این رو فرانسه وارد عمل شد و با حکومت محلی تونس (بای) قرارداد «قیمومت باردو» را امضاء (مه ۱۸۸۱) و سپس قوای نظامی خود را وارد تونس کرد. پس از این اقدام که تحقیری نسبت به ایتالیا محسوب می‌شد، چرا که این اقدام فرانسه در واقع مقابله جدی با سیاست جدی نفوذ ایتالیا در تونس بود، دولت ایتالیا مصمم شد به کانون قدرت ضد فرانسه بپیوندد و در نتیجه ایتالیا مسئله ایالات ایرردانت و نزاع با اتریش را موقتاً به فراموشی سپرد و در سپتامبر ۱۸۸۱ تمایل خود را برای پیوستن به اتحاد آلمان و اتریش اعلام داشت. بدین ترتیب اتحاد مثلث در ۲۰ مه ۱۸۸۲ بر سه پایه برلن، وین و رم به وجود آمد.

قرارداد «اتحاد مثلث» در ۲۰ مه ۱۸۸۲ به امضای سه کشور (آلمان - اتریش - ایتالیا) رسید و از آنجا که منافع متعددی برای آلمان در برداشت با تجدید متوالی آن بیش از سی سال دوام آورد. این قرارداد را که در آغاز خصوصیتی تدافعی و مفاد آن جنبه مخفی داشت با «اتحاد مثلث»، سیستم دوم بیسمارک به کمال می‌رسد. بیسمارک موفق می‌شود از یک طرف با پیوند سه جانبه ژوئن ۱۸۸۱ بین روسیه و اتریش که دو رقیب دیرینه در بالکان بودند پیوند برقرار سازد و از طرف دیگر با «اتحاد مثلث» از دو دشمن دیرینه یعنی ایتالیا و اتریش دو متحد تابع سیاست خود بسازد و فرانسه را همچنان در انزوا نگه دارد.

**کج مثال ۲۷:** بحران شرق در سیستم اول بیسمارک، نشانگر کدام وضعیت بود؟

(۱) اتحاد آلمان با روسیه و ایتالیا تنها راه حفظ توازن قوا است.

(۲) همزیستی رسمی بین ایتالیا و فرانسه در یک اتحاد ممکن نیست.

(۳) همزیستی رسمی بین روسیه و اتریش در یک اتحاد ممکن نیست.

(۴) اتحاد آلمان با عثمانی و اتریش عامل ثبات در حوزه‌ی مدیترانه است.

پاسخ: گزینه «۳» بحران شرق در سیستم اول بیسمارک، نشانگر آن بود که همزیستی رسمی بین روسیه و اتریش در یک اتحاد ممکن نیست.





کج مثال ۲۸: کدام کشور عضو سیستم دوم بیسمارک نبود؟

- (۱) بلژیک (۲) ایتالیا (۳) اتریش (۴) آلمان

پاسخ: گزینه «۱» سیستم دوم بیسمارک متشکل از ایتالیا، اتریش و آلمان بود.

کج مثال ۲۹: موضوع قرارداد باردو در سال ۱۸۸۱ چه بود؟

- (۱) طرح قیمومت فرانسه بر تونس (۲) طرح اتحاد آلمان با ایتالیا علیه فرانسه  
(۳) طرح اتحاد اتریش با ایتالیا علیه فرانسه (۴) طرح قیمومت انگلستان بر هندوستان

پاسخ: گزینه «۱» موضوع قرارداد باردو در سال ۱۸۸۱ عبارت بود از طرح قیمومت فرانسه بر تونس که علیه منافع ایتالیا در این کشور بود.

کج مثال ۳۰: سیستم دوم بیسمارک در چه سالی و چگونه تکمیل شد؟

- (۱) ۱۸۷۳ - با ورود روسیه به اتحاد آلمان و اتریش و تشکیل اتفاق اروپا (۲) ۱۸۷۷ - با ورود انگلستان به اتحاد آلمان و ایتالیا و تشکیل اتفاق مثلث  
(۳) ۱۸۸۲ - با ورود ایتالیا به اتحاد آلمان و اتریش و تشکیل اتحاد مثلث (۴) ۱۸۸۵ - با ورود فرانسه به اتحاد آلمان و انگلستان و تشکیل کنسرت اروپا

پاسخ: گزینه «۳» در سال ۱۸۸۲ با ورود ایتالیا به اتحاد آلمان و اتریش، سیستم دوم بیسمارک به کمال رسید که به اتحاد مثلث (آلمان - ایتالیا - اتریش) مشهور بود.

کج مثال ۳۱: از مهم‌ترین تأثیرات قرارداد قیمومت باردو بین فرانسه و تونس در سال ۱۸۸۱ چه بود؟

- (۱) خروج فرانسه از انزوا (۲) پیوستن ایتالیا به اتحاد آلمان و اتریش  
(۳) خروج روسیه از اتحاد آلمان و ایتالیا (۴) پیوستن انگلستان به اتحاد آلمان و ایتالیا

پاسخ: گزینه «۲» قرارداد قیمومت باردو که بین فرانسه و تونس در سال ۱۸۸۱ بسته شد، منجر به تحقیر ایتالیا گردید و در نتیجه ایتالیا در سال ۱۸۸۱ تمایل خود را برای پیوستن به اتحاد آلمان و اتریش اعلام داشت.

### اروپا از اتحاد مثلث تا سقوط بیسمارک

«اتحاد مثلث» برای بار دوم در سال ۱۸۸۷ تجدید گردید، ولی در مدت این پنج سال تحولات زیادی در روابط بین‌المللی ایجاد گردید. رقابت اتریش و روسیه در بالکان دوباره جان گرفت. اتریش در پناه حمایت آلمان به توسعه نفوذ خود در بالکان پرداخت و علاوه بر آنکه از ضعف شاهزاده صربستان و عدم محبوبیت وی استفاده کرده، با دادن عنوان پادشاه به وی این شاهزاده‌نشین را با عقد قراردادی در ژوئن ۱۸۸۱ زیر نفوذ خود گرفت. اتریش در رومانی نیز از طریق شاه کارول که یک شاهزاده هوهن زولرن بود، بر نفوذ خود افزود. بیسمارک از بستگی کارول با خانواده سلطنتی آلمان استفاده کرد و علی‌رغم اختلافات ارضی رومانی و اتریش موفق شد روابط حسنه‌ای بین دو کشور به وجود آورد و در سال ۱۸۸۳ قرارداد اتحادی را علیه روسیه بین دو کشور به امضاء رساند.

جریان حوادث در بلغارستان نیز در نهایت با شکست کامل روسیه و به نفع اتریش تمام شد و با آنکه روسیه شاهزاده بلغارستان را که از بستگان تزار و دست‌نشانده روسیه بود به علت نزدیک شدن به نهضت ملی‌گرایان و عزل وزرای روسی، با کودتایی در اوت ۱۸۸۶ از میان برداشت، ولی موفق نشد فرد مورد خود را به حاکمیت برساند؛ زیرا پارلمان بلغارستان به کاندیدای تزار رأی موافق نداد و شاهزاده‌ای را انتخاب نمود که پیشتر افسر ارتش مجارستان بوده و اینک نیز از حمایت اتریش برخوردار بود.

روسیه در ۱۸۸۷ هیچ یک از امتیازاتی که در کنگره برلن به دست آورده بود در دست نداشت و همه جا در حال عقب‌نشینی بود. روسیه علت این شکست‌ها را حمایت‌های آلمان از اتریش می‌دانست و به همین جهت هنگام تجدید قرارداد پیوند سه امپراتور در ۱۸۸۷ از امضای آن سرباز زد. خروج روسیه از کادر دیپلماسی بیسمارک با واقعه دیگری همراه بود که بر نگرانی بیسمارک می‌افزود و آن بازگشت موج ناسیونالیسم در فرانسه بود که نشان می‌داد اقدامات بیسمارک برای مشغول نمودن فرانسه در مستعمرات آفریقایی نمی‌تواند خاطره از دست دادن ایالات آلزاس و لرن را از اذهان فرانسویان محو نماید.

## سیستم دلکسه و ابتکار عمل فرانسه

تضاد شدید سیاست آلمان و انگلیس در آستانه قرن بیستم موقعیتی فراهم ساخت تا فرانسه ابتکار عمل دیپلماتیک در اروپا را در دست خود گیرد و به جبران انزوای دوران بیسمارک و حقارت شکست ۱۸۷۰ بپردازد. طراح سیاست خارجی فرانسه در این زمان **دلکسه وزیر خارجه** این کشور (۱۹۰۵ - ۱۸۹۸) بود. اهمیت سیستمی که **دلکسه** بنا نهاد (سیستم دلکسه) بیش از هر زمان در آستانه جنگ جهانی اول به ثبوت رسید.

**نکته ۲:** سیستم دلکسه بر سه پایه استوار بود: نزدیکی هر چه بیشتر با روسیه (توافق ۱۸۹۹)، سست نمودن پیوند ایتالیا و اتحاد مثلث (قرارداد محرمانه ۱۹۰۲) و بالاخره عقد قرارداد دوستی (مودت) با انگلستان (آنتانت کردیال یا توافق قلب ۱۹۰۴). به عبارت دیگر این سیستم بر پایه اتحاد فرانسه با انگلیس و روسیه و بی طرف ساختن ایتالیا استوار بود و خود را برای مقابله با آلمان و اتریش آماده می‌ساخت.

## شکل‌گیری سیستم دلکسه

۱- وقتی که **دلکسه** در ژوئن ۱۸۹۸ به سمت وزارت امور خارجه فرانسه منصوب شد به **ظاهر روابط فرانسه و روسیه** در وضع مطلوبی قرار داشت، در حالی که در واقع چنین نبود. تنها عاملی که اکنون روابط دو کشور را گرم نگه داشته بود، همکاری‌های مالی و کمک‌های اقتصادی و صنعتی فرانسه به روسیه و حمایت نسبی سیاسی روسیه از فرانسه در صحنه سیاست اروپا بود.

**سفر دلکسه** در اوت ۱۸۹۹ و متعاقب آن سفر **نیکلای دوم** در سپتامبر ۱۹۰۱ زمینه همکاری‌های وسیعتر اقتصادی، سیاسی و نظامی دو کشور را فراهم ساخت؛ می‌توان به جای تحکیم و تجدید روابط دو کشور از **اتحاد فرانسه و روسیه** اسم برد و در ژوئیه ۱۹۰۰ پروتکلی به امضاء روسای ستاد مشترک دو کشور رسید. جنبه ضد انگلیسی این توافق با توجه به درگیری‌های فرانسه و انگلیس در جنوب سودان (واقعه فاشودا ۱۸۹۸) تا ۱۹۰۲ مورد قبول دلکسه بود، ولی در این سال که نشانه‌های بهبود روابط انگلیس و فرانسه مشاهده شد توافق نظامی فرانسه و روسیه نیز به فراموشی سپرده شد.

**نکته ۳:** در قضیه بحران فاشودا نیز فرانسه مقاومت نکرد و ماجرا بدین قرار بود که در ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۸ در سواحل رود بزرگ نیل در شمال سودان در منطقه **فاشودا** (امروزه به نام کدق) دو گروه از قوای انگلیسی و فرانسوی رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. قوای انگلستان در این سال به فرماندهی سرهربرت کیچنر در طول رود نیل به حرکت درآمدند. هنگامی که قوای کیچنر به محل فاشودا رسیدند از قوای فرانسه خواستند تا پرچم فرانسه را پایین آورند. قوای فرانسه در ابتدا مقاومت کردند، ولی در نهایت با **صلاحید دلکسه** و به رغم مخالفت مطبوعات فرانسوی، نیروهای فرانسوی عقب نشینی کردند و فرانسه از صحنه مصر و سودان کاملاً کنار رفت.

۲- همزمان با تقویت روابط فرانسه و روسیه، **دلکسه** درصدد برآمد که از **تضادهای ایتالیا و اتریش** استفاده کرده و در صف اتحاد مثلث شکافی ایجاد نماید. شرایط و اوضاع این زمان نیز به نفع سیاست فرانسه پیش می‌رفت. زیرا علاوه بر احیاء مجدد مسئله ایالات ایرردانت و تشدید رقابت ایتالیا و اتریش در بالکان یک سری شخصیت‌های سیاسی نیز در ایتالیا روی کار آمدند که طرفدار بهبود روابط با فرانسه بودند.

پس از حمله ایتالیا به حبشه و شکست این کشور از نیروهای حبشی در آدوا (مارس ۱۸۹۶) کریسپی که از سال ۱۸۸۷ قدرت را در دست داشت، مجبور به استعفاء گردید. کریسپی از پیروان **گاریبالدی** بود و اتحاد با آلمان را بر اتحاد بر فرانسه ترجیح می‌داد و خیانت‌های ناپلئون سوم و سیاست مذهبی سال‌های اول جمهوری سوم فرانسه را از یاد نمی‌برد و معاهده باردو ۱۸۸۱ فرانسه و تونس را عملی خصمانه علیه ایتالیا تلقی می‌کرد.

**نکته ۴:** سقوط کریسپی و انتصاب جیولیتی به نخست‌وزیری، انتصاب ویس کنتی ونستا که از طرفداران حسن رابطه با فرانسه بود به سمت وزارت خارجه ایتالیا (۱۹۰۱-۱۸۹۶)، سپس قتل **هومبرت** پادشاه ایتالیا در سال ۱۹۰۰ که از طرفداران اتحاد با آلمان بود و جانشینی وی توسط **ویکتور امانوئل سوم** که احساسات دوستانه‌ای نسبت به فرانسویان ابراز می‌داشت، زمینه را برای یک توافق سری بین ایتالیا و فرانسه فراهم ساخت.

سیاستمداران جدید ایتالیا سیاست کریسپی را جاه‌طلبانه و بی‌فایده تشخیص داده و نزدیکی با فرانسه را برای حفظ استقلال در مقابل قدرت‌های مرکزی ضروری می‌دانستند. ولی از جانب فرانسه نیز لازم بود اقدامی در جهت جبران عمل تهاجمی خود در تونس (به سال ۱۸۸۱) به عمل آید. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد یکی از خصوصیات دیپلماسی در این دوره گره خوردن مسائل و رقابت‌های استعماری با سیاست خارجی کشورهای اروپایی بود. لذا علی‌رغم توافق تجاری دو کشور در سال ۱۸۹۸ برای رسیدن به یک توافق اساسی و پایدار، حل اختلافات آن‌ها در شمال آفریقا ضروری بود. توافق محرمانه دو کشور در دسامبر ۱۹۰۰ به این سوءظن پایان بخشید. به موجب این توافق فرانسه هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق اهداف ایتالیا در لیبی ایجاد نمی‌کرد و در عوض ایتالیا نیز قبول کرد که در مورد اهداف فرانسه در مراکش حسن‌نیت نشان دهد.



در سال ۱۹۰۲ در همان حال که مذاکرات مربوط به تجدید «اتحاد مثلث» در جریان بود، پیوند ایتالیا و فرانسه نیز مسیر خود را طی کرده و در ژوئن این سال (زیر فشار فرانسه که ۶۰ درصد بدهی‌های خارجی ایتالیا را در دست داشت) منجر به عقد قرارداد محرمانه دیگری شد که به موجب آن ایتالیا متعهد می‌شد در صورت بروز جنگ بین فرانسه و آلمان بی‌طرفی اختیار کند، ولی موضع ایتالیا در قبال فرانسه از حد دوستی تجاوز نکرده و هرگز به یک اتحاد تبدیل نشد و ایتالیا همچنان به صورت یکی از سه پایه «اتحاد مثلث» باقی ماند.

۳- مذاکرات انگلیس و آلمان به نتیجه نرسید و جنگ تبلیغاتی که بین رسانه‌های جمعی انگلیس و آلمان در گرفت، بر قطع روابط دو کشور اثر قاطعی گذاشت. از یک طرف خطر آلمان و لزوم کسب بی‌طرفی دریایی فرانسه و از طرف دیگر ضعف و انزوای ناخوشایند انگلستان به دنبال جنگ ترانسووال در جنوب آفریقا و اعمال خشونت علیه بوئرها (۱۸۹۸ - ۱۹۰۲) تشدید شده بود. از طرف فرانسه نیز خاطره برخورد فاشودا (در سال ۱۸۹۸ طی آن نیروهای فرانسه و انگلیس در جنوب سودان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و ژنرال مرشان فرانسوی در مقابل نیروهای لرد کینچر مجبور به عقب‌نشینی شد)، بر اذهان عمومی فرانسه سنگینی می‌کرد. دلکسه دوستی با انگلستان را برای مقابله با قدرت آلمان که جز اتریش متحدی برایش نمانده بود لازم می‌دانست. حل اختلاف‌ها در مورد مستعمرات لازمه برقراری روابط دوستانه بین دو کشور فرانسه و انگلیس بود. مذاکرات مربوط به اختلاف‌های استعماری از ژوئن ۱۹۰۳ آغاز گردید.

از جانب انگلیسی‌ها زمینه برای چنین توافقی مساعد بود، چون خطر درگیری روسیه و ژاپن جدی بود و انگلستان که طبق قرارداد ۱۹۰۲ با ژاپن، متعهد به جانبداری از این کشور بود امیدوار بود از طریق فرانسه بتواند از چنین برخوردی جلوگیری کند و از جانب فرانسه نیز چون مطلوب بود امیدوار بود که مذاکرات قبل از پایان دوره محافظه‌کاران در انگلستان به نتیجه برسد، دلکسه سعی نمود انعطاف بیشتری از خود نشان دهد.

#### قرارداد آنتانت کردیال (بیمان دوستی بین انگلستان و فرانسه)

جنگ روسیه و ژاپن در ۸ فوریه ۱۹۰۴ آغاز شد و دو کشور فرانسه و انگلیس که هر کدام متحد یکی از طرفین دیگر محسوب می‌شدند، بی‌طرفی اختیار کردند و به مذاکرات خود ادامه دادند تا در ۸ آوریل همین سال موفق به امضای قرارداد دوستی موسوم به «آنتانت کردیال» یا تفاهم دوستانه در سال ۱۹۰۴ شدند.

📖 نکته ۵: طبق این قرارداد فرانسه از دعاوی خود در سودان چشم می‌پوشید و انگلستان نیز دست فرانسه را در مراکش باز می‌گذاشت. دو کشور در مورد تحدید حدود مرزهای خود در نیجریه و زامبیا به توافق رسیدند و در مورد اختلاف‌های خود در آسیا نیز با تقسیم سیام به دو منطقه نفوذ و در اقیانوسیه با اعمال حاکمیت دوگانه به اختلاف‌های خود پایان بخشیدند و این قرارداد باعث شد که حادثه فاشودا بین فرانسه و انگلستان به فراموشی سپرده شود.

📖 مثال ۷: سیستم دلکسه توسط کدام کشور و با چه هدفی ایجاد شد؟

- (۱) فرانسه - اتحاد با انگلستان و روسیه برای مقابله با آلمان و اتریش  
(۲) انگلستان - اتحاد با روسیه و فرانسه برای مقابله با آلمان و ایتالیا  
(۳) آلمان - اتحاد با ایتالیا و اتریش برای مقابله با فرانسه و انگلستان  
(۴) ایتالیا - اتحاد با فرانسه، انگلستان و آلمان برای نفوذ در مستعمرات پرتغال

✅ پاسخ: گزینه «۱» سیستم دلکسه توسط فرانسه و به منظور اتحاد با انگلستان و روسیه برای مقابله با آلمان و اتریش ایجاد شد.

📖 مثال ۸: کدام کشور عضو سیستم دلکسه نبود؟

- (۱) فرانسه (۲) آمریکا (۳) انگلستان (۴) روسیه

✅ پاسخ: گزینه «۲» انگلستان، فرانسه و روسیه عضو سیستم دلکسه بودند.

📖 مثال ۹: کدام مورد زیر از پایه‌های سیستم دلکسه وزیر امور خارجه فرانسه نبود؟

- (۱) نزدیکی با روسیه (۲) عقد قرارداد نظامی با اتریش علیه آلمان  
(۳) عقد قرارداد دوستی با انگلستان (۴) سست نمودن پیوند ایتالیا در اتحاد مثلث

✅ پاسخ: گزینه «۲» سیستم دلکسه بر سه پایه استوار بود: نزدیکی هر چه بیشتر با روسیه، سست نمودن پیوند ایتالیا در اتحاد مثلث یا بی‌طرف ساختن ایتالیا و عقد قرار دوستی با انگلستان (آنتانت کردیال ۱۹۰۴).

کج مثال ۱۰: واقعه «فاشودا» به چه معناست؟

- (۱) درگیری نیروهای فرانسوی و آلمانی در جنوب مراکش  
(۲) درگیری ایتالیا و عثمانی بر سر استعمار لیبی  
(۳) درگیری نیروهای فرانسوی و انگلیسی در جنوب سودان  
(۴) درگیری ایتالیا و فرانسه بر سر استعمار تونس

پاسخ: گزینه «۳» واقعه فاشودا عبارت بود از: درگیری نیروهای فرانسوی و انگلیسی در جنوب سودان که منجر به عقب‌نشینی نیروهای فرانسوی شد.

کج مثال ۱۱: زمینه ساز توافق سری بین ایتالیا و فرانسه در زمان دلکسه چه چیزی بود؟

- (۱) ورود ایتالیا به اتحاد مثلث و برقراری رابطه تجاری با فرانسه  
(۲) خروج ایتالیا از اتفاق مثلث و حل اختلافات استعماری در شمال آفریقا با فرانسه  
(۳) روی کار آمدن کریسپی در ایتالیا و حمله این کشور به حبشه و در نتیجه افزایش نفوذ فرانسه در شمال آفریقا  
(۴) سقوط کریسپی و انتصاب جیولیتی به نخست‌وزیری و قتل هومبرت پادشاه ایتالیا و جانشینی ویکتور امانوئل سوم به جای پادشاه ایتالیا

پاسخ: گزینه «۴» سقوط کریسپی و قتل هومبرت، پادشاه ایتالیا و جانشینی ویکتور امانوئل سوم به جای پادشاه ایتالیا و زمینه توافق سری ایتالیا و فرانسه را فراهم ساخت.

کج مثال ۱۲: بر اساس توافق ۱۹۰۰، ایتالیا متعهد بود که:

- (۱) در مورد اهداف فرانسه در مراکش حسن نیت نشان دهد.  
(۲) در مورد اهداف آلمان در الجزایر همکاری نظامی به عمل آورد.  
(۳) در مورد اهداف انگلستان در مصر همکاری سیاسی به عمل آورد.  
(۴) در مورد اهداف اتریش در لیبی حمایت سیاسی به عمل آورد.

پاسخ: گزینه «۱» توافق محرمانه دو کشور در دسامبر ۱۹۰۰ به درگیری‌های مسائل استعماری شمال آفریقا پایان بخشید. به موجب این توافق فرانسه هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق اهداف ایتالیا در لیبی ایجاد نمی‌کرد و در عوض ایتالیا نیز قبول کرد که در مورد اهداف فرانسه در مراکش حسن نیت نشان دهد.

کج مثال ۱۳: بر اساس توافق محرمانه ۱۹۰۰، فرانسه متعهد بود که:

- (۱) هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق اهداف انگلستان در مصر ایجاد نکند.  
(۲) هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق اهداف آلمان در الجزایر ایجاد نکند.  
(۳) هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق اهداف اتریش در مراکش ایجاد نکند.  
(۴) هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق اهداف ایتالیا در لیبی ایجاد نکند.

پاسخ: گزینه «۴» توافق محرمانه دو کشور در دسامبر ۱۹۰۰ به این سوءظن پایان بخشید. به موجب این توافق فرانسه هیچ‌گونه مزاحمتی در راه تحقق اهداف ایتالیا در لیبی ایجاد نمی‌کرد و در عوض ایتالیا نیز قبول کرد که در مورد اهداف فرانسه در مراکش حسن نیت نشان دهد.

کج مثال ۱۴: جنگ «آدوا» در چه سالی، بین کدام کشورها رخ داد و نتیجه آن چه بود؟

- (۱) ۱۸۸۰ / اسپانیا و مراکش / شکست اسپانیا  
(۲) ۱۹۰۰ / فرانسه و تونس / شکست تونس  
(۳) ۱۸۷۰ / پروس و فرانسه / شکست فرانسه  
(۴) ۱۸۹۶ / ایتالیا و حبشه / شکست ایتالیا

پاسخ: گزینه «۴» جنگ «آدوا» در سال ۱۸۹۶ و بین ایتالیا و حبشه رخ داد و منجر به شکست ایتالیا و استعفای کریسپی شد.

کج مثال ۱۵: علت استعفای کریسپی از نخست‌وزیری ایتالیا چه بود؟

- (۱) شکست ایتالیا در جنگ باردو از تونس در ۱۸۷۰  
(۲) شکست ایتالیا در جنگ آدوا از قوای حبشه در ۱۸۹۶  
(۳) مخالفت ویکتور امانوئل سوم با سیاست‌های اروپایی کریسپی  
(۴) مخالفت ویکتور امانوئل دوم با برقراری رابطه بین ایتالیا، فرانسه و اتریش

پاسخ: گزینه «۲» شکست ایتالیا در جنگ آدوا از قوای حبشه در ۱۸۹۶ باعث استعفای کریسپی از نخست‌وزیری ایتالیا شد.



کله مثال ۱۶: قرارداد «آنتانت کردیال» بین کدام کشورها و در چه سالی امضاء شد؟

- (۱) انگلستان و فرانسه - ۱۹۰۴ (۲) فرانسه و روسیه - ۱۹۰۷ (۳) انگلستان و آلمان - ۱۹۱۹ (۴) فرانسه و آلمان نازی - ۱۹۴۱

پاسخ: گزینه «۱» قرارداد آنتانت کردیال در سال ۱۹۰۴ بین فرانسه و انگلستان امضا شد.

کله مثال ۱۷: نزدیکی فرانسه با ایتالیا و عقد قرارداد محرمانه ۱۹۰۰ چگونه میسر شد؟

- (۱) با حل اختلافات مسائل شمال آفریقا (۲) با برقراری موازنه قوا در حوزه مدیترانه  
(۳) با حل اختلافات مسائل شرق دور و چین (۴) با ایجاد امنیت و حفظ وضع موجود در بالکان

پاسخ: گزینه «۱» نزدیکی فرانسه با ایتالیا جهت حل اختلافات در شمال آفریقا با توافق محرمانه دو کشور در دسامبر ۱۹۰۰ میسر شد.

کله مثال ۱۸: جنگ «ترانسوال» چه بود؟

- (۱) جنگ انگلستان علیه بوئرها در جنوب آفریقا (۲) جنگ بیسمارک با ناپلئون سوم بر سر ایالات لرن  
(۳) جنگ انگلستان علیه فرانسه در جنوب سودان (۴) جنگ بیسمارک با اتریش بر سر وحدت ایالات آلمان

پاسخ: گزینه «۱» جنگ ترانسوال بین انگلستان و بوئرها (کشاورزان هلندی مقیم جنوب آفریقا) بود که از سال ۱۸۹۸ شروع و تا سال ۱۹۰۲ ادامه داشت.

کله مثال ۱۹: از مهم‌ترین نتایج قرارداد آنتانت کردیال در سال ۱۹۰۴ چه بود؟

- (۱) حل اختلافات بین فرانسه و روسیه در مورد مستعمرات شرق دور  
(۲) حل اختلافات بین فرانسه و انگلستان در مورد مستعمرات آفریقا و آسیا  
(۳) حل اختلافات بین فرانسه و دانمارک در مورد ایالات هلشتین و شلزویگ  
(۴) حل اختلافات بین فرانسه، اتریش و مجارستان در مورد ایالات آلزاس و لرن

پاسخ: گزینه «۲» طبق قرارداد آنتالت کردیال ۱۹۰۴، فرانسه از دعاوی خود در سودان چشم پوشید و انگلستان نیز دست فرانسه را در مراکش باز گذاشت و همچنین به اختلافات خود در آسیا نیز پایان بخشیدند.

کله مثال ۲۰: موضع دولت‌های انگلستان و فرانسه نسبت به جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۴ چه بود؟

- (۱) اعلام بی‌طرفی از طرف هر دو کشور (۲) حمایت انگلستان از روسیه و حمایت فرانسه از ژاپن  
(۳) اعلام بی‌طرفی از طرف فرانسه و حمایت انگلستان از روسیه (۴) اعلام بی‌طرفی از طرف انگلستان و حمایت فرانسه از ژاپن

پاسخ: گزینه «۱» در جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۴، فرانسه و انگلستان با آنکه هر کدام متحد یکی دو طرف درگیر بودند، ولی به علت مذاکرات جهت حل اختلافات (قرارداد آنتانت کردیال) بی‌طرفی اختیار کردند.

کله مثال ۲۱: بحران «فاشودا» به کدام واقعه اطلاق می‌شود؟

- (۱) درگیری نیروهای آلمانی با فرانسوی در مراکش ۱۹۱۱ که منجر به سلطه فرانسه بر مراکش شد.  
(۲) درگیری نیروهای انگلیسی با فرانسوی در جنوب سودان ۱۸۹۸ که منجر به عقب نشینی نیروهای فرانسوی شد.  
(۳) درگیری نیروهای ایتالیا با قوای حبشه در جنوب سودان ۱۸۶۷ که منجر به سقوط دولت کریسپی در ایتالیا شد.  
(۴) درگیری نیروهای انگلیسی با هلندی‌های مقیم آفریقای جنوبی موسوم به بوئرها ۱۹۰۲ که منجر به سلطه انگلستان بر آفریقای جنوبی شد.

پاسخ: گزینه «۲» بحران فاشودا به درگیری نیروهای انگلیسی با فرانسوی در جنوب سودان ۱۸۹۸ که منجر به عقب نشینی نیروهای فرانسوی از سودان شد.

## واکنش آلمان در مقابله با سیستم دلکسه

سال ۱۹۰۵ برای سیستم دلکسه سال آزمایش‌های سخت بود، زیرا از یک طرف پیوند فرانسه و روسیه در معرض خطر افتاد و از طرف دیگر دوستی فرانسه و انگلیس در بوته آزمایش قرار گرفت. وقتی در سال ۱۹۰۲ صحبت از روابط دوستانه فرانسه و انگلیس به میان آمد، روس‌ها که در سه جبهه مدیترانه، آسیا و شرق دور با استعمار انگلستان رقابت داشتند، از فرانسویان آزرده خاطر شدند. همچنین قرارداد «آنتانت کردیال» و بی‌اعتنایی فرانسویان به مشکلات روسیه در جنگ با ژاپن نیز مزید بر علت گردید و روابط دو کشور به سردی گرایید. گیوم دوم امپراتور آلمان که مترصد فرصت بود و از توافق فرانسه - انگلیس نیز به هراس افتاده بود، سعی نمود از این موقعیت بهره‌برداری کرده و اتحاد دوگانه فرانسه و روسیه را متزلزل سازد.

📖 نکته ۶: تلاش امپراتور آلمان موید اهمیت تأثیر «آنتانت کردیال» در تغییر موازنه قوا به ضرر آلمان بود. در ملاقاتی که روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۵ بین تزار و امپراتور آلمان در بژورکو (در خلیج فنلاند) رخ داد، گیوم دوم موفق شد پیش‌نویس قراردادی را به امضاء تزار برساند که براساس آن اگر یکی از دو کشور آلمان و روسیه مورد حمله قرار می‌گرفت، دیگری با تمام قوا به کمکش می‌شتافت.

این قرارداد (بژورکو) می‌بایست از تاریخ عقد صلح بین ژاپن و روسیه به مرحله اجرا گذاشته شود و روسیه موظف بود مساعی خود را در جهت الحاق فرانسه به این قرارداد مبذول دارد. جنبه ضد انگلیسی این پیمان آشکار بود. ویت نخست‌وزیر و لامسدورف وزیر خارجه روسیه به محض اطلاع از قرارداد بژورکو با آن به مخالفت برخاستند و عدم امکان الحاق فرانسه بر این پیمان را به تزار گوشزد کردند و تزار آن را ملغی اعلام کرد. در مجموع آلمان نه موفق شد روابط روسیه و فرانسه را زیر نظر خود بگیرد و نه اینکه با یک پیوند سه‌گانه (آلمان، روسیه و فرانسه) انگلستان را در انزوا گذاشته و در مقابل اروپای متحد بری قرار دهد.

حادثه دیگری که همزمان با جنگ روسیه و ژاپن مورد استفاده امپراتور آلمان قرار گرفت و آن را در جهت انحلال سیستم دلکسه به کاربرد، بحران مراکش بود.

📖 مثال ۲۲: واکنش آلمان نسبت به قرارداد آنتانت کردیال در سال ۱۹۰۵ چه بود؟

(۱) اتحاد با فرانسه علیه انگلستان

(۲) اتحاد با انگلستان علیه روسیه

(۳) نزدیکی با ایتالیا و عقد قرارداد سیاسی و نظامی راپالو

(۴) نزدیکی با روسیه و عقد قرارداد سیاسی و نظامی بژورکو

☑ پاسخ: گزینه «۴» واکنش آلمان نسبت به قرارداد آنتانت کردیال بین فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۰۵ عبارت بود از نزدیکی با روسیه و عقد قرارداد سیاسی و نظامی بژورکو

📖 مثال ۲۳: قرارداد بژورکو در چه سالی و بین چه کشورهایی منعقد شد و علیه کدام کشور بود؟

(۱) ۱۹۰۵ - آلمان و روسیه - انگلستان

(۲) ۱۹۰۲ - ژاپن و روسیه - چین

(۳) ۱۹۰۷ - آلمان و فرانسه - روسیه

(۴) ۱۸۹۵ - ژاپن و چین - روسیه

☑ پاسخ: گزینه «۱» قرارداد بژورکو بین آلمان و روسیه در سال ۱۹۰۵ بود و هدف از آن اتحاد آلمان، روسیه و فرانسه بود که در این پیمان جنبه ضد انگلیسی آن آشکار بود.

## بحران مراکش و کنفرانس الجزایر ۱۹۰۶:

ریشه بحران از آن ناشی می‌شد که فرانسه بر الجزایر و تونس تسلط یافته بود و مایل بود بر مراکش و اتیوپی نیز تسلط یابد. مراکش و اتیوپی تنها دو کشور مستقل آفریقا در آستانه قرن بیستم بودند. فرانسه نیز به بهانه سرکوب شورشیان که گاه وارد خاک الجزایر می‌شدند، به مداخله در مراکش می‌پرداخت. در توافق ۱۹۰۲ فرانسه و ایتالیا، فرانسه رضایت ایتالیا را برای سلطه بر مراکش جلب کرد (در مقابل آزادی عمل ایتالیا در لیبی) و در قرارداد ۱۹۰۴ فرانسه و انگلیس، رضایت انگلستان را نیز جلب نمود (در مقابل سلطه انگلستان بر مصر).

به پشتوانه این توافق‌ها فرانسه در ژوئن ۱۹۰۴ تصمیم گرفت با دادن وامی معادل ۶۲/۵ میلیون فرانک طلا به مراکش، بر صادرات و واردات این کشور تسلط یابد. در نوامبر همین سال فرانسه پیشنهاد اصلاح امور مالی و نظامی و در حقیقت طرح قیمومت مراکش را تسلیم سلطان کرد. آلمان که مایل بود



سیاست درهای باز در مراکش اعمال شود به طرح فرانسه اعتراض نمود، در حالی که به منافع آلمان در مراکش هیچ خدش‌های وارد نمی‌شد. در حقیقت آلمان که به دنبال اهداف سیاسی بود، خواهان تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای حل مسئله مراکش شد.

روویه که طرفدار مداخلات در مقابل آلمان بود تصمیم گرفت دلکسه را که به مدت ۷ سال سیاست خارجی فرانسه را هدایت می‌کرد، قربانی خواسته‌های بولو صدراعظم آلمان کند. دلکسه که خود را تنها یافت استعفای خود را تسلیم داشت (ژوئن ۱۹۰۵)، ولی سیستم او همچنان پابرجا بود. با استعفای دلکسه آلمان به اولین هدف خود دست یافت. دومین نقطه‌نظر آلمان اندکی بعد که رویه به قبول کنفرانس بین‌المللی در مورد مراکش تن در داد تحقق یافت. کنفرانس الجزیراس در ژانویه ۱۹۰۶ با شرکت ۱۲ قدرت جهان در الجزیراس (جنوب اسپانیا) گشایش یافت، ولی مصوبات آن بر وفق مراد آلمان نبود.

هیچ کشوری جز اتریش از برنامه‌های آلمان مبتنی بر سیاست درهای باز حمایت نکرد. اعلامیه نهایی کنفرانس در ۷ آوریل ۱۹۰۶ منتشر شد، در این کنفرانس استقلال مراکش به رسمیت شناخته شد و امور مالی مراکش تحت نظارت فرانسه قرار گرفت، ولی برخلاف انتظار آلمان حفظ نظم در مراکش را به عهده نیروهای فرانسوی و اسپانیایی گذاشت ولی در عمل برتری با نیروهای فرانسوی بود و بالاخره پیوند روسیه و انگلستان با فرانسه نیز همچنان به قوت خود باقی ماند و اسپانیا و ایتالیا نیز جانب فرانسه را گرفتند. سیستم دلکسه از این ماجرا نیز پیروز بیرون آمد.

کلمه مثال ۲۴: کدام کنفرانس در سال ۱۹۰۶ جهت رسیدگی به حل اختلاف بین آلمان و فرانسه بر سر مراکش تشکیل شد؟

- (۱) الجزیراس (۲) آقادی (۳) مونیخ (۴) برلن

پاسخ: گزینه «۱» کنفرانس الجزیراس در سال ۱۹۰۶ جهت رسیدگی به حل اختلاف بین آلمان و فرانسه بر سر مراکش تشکیل شد.

کلمه مثال ۲۵: هدف از برگزاری کنفرانس الجزیراس در سال ۱۹۰۶ چه بود؟

- (۱) حل اختلافات بین آلمان و انگلستان بر سر سودان  
(۲) حل اختلافات بین آلمان و فرانسه بر سر مسائل مراکش  
(۳) حل اختلافات استعماری بین فرانسه و انگلستان در مورد شمال آفریقا  
(۴) حل اختلافات بین قدرت‌های بزرگ اروپایی بر سر چگونگی تقسیم آفریقا

پاسخ: گزینه «۲» کنفرانس الجزیراس در سال ۱۹۰۶ با حضور ۱۲ قدرت جهان در الجزیراس (در جنوب اسپانیا) تشکیل شد و هدف از آن حل و فصل اختلافات میان آلمان و فرانسه بر سر مراکش بود که با برتری موقعیت فرانسه در مراکش پایان یافت.

کلمه مثال ۲۶: اعلامیه نهایی کنفرانس الجزیراس ۱۹۰۶ در رابطه با مراکش چه بود؟

- (۱) مراکش به مدت ۱۰ سال زیر قیمومت آلمان قرار گیرد.  
(۲) مراکش از قیمومت فرانسه جدا شده به انگلستان واگذار گردد.  
(۳) حفظ نظم در مراکش بر عهده نیروهای فرانسوی و اسپانیایی قرار گیرد.  
(۴) حفظ نظم در مراکش از طریق اداره بین‌المللی بر عهده قدرت‌های اروپایی قرار گیرد.

پاسخ: گزینه «۳» اعلامیه نهایی کنفرانس الجزیراس ۱۹۰۶ در رابطه با مراکش این بود که حفظ نظم را در مراکش بر عهده نیروهای فرانسوی و اسپانیایی قرار داد.

### توافق روس و انگلستان و تشکیل اتفاق مثلث

اقدام آلمان در جهت امحاء «آنتانت کردیال» و حالت تهاجمی این کشور در جریان بحران مراکش و کنفرانس الجزیراس بر عکس سبب همبستگی دو کشور فرانسه و انگلیس گردید. همچنین اقدامات تهدید آمیز آلمان از یک طرف و تضعیف روسیه بر اثر جنگ با ژاپن و انقلاب‌های داخلی از طرف دیگر، انگلستان را متوجه خطر بر هم خوردن موازنه قوا در اروپا نمود. زیرا جز فرانسه کشور دیگری وجود نداشت که در مقابل قدرت نمایی آلمان قرار داشته باشد. از این رو نه تنها در جریان بحران مراکش انگلستان به طور قاطع از فرانسه حمایت نمود، بلکه به تقویت هر چه بیشتر «آنتانت کردیال» نیز مصمم گردید.

سیاست دوستی با فرانسه که انگلستان رسماً از سال ۱۹۰۴ در پیش گرفته بود، نمی‌توانست با سیاست خصمانه علیه روسیه همراه باشد. از طرف دیگر آنچه باعث درگیری انگلستان و روسیه می‌شد، اینک منتفی به نظر می‌رسید. زیرا علاوه بر آنکه انگلستان سیاست سنتی خود مبتنی بر حمایت از تمامیت ارضی عثمانی را کنار گذاشته بود و آماده بود تا امپراتوری عثمانی را در مقابل توسعه‌طلبی‌های روسیه رها کند، عامل دیگر ضعف نظامی روسیه بود که مسئله رقابت این کشور با انگلستان را چه در خاور دور و چه در خاور نزدیک منتفی ساخت. روسیه نیز به نوبه خود بسیار راغب بود که متحدانی در قاره اروپا داشته باشد تا در پناه یک روابط دوستانه بتواند شکست‌های شرق دور را در حوزه مدیترانه یا در آسیا جبران نماید. لذا با وساطت فرانسه به روابط روسیه و انگلیس بهبود بخشید.

**نکته ۷:** «کنوانسیون ۳۱ اوت ۱۹۰۷» به رقابت‌های استعماری دو کشور در آسیا پایان بخشید، دو کشور مناطق نفوذ خود را در آسیا تعیین و آن را سنگ بنای همکاری‌های سیاسی و نظامی خود در اروپا قرار دادند. اختلاف نظرها مربوط به ایران، افغانستان و تبت می‌شد که طبق کنوانسیون فوق مقرر شد ایران به سه منطقه نفوذ (روسیه در شمال، انگلیسی‌ها در جنوب شرقی و منطقه بی طرف مرکزی) تقسیم گردد و افغانستان به عنوان منطقه نفوذ انگلستان (بدون قیمومت رسمی) مورد شناسایی روسیه قرار گیرد.

در مورد تبت قرار شد نیروهای انگلیسی از این سرزمین خارج شده و حاکمیت چین بر این منطقه به رسمیت شناخته شود. علاوه بر این با وساطت فرانسه، روسیه و ژاپن نیز در مورد حفظ وضع موجود در خاور دور به توافق رسیدند. این توافق در عمل دارای آثار سیاسی عظیمی بود و موجب جبهه جدیدی در اروپا گردید که به «اتفاق مثلث» (فرانسه، انگلستان، روسیه) مشهور است. می‌توان گفت که «سیاست جهانی» آلمان در نهایت نتیجه‌ی معکوس ببار آورد. زیرا نه تنها باعث تحکیم روابط فرانسه و انگلیس شد، بلکه موجب نزدیکی انگلستان و روسیه نیز گردید.

**مثال ۲۷:** اختلافات استعماری بین روسیه و انگلستان در آغاز قرن بیستم چگونه برطرف شد؟

- (۱) با امضاء کنوانسیون اوت ۱۹۰۷  
 (۲) با امضاء قرارداد تجاری ۱۹۰۵  
 (۳) با امضاء معاهده آنتانت کردیال ۱۹۰۴  
 (۴) با امضاء توافقنامه دوستی راپالو ۱۹۰۲

پاسخ: گزینه «۱» «کنوانسیون ۳۱ اوت ۱۹۰۷» به رقابت‌های استعماری دو کشور در آسیا پایان بخشید.

**مثال ۲۸:** نزدیکی انگلستان به روسیه در سال ۱۹۰۷ چگونه میسر شد؟

- (۱) با تقسیم عثمانی به دو منطقه نفوذی از طریق قرارداد راپالو  
 (۲) با تقسیم مستعمرات اروپایی عثمانی از طریق قرارداد نظامی ۱۹۰۷  
 (۳) با پایان دادن به رقابت‌های استعماری در آسیا از طریق قرارداد ۱۹۰۷  
 (۴) با پایان دادن به رقابت‌های استعماری در شمال آفریقا از طریق قرارداد آنتانت کردیال

پاسخ: گزینه «۳» با امضاء کنوانسیون ۱۹۰۷ به رقابت‌های استعماری بین انگلستان و روسیه در آسیا پایان بخشیده شد و دو کشور مناطق تحت نفوذ خود را در آسیا تعیین کردند.

**مثال ۲۹:** از نتایج قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه این بود که:

- (۱) هر دو کشور استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت شناختند.  
 (۲) هر دو کشور استقلال و تمامیت ارضی هندوستان را به رسمیت شناختند.  
 (۳) با خروج نیروهای انگلیسی از تبت، حاکمیت چین بر این منطقه به رسمیت شناخته شد.  
 (۴) با خروج نیروهای انگلیسی از افغانستان، حاکمیت روسیه بر این کشور به رسمیت شناخته شد.

پاسخ: گزینه «۳» با خروج نیروهای انگلیسی از تبت، حاکمیت چین بر این منطقه به رسمیت شناخته شد.

**مثال ۳۰:** از نتایج قرارداد ۱۹۰۷ این بود که ایران:

- (۱) به دو منطقه نفوذی بین فرانسه و انگلستان تقسیم شد.  
 (۲) به سه منطقه نفوذی بین انگلستان و روسیه تقسیم شد.  
 (۳) از نفوذ روسیه خارج و تحت نفوذ انگلستان قرار گرفت.  
 (۴) از نفوذ انگلستان خارج و تحت نفوذ روسیه و فرانسه قرار گرفت.

پاسخ: گزینه «۲» بر اساس کنوانسیون ۱۹۰۷ (قرارداد ۱۹۰۷) ایران به سه منطقه نفوذی (روسیه در شمال، انگلیسی‌ها در جنوب شرقی و منطقه بی‌طرف مرکزی) تقسیم شد.



## از اتفاق مثلث تا جنگ جهانی اول

ورود به قرن بیستم، فروپاشی نظام موازنه قوا: افزایش روحیه نظامی‌گری در میان دول اروپایی از جمله علیی بود که نظام موازنه قوا را در موقعیتی خطرناک و متزلزل قرار داده بود. روحیه نظامی‌گری موجب پیدایش نظراتی در ارتباط با مقوله راز تنازع بقا شد و دیدگاه‌هایی که عنوان نئوداروینیسم را به خود داشت، ظهور یافت. تشدید رقابت استعماری در ربع آخر قرن نوزدهم از جمله عواملی بود که بستر فروپاشی نظام موازنه قوا را فراهم ساخت. روحیه توسعه‌طلبی هر یک از قدرت‌ها بسیار شدت یافته بود و هرگونه تغییری در وضع موجود لاجرم به نزاع منتهی می‌شد. ماجرای نبرد قوای (انگلستان با بوئرها در منطقه جنوب آفریقا) و نحوه جدیت انگلستان در سرکوب آن‌ها حکایت از حساسیت فوق‌العاده قدرت‌های اروپایی نسبت به مناطق تحت نفوذ استعماری خود می‌کرد.

نکته دیگری که زمینه‌ساز فروپاشی نظام موازنه قوا بود، ضعف ساختاری ساز و کار این نظام در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بود. تغییر ساختاری موازنه قوا، از ماهیت چند قطبی به یک نظام دومحوری (اتحاد و اتفاق مثلث) و جابه‌جایی متعدد برخی از اعضاء در محورها باعث تزلزل مستمر موازنه موجود بود. وجود پدیده دیپلماسی محرمانه از جمله عواملی بود که باعث حس بدبینی دولت‌ها نسبت به یکدیگر همواره افزایش یابد. در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم هرگونه ملاقات سران یا وزرای خارجه، به ویژه رؤسای ستادهای مشترک، سوءظن و بدگمانی سایر کشورها را برمی‌انگیخت.

از سال ۱۹۰۷ اروپا به دو بلوک متخاصم تقسیم گردید و در داخل هر یک از بلوک‌ها رقابت‌های سابق به فراموشی سپرده شد و برعکس، رقابت‌های هر بلوک با دیگری شدت یافت. آتش رقابت بین آلمان و فرانسه بر سر آلتاس و لرن، بین آلمان و انگلیس بر سر تفوق بر دریاها یا بین اتریش و روسیه بر سر بالکان دوباره شعله‌ور شد. این دوره را باید دوران بحران‌ها نامید زیرا هر لحظه صلح اروپا در معرض خطر بحرانی جدید قرار می‌گرفت:

📖 نکته ۸: بحران بالکان ۱۹۰۹ - ۱۹۰۸، بحران دوم مراکش در ۱۹۱۱، جنگ‌های بالکان ۱۳ - ۱۹۱۲ و بالاخره جنگ اتریش و صربستان در ژوئیه ۱۹۱۴ که به جنگ جهانی اول منجر شد. در مجموع دیپلماسی اروپا در این هفت سال حول محور سیاست آلمان برای شکستن اتفاق مثلث می‌چرخید.

### بحران بوسنی ۱۹۰۸-۹

بحران از آن‌جا ناشی می‌شد که اتریش - مجارستان از حس استقلال‌طلبی و وحدت‌طلبی اسلاوهای جنوب پیوسته نگران بود و بیم آن می‌رفت که صربستان که از «کنگره برلن ۱۸۷۸» به استقلال رسیده بود الگویی به دست اسلاوهای جنوب داده و آن‌ها را برای وحدت با صربستان تشویق نماید در نتیجه اداره بوسنی و هرزگوین که براساس تصمیمات «کنگره برلن» به دست اتریش سپرده شده بود، از دست آن خارج شود و به صربستان اعطا شود. اتریش بر آن شد انضمام خاک بوسنی - هرزگوین را برای جلوگیری از سرایت پان صربیسم به این منطقه در دستور کار خود قرار دهد. ولی آنچه باعث سرعت عمل اتریش شد، نهضت ترکان جوان در ۱۹۰۸ بود.

📖 نکته ۹: «کمیته اتحاد و ترقی» به رهبری انورپاشا بر آن بود که کشور عثمانی را به صورت دولتی مدرن درآورده و به رژیم استبدادی آن لعاب دموکراسی بدهد. این تغییرات باعث تحریک بعضی واحدهای ارتش در سالونیک گشت و بالاخره سبب شد تا محمد پنجم که مردی ناتوان بود به جای عبدالحمید به سلطنت بشیند و رژیم مشروطه پارلمانی را برقرار سازد که عمدتاً اهالی بوسنی نیز می‌توانستند نمایندگانی به آن اعزام دارند. از این رو اتریش می‌بایست طرح خود یعنی انضمام «خاک بوسنی - هرزگوین» را قبل از برنامه عثمانی به مرحله اجرا درآورد. ولی قبل از هرگونه عملی لازم بود از پشتیبانی و توافق متحدان و حتی از توافق روسیه اطمینان حاصل کند. آلمان با تصمیم اتریش موافق بود و ایتالیا درصدد بود در ازاء امتیازاتی در بالکان با تصمیم اتریش موافقت کند و پرنس فردیناند شاهزاده بلغارستان در ازاء گرفتن لقب شاه توفیق خود را نسبت به تصمیم اتریش ابراز داشت. فقط موضع روسیه نامشخص بود. با آنکه نظر ارتشیان اتریش بر آن بود که روسیه قدرت جنگ با اتریش را ندارد، وزیر خارجه اتریش مایل بود که از هرگونه خطری اجتناب ورزد.

در ملاقات وزرای خارجه دو کشور مسجل شد که روسیه در ازاء گرفتن امتیازات بیشتری در مورد عبور از تنگه‌های بسفر و داردانل (عبور آزادانه کشتی‌های جنگی روسیه) با اقدام اتریش موافقت خواهد کرد. اتریش این درخواست را به طور شفاهی قبول کرد و روسیه هم بدون اخذ سند رسمی از اتریش به این قول اکتفا نمود.

لذا در اکتبر ۱۹۰۸ دولت اتریش انضمام بوسنی و هرزگوین را به خاک خود اعلام داشت و همزمان با آن بلغارستان نیز که بر اساس «قرارداد برلن» از اقمار عثمانی تلقی می‌شد، در همان روز ۵ اکتبر ۱۹۰۸، قیمومت خود را ملغاً اعلام کرد و اعلام استقلال نموده و فردیناند خود را شاه بلغارستان خواند.



## مدرسان شریف

### فصل هفتم

#### «تغییرات مهم در سیاست‌های خارجی تا پایان جنگ جهانی دوم»

##### مقدمه

با آغاز جنگ جهانی دوم، مجدداً شاهد فروپاشی ساختار نظام بین‌المللی مبتنی بر موازنه قوا و بروز یک جنگ فراگیر هستیم. صلح برخاسته از عقاید آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل ثبات نداشت، در واقع صلح بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ الگویی از یک جنگ سرد و موازنه قوای خاص بود که به علل ضعف‌های ریشه‌ای تداوم نیافت.

اگرچه جنگ در خاور دور در پی تهاجم ژاپن به چین از ۱۹۳۷ «حادثه پل مارکوپولو» آغاز شده بود، ولی شروع رسمی جنگ جهانی دوم را باید آغاز حمله آلمان به لهستان دانست. آلمان نازی در پرتو نظریه کسب فضای حیاتی پس از تحقق آنشلوس (الحاق اتریش به آلمان) و تجزیه چکسلواکی، این بار به سراغ لهستان رفت تا آرمان آلمان بزرگ در اروپا را محقق سازد.

کج مثال ۱: حادثه پل مارکوپولو مربوط به کدام رویداد است؟

(۲) حمله ایتالیا به حبشه در سال ۱۹۳۶

(۱) تهاجم ژاپن به چین در سال ۱۹۳۷

(۴) الحاق اتریش به آلمان و تجزیه اتریش در سال ۱۹۳۸

(۳) اشغال فنلاند توسط شوروی در سال ۱۹۳۹

پاسخ: گزینه «۱» اگرچه جنگ در خاور دور در پی تهاجم ژاپن به چین از ۱۹۳۷ «حادثه پل مارکوپولو» آغاز شده بود، ولی شروع رسمی جنگ جهانی دوم را باید آغاز حمله آلمان به لهستان دانست.

کج مثال ۲: محققانی که شروع جنگ جهانی دوم را منطقه خاور دور می‌دانند به کدام مورد استناد دارند؟

(۲) تهاجم ژاپن به چین و حادثه پل مارکوپولو

(۱) تهاجم روسیه به چین و حادثه پرت آرتور

(۴) تهاجم چین به کره و حادثه نانکن

(۳) تهاجم چین به ژاپن و حادثه پرت موث

پاسخ: گزینه «۲» محققانی که شروع جنگ جهانی دوم را منطقه خاور دور می‌دانند به تهاجم ژاپن به چین و حادثه پل مارکوپولو اشاره دارند.

##### تغییرات مهم در سیاست‌های خارجی

در مجموع در دهه ۱۹۳۰ با سه جریان سیاسی در صحنه بین‌الملل روبرو هستیم: دموکراسی‌های غربی، جبهه فاشیست و کمونیسم استالینی. ولی ظهور هیتلر تمام تقسیم‌بندی‌های فرعی در سطح جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داد و جهان را به متحدان و دشمنان خود تقسیم کرد.

##### آلمان

در آلمان که شمار بیکاران ناشی از بحران‌های اقتصادی بعد از آمریکا از همه جا بیشتر و حس ملی مردم نیز جریحه‌دار بود، زمینه مساعدی برای رشد ناسیونال سوسیالیسم فراهم شد. جمهوری وایمار نیز که به بی‌کفایتی و دست‌نشاندهی و خیانت (امضای قرارداد صلح ورسای) متهم شده بود کم‌کم از حرکت ایستاد و قدرت را به حزب نازی تقدیم کرد. در این میان پیروزی هیتلر حادثه‌ای نبود که صرفاً به امور داخلی آلمان مربوط شود. پی‌یر رونوون که مسئله را در بعد بین‌المللی آن مطرح می‌کند معتقد نیست که هدف نازیسم حل بحران اقتصادی بوده است، بلکه بر این باور است که نخستین هدف نازی‌ها، قیام ملی بود.



نکته ۱: غرامات سنگین، اشغال ناحیه روهر، دالان دانتزیگ، ماده ۲۳۱ معاهده صلح ورسای، تحدید تسلیحات و ... مسائلی بود که هر آلمانی را به صورت بمبی آماده انفجار درآورده بود. چنین بود که ملت آلمان به نعره‌های ولگرد دیروز کوچه‌های مونیخ (هیتلر) گوش فرا می‌داد.

### خروج آلمان از کنفرانس خلع سلاح و جامعه ملل

از نخستین اقدامات هیتلر، دستور به نمایندگان آلمان در کنفرانس خلع سلاح ژنو وابسته به جامعه ملل، مبنی بر تقاضای حقوق مساوی با سایر کشورها در زمینه تسلیحات و مذاکرات با اروپائیان، به ویژه نمایندگان دولت فرانسه بود. در پی مخالفت فرانسه، درخواست آلمان و به بن‌بست رسیدن مذاکرات، نمایندگان آلمان به دستور هیتلر از کنفرانس خلع سلاح ژنو خارج شده و در پی آن نماینده آلمان در جامعه ملل نیز به برلین فراخوانده شد. علت اساسی خروج آلمان از کنفرانس خلع سلاح و جامعه ملل در سال ۱۹۳۳، زمینه‌سازی نقض معاهده صلح ورسای بود؛ از این رو اولین گام برای تحقق وعده‌های انتخاباتی حزب نازی و به مرحله‌ی اجرا درآوردن مفاد کتاب (نبرد من هیتلر)، خروج از جامعه ملل بود، که تحقق یافت. هیتلر برای مشروعیت بخشیدن به این اقدام، آن را به فراندوم عمومی گذاشت.

کج مثال ۳: سه جریان سیاسی در دهه ۱۹۳۰ در صحنه بین‌الملل عبارت‌اند از:

- (۱) دموکراسی، بناپارتیسم و بنیادگرایی  
(۲) دموکراسی، نازیسم و بناپارتیسم  
(۳) دموکراسی، فاشیسم و کمونیسم  
(۴) فاشیسم، نازیسم و کمونیسم

پاسخ: گزینه «۳» در دهه ۱۹۳۰ سه جریان اصلی در صحنه بین‌المللی عبارت بودند از: دموکراسی، فاشیسم و کمونیسم.

کج مثال ۴: از مواردی که براساس معاهده صلح ورسای باعث تحقیر آلمان و شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی دوم از سوی هیتلر شد، کدام مورد صحیح نیست؟  
(۱) تسلط فرانسه بر ناحیه سودت (۲) اشغال ناحیه روهر (۳) ماده ۲۳۱ معاهده صلح ورسای (۴) تسلط لهستان بر دالان دانتزیگ

پاسخ: گزینه «۱» غرامات سنگین، اشغال ناحیه روهر، دالان دانتزیگ، ماده ۲۳۱ معاهده صلح ورسای، تحدید تسلیحات و ... مسائلی بود که هر آلمانی را به صورت بمبی آماده انفجار درآورده بود. چنین بود که ملت آلمان به نعره‌های ولگرد دیروز کوچه‌های مونیخ (هیتلر) گوش فرا می‌داد.

### تلاش‌های ایتالیا و آثار بین‌المللی آن

سال ۱۹۳۳ سال تضعیف جامعه ملل و شکست سیاست امنیت دسته‌جمعی بود. زیرا علاوه بر آنکه ژاپن تصمیم مجمع عمومی را در مورد تخلیه ایالت منچوری (طبق گزارش کمیسیون لیتون) نپذیرفت و در مارس ۱۹۳۳ جامعه ملل را ترک گفت، آلمان هیتلری نیز در اکتبر این سال کنفرانس خلع سلاح و جامعه ملل را ترک کرد. تصمیم هیتلر مبنی بر خروج آلمان از جامعه ملل که در ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳ به اطلاع این سازمان رسید، همه‌پرسی ۱۲ نوامبر این سال مورد استقبال ۹۵ درصد مردم آلمان قرار گرفت. این اولین اقدام هیتلر و دولت جدید آلمان در سطح بین‌المللی بود.

### پیمان چهار جانبه (ایتالیا، انگلستان، فرانسه و آلمان)

اما قبل از آنکه اقدامی از طرف هیتلر صورت گیرد، اولین واکنش قدرت‌های اروپایی در مقابل هیتلر در قالب پیشنهاد موسولینی تجلی یافت. موسولینی ظاهراً بر آن بود تا از طریق یک «پیمان چهار جانبه» شامل کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا، یعنی پیمانی شبیه اتحاد مقدس بین قدرت‌های بزرگ، ضمانتی برای نظم در اروپا ایجاد کند. یعنی از طریق وارد نمودن آلمان در یک پیمان همگانی در واقع با دادن امتیازاتی به این کشور از خشم و افسار گسیختگی آن جلوگیری به عمل آورد. ولی آنچه مسلم است این است که موسولینی قصد افتتاح باب تجدیدنظر تدریجی در معاهدات صلح ورسای را داشته است. به این ترتیب نخستین گام برای تضعیف جامعه ملل توسط قدرت‌های مهم اروپایی برداشته شد.

پیشنهاد موسولینی در واقع به معنای بازگذاشتن دست هیتلر در شرق اروپا بود. زیرا قدرت‌های کوچک هیچ نقشی در این پیمان نداشتند. مانند دوران «کنگره وین ۱۸۱۵» دلیل نگرانی شدیدی در میان کشورهای عضو اتفاق کوچک و کشورهای دیگر اروپای شرقی به وجود آمد و این کشورها احساس کردند که کشورهای غربی راه سازش با آلمان را در پیش گرفته و آن‌ها را به حال خود رها کرده‌اند.

سیاست کلی ایتالیا در سال‌های آغاز دهه ۳۰، ایجاد قطب‌های قدرت و تصمیم‌گیری خارج از مدار جامعه ملل بود و موسولینی مایل نبود نظام تصمیم‌گیری بین‌المللی در جامعه ملل خلاصه شود. استقبال موسولینی از معاهدات لوکارنو در ۱۹۲۵ و پیشنهاد وی در سال ۱۹۳۳، برای برگزاری نشست سیاسی قدرت‌های بزرگ مانند میثاق چهار جانبه (پیمان چهار جانبه) در ژوئیه ۱۹۳۳، برای حفظ وضعیت اتریش، همگی حکایت از این تمایل ایتالیا داشت.



**نکته ۲:** به دنبال این نگرانی کشورهای عضو **اتفاق کوچک** (چکسلواکی، یوگسلاوی و رومانی) صفوف خود را متشکل‌تر ساختند. پس از آن «**اتفاق بالکان**» مرکب از کشورهای ترکیه، رومانی، یوگسلاوی و یونان به وجود آمد (فوریه ۱۹۳۴) و سپس به **ابتکار لیتوانی** در سپتامبر ۱۹۳۴ «**اتفاق بالت**» مرکب از لیتوانی، لتونی و استونی شکل گرفت. این اتفاق‌ها خود به منزله بی‌اعتباری **جامعه ملل** و به این معنا بود که سیاست جهان و تدابیر صلح در خارج از جامعه ملل تعیین می‌شود.

**پیمان «چهار جانبه»** بیش از همه فرانسه را در وضعیت دشواری قرار می‌داد، لذا فرانسه سعی نمود «**پیمان چهار جانبه**» را موکول به قبول شروط جدیدی نماید. از جمله آنکه خاک هیچ کشوری را بدون رضایت آن کشور نمی‌توان مورد استفاده قرار داد و همچنین پذیرفتن این شرط که تصمیمات پیمان چهار جانبه از طریق شورای جامعه ملل اتخاذ خواهد شد. **فرانسه** بر آن بود که با گذاشتن این شروط **نگرانی کشورهای اروپای شرقی** را از بین ببرد.

در هر صورت پیشنهاد موسولینی با جرح و تعدیل‌هایی که فرانسه در آن انجام داد، روز ۷ ژوئن ۱۹۳۳ در رم مورد **صحه مقدماتی دول چهارگانه** قرار گرفت، ولی هیچ‌گاه به **تصویب نهایی** نرسید. زیرا از یک طرف اختلاف نظر بین ایتالیا که می‌خواست از این پیمان **ابزاری برای تجدیدنظر در قراردادهای ورسای بسازد** و فرانسه که مخالف هرگونه **تجدیدنظری در قراردادهای مذکور** بود، وجود داشت. از طرف دیگر **خروج آلمان** از جامعه ملل و سپس برنامه‌های تسلیحاتی آلمان که به دنبال شکست مذاکرات آلمان و فرانسه در ۱۷ آوریل ۱۹۳۴ آغاز شده بود، بر همگان روشن می‌سازد که **هیتلر قصد ندارد به نظم بین‌المللی تدوین شده در ورسای و تعهدات لوکارنو و هیچ اصل دیگری وفادار بماند.**

در چنین شرایطی **قتل دلفوس** نخست وزیر سوسیال مسیحی اتریش در ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۴ به دست راستگرایان طرفدار هیتلر سبب گشت (همزمان با قتل نخست وزیر رومانی و پادشاه یوگسلاوی در فرانسه که آن‌ها نیز به دست راستگرایان افراتی انجام شد) «**پیمان چهارگانه**» به کلی به دست فراموشی سپرده شود.

**نکته ۳:** در سال ۱۹۳۴ نازی‌ها شورش ترتیب دادند و دلفوس را به قتل رساندند که هدف آن تحقق رویای دیرینه «**آنشلوس**» یعنی **اتحاد آلمان و اتریش** بود. هیچ‌یک از دول غربی واکنش قاطعی در مقابل هیتلر از خود نشان ندادند، تنها موسولینی بود که **نیروهایی به مرزهای اتریش** گسیل داشت و بدین نحو مانع از **مداخله عینی هیتلر در اتریش** شد و استقلال این کشور را برای چهار سال دیگر تأمین نمود.

**مثال ۵:** کدام کشورها عضو **اتفاق کوچک** در سال ۱۹۳۴ بودند؟

- |                               |                                       |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) بلژیک - یونان - بلغارستان | (۲) چکسلواکی - یوگسلاوی - رومانی      |
| (۳) لیتوانی - لتونی - استونی  | (۴) ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان |
- پاسخ: گزینه «۲» کشورهای عضو **اتفاق کوچک** در سال ۱۹۳۴ عبارت بودند از: چکسلواکی - یوگسلاوی - رومانی.

**مثال ۶:** کدام کشورها عضو **اتفاق بالکان** در سال ۱۹۳۴ بودند؟

- |                               |                                       |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) بلژیک - یونان - بلغارستان | (۲) چکسلواکی - یوگسلاوی - رومانی      |
| (۳) لیتوانی - لتونی - استونی  | (۴) ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان |
- پاسخ: گزینه «۴» کشورهای عضو **اتفاق بالکان** در سال ۱۹۳۴ عبارت بودند از: ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان.

**مثال ۷:** کدام کشورها عضو **اتفاق بالت** در سال ۱۹۳۴ بودند؟

- |                               |                                       |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) بلژیک - یونان - بلغارستان | (۲) چکسلواکی - یوگسلاوی - رمانی       |
| (۳) لیتوانی - لتونی - استونی  | (۴) ترکیه - رومانی - یوگسلاوی - یونان |
- پاسخ: گزینه «۳» کشورهای عضو **اتفاق بالت** در سال ۱۹۳۴ عبارت بودند از: لیتوانی - لتونی - استونی

**مثال ۸:** موضع رسمی ایتالیا در الحاق اتریش به آلمان ( طرح آنشلوس ) در سال ۱۹۳۴ چه بود؟

- |   |  |
|---|--|
| (۱) اعلام بی‌طرفی   | (۲) ایجاد جبهه ضد هیتلری با همکاری فرانسه و انگلستان       |
| (۳) مخالف الحاق و اقدام جهت جلوگیری از الحاق اتریش به آلمان | (۴) ایجاد جبهه متحد با هیتلر و کمک به الحاق اتریش به آلمان |
- پاسخ: گزینه «۳» ایتالیا در الحاق اتریش به آلمان ( طرح آنشلوس ) در سال ۱۹۳۴ مخالف الحاق بود و جلوی الحاق اتریش به آلمان را گرفت.



کج مثال ۹: اولین حرکت مهم دیپلماتیک ایتالیا به رهبری موسولینی در دهه ۱۹۳۰ چه بود؟

(۱) تشکیل محور رم - برلن در سال ۱۹۳۱

(۲) تشکیل کنفرانس خلع سلاح عمومی جهت مقابله با افزایش قدرت هیتلر در سال ۱۹۳۲

(۳) پیشنهاد تشکیل پیمان چهارجانبه آلمان، ایتالیا، انگلیس و فرانسه برای مهار هیتلر در سال ۱۹۳۳

(۴) پیشنهاد تشکیل جبهه استرزا مرکب از ایتالیا، انگلیس و فرانسه علیه آلمان هیتلری در سال ۱۹۳۵

پاسخ: گزینه «۳» اولین اقدام مهم سیاسی و دیپلماتیک ایتالیا در دهه ۱۹۳۰ پیشنهاد موسولینی مبنی بر تشکیل پیمان چهارجانبه شامل کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا برای جلوگیری از خشم و افسارگسیختگی هیتلر بود.

کج مثال ۱۰: علت از بین رفتن پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۴ چه بود؟

(۱) اجرای طرح الحاق اتریش به آلمان توسط حزب نازی آلمان

(۲) حمله ایتالیا به حبشه و اشغال آن

(۳) اجرای طرح الحاق چکسلواکی به آلمان توسط حزب نازی آلمان

(۴) حمله آلمان به منطقه غیرنظامی رنای

پاسخ: گزینه «۱» اجرای طرح الحاق اتریش به آلمان توسط حزب نازی آلمان، علت از بین رفتن پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۴ بود.

کج مثال ۱۱: طرح آنشلوس چه بود؟

(۱) طرح الحاق اتریش به آلمان

(۲) طرح الحاق اوکراین به روسیه

(۳) انضمام ناحیه رنای در فرانسه به خاک آلمان

(۴) انضمام ناحیه سودت در چکسلواکی به خاک آلمان

پاسخ: گزینه «۱» طرح آنشلوس عبارت بود از طرح الحاق اتریش به آلمان.

کج مثال ۱۲: اولین حرکت مهم دیپلماتیک ایتالیا در دهه ۱۹۳۰ چه بود؟

(۱) ایجاد پیمان چهارجانبه

(۲) ایجاد جبهه استرزا

(۳) تشکیل محور روم - برلن

(۴) به رسمیت شناختن استقلال واتیکان

پاسخ: گزینه «۱» اولین حرکت مهم دیپلماتیک ایتالیا در دهه ۱۹۳۰ تشکیل پیمان چهار جانبه متشکل از ایتالیا، انگلیس، فرانسه و آلمان بود.

کج مثال ۱۳: هدف ایتالیا از تشکیل پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۳ چه بود؟

(۱) تجدیدنظر در قراردادهای ورسای

(۲) جلوگیری از نفوذ شوروی در اروپای شرقی

(۳) تجدیدنظر در معاهدات لوکارنو

(۴) مداخله در امور کشورهای حوزه بالکان

پاسخ: گزینه «۱» هدف ایتالیا از تشکیل پیمان چهار جانبه بین ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۳ تجدیدنظر در قراردادهای ورسای بود.

کج مثال ۱۴: اولین اقدام هیتلر و دولت جدید آلمان در سطح بین‌المللی چه بود؟

(۱) خروج آلمان از جامعه ملل در ۱۹۳۳

(۲) دخالت در جنگ‌های داخلی اسپانیا ۱۹۳۶

(۳) ورود آلمان به کمیسیون خلع سلاح ژنو در ۱۹۳۲

(۴) اجرای طرح آنشلوس و اشغال خاک اتریش در ۱۹۳۴

پاسخ: گزینه «۱» اولین اقدام حکومت رایش سوم به رهبری هیتلر، خروج دولت آلمان از جامعه ملل در سال ۱۹۳۳ بود.

کج مثال ۱۵: وقوع کدام رویداد باعث خروج آلمان از جامعه ملل در سال ۱۹۳۳ شد؟

(۱) تشکیل پیمان ضدکمونیزم توسط ژاپن و ایتالیا

(۲) شکست کنفرانس خلع سلاح

(۳) تشکیل پیمان ضدفاشیسم توسط فرانسه و انگلستان

(۴) عدم شناسایی دولت آلمان توسط قدرت‌های بزرگ

پاسخ: گزینه «۲» به دنبال شکست کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۳ هیتلر تصمیم خروج از جامعه ملل را در دستور کار قرار داد.



کج مثال ۱۶: علت تشکیل «اتفاق بالکان» مرکب از ترکیه، رومانی، یوگسلاوی و یونان در سال ۱۹۳۴ چه بود؟

- (۱) نزدیکی و سازش قدرت‌های اروپایی با آلمان هیتلری  
 (۲) جلوگیری از مداخلات ایتالیا در شرق اروپا  
 (۳) نزدیکی موسولینی به هیتلر و تأسیس محور رم - برلن  
 (۴) جلوگیری از مداخلات شوروی در حوزه بالکان و دریای مدیترانه
- پاسخ: گزینه «۱» نزدیکی قدرت‌های اروپایی شامل ایتالیا، فرانسه و انگلستان به دولت آلمان و عقد پیمان چهار جانبه به معنای بازگذاشتن دست هیتلر در شرق اروپا بود و این امر منجر به نگرانی کشورهای حوزه شرق شد.

کج مثال ۱۷: موضع قدرت‌های بزرگ اروپایی در اجرای طرح آنشلوس توسط هیتلر در سال ۱۹۳۴ چه بود؟

- (۱) اعلام بی‌طرفی از سوی تمامی قدرت‌های بزرگ  
 (۲) اعلام بی‌طرفی فرانسه و ایتالیا و ورود نیروهای انگلیسی به مرزهای اتریش جهت ممانعت از مداخله عینی هیتلر در اتریش  
 (۳) عدم واکنش دولت‌های غربی و ورود نیروهای ایتالیا به مرزهای اتریش جهت ممانعت از مداخله عینی هیتلر در اتریش  
 (۴) اعلام بی‌طرفی انگلستان و ایتالیا و ورود نیروهای فرانسه به مرزهای لهستان جهت ممانعت از مداخله هیتلر در لهستان
- پاسخ: گزینه «۳» به دنبال اجرای طرح آنشلوس (الحاق اتریش به آلمان) در سال ۱۹۳۴، هیچ‌یک از دول غربی واکنش قاطعی در مقابل هیتلر از خود نشان ندادند، تنها موسولینی با ارسال نیروی نظامی به مرزهای اتریش مانع از این اقدام هیتلر شد.

### جبهه استرزا (ایتالیا، انگلستان و فرانسه)

در مقابل اقدام هیتلر و تهدیدات فزاینده‌ای که از جانب وی متوجه وضع موجود در اروپا بود، باز هم به ابتکار موسولینی در یازدهم آوریل ۱۹۳۵ کنفرانسی مرکب از نمایندگان سه کشور ایتالیا، فرانسه و انگلیس در استرزا (در شمال ایتالیا) تشکیل شد که طی آن نمایندگان کشورهای یاد شده وفاداری خود را نسبت به «معاهده لوکارنو» ابراز داشتند. این کشورها که گویی می‌رفتند تا جبهه منسجم و متشکلی علیه آلمان به وجود آورند و مخالفت خود را با هر گونه نقض یک طرفه قراردادهای بین‌المللی اعلام و بر لزوم حفظ استقلال و تمامیت ارضی اتریش (ضدیت با آنشلوس) تأکید کردند. جبهه استرزا با انعقاد «پیمان تضمین دو جانبه فرانسه و شوروی» که دوم مه ۱۹۳۵ در پاریس برای ۵ سال به امضاء دو کشور رسید تکمیل گردید.

جبهه استرزا به زودی به علت اقدام انگلستان و سپس عمل تجاوزکارانه ایتالیا علیه اتیوپی (حبشه) از بین رفت. دولت انگلستان به منظور یافتن راه حلی که از خطر آلمان بکاهد و جلوی سلطه‌جویی فرانسه را نیز سد نماید درصدد برآمد که مستقیماً با آلمان‌ها وارد مذاکره شود. رهبران مامشات‌گرای انگلستان معتقد بودند که اگر بتوانند آلمان را به قبول تحدید نیروی دریایشان وادار نمایند، دیگر از جانب این کشور خطری متوجه انگلستان نخواهد بود.

کج نکته ۴: مذاکرات انگلستان و آلمان که از ۴ ژوئن ۱۹۳۵ شروع شد، در تاریخ ۱۸ ژوئن به نتیجه رسید و دو کشور توافق کردند که نیروی

دریایی آلمان در حد ۳۵ درصد نیروی دریایی انگلستان محدود باشد، ولی زیردریایی‌های دو کشور می‌توانست در حد مساوی قرار گیرد. این توافق که عملاً بر تجدید تسلیحات آلمان صحه می‌گذاشت موجب اعتراض شدید فرانسه و ایتالیا گردید و بین متفقین تفرقه انداخت. این عمل انگلستان، موسولینی را در تصمیم خود مبنی بر تصرف حبشه راسخ‌تر نمود. حمله ایتالیا به حبشه نه تنها جبهه استرزا را کلاً متلاشی نمود، بلکه باعث تضعیف جامعه ملل نیز شد.

کج مثال ۱۸: کدام کشور در سال ۱۹۳۵ عضو جبهه استرزا نبود؟

- (۱) اسپانیا (۲) انگلستان (۳) فرانسه (۴) ایتالیا

پاسخ: گزینه «۱» کشورهای عضو جبهه استرزا در سال ۱۹۳۵ عبارت بودند از انگلستان و فرانسه و ایتالیا.

کج مثال ۱۹: جبهه استرزا در سال ۱۹۳۵ با انعقاد کدام پیمان تکمیل شد؟

- (۱) پیمان عدم تجاوز بین فرانسه و انگلستان  
 (۲) پیمان تضمین دو جانبه فرانسه و شوروی  
 (۳) پیمان اتحاد فولاد بین آلمان و شوروی  
 (۴) پیمان تضمین سه جانبه آلمان، انگلستان و فرانسه

پاسخ: گزینه «۲» جبهه استرزا در سال ۱۹۳۵ با انعقاد پیمان تضمین دو جانبه فرانسه و شوروی تکمیل شد.



کلمه مثال ۲۰: از مهم‌ترین پیامدهای مذاکرات انگلستان با آلمان در سال ۱۹۳۵ چه بود؟

۱) ورود آلمان به جامعه ملل در ۱۹۳۵

۲) ورود آلمان به مذاکرات خلع سلاح ژنو در ۱۹۳۶

۳) حمله ایتالیا به حبشه و متلاشی شدن جبهه استرزا در ۱۹۳۶

۴) حمله شوروی به فنلاند و متلاشی شدن پیمان چهارجانبه در ۱۹۳۶

پاسخ: گزینه «۳» به دنبال مذاکرات انگلستان و آلمان در مورد تحدید تسلیحات آلمان که موجب اعتراض شدید فرانسه و ایتالیا گردید، این عمل انگلستان، موسولینی را در تصمیم خود مبنی بر تصرف حبشه راسخ‌تر نمود که در نهایت منجر به حمله ایتالیا به حبشه و متلاشی شدن جبهه استرزا شد.

کلمه مثال ۲۱: هدف از تشکیل جبهه استرزا بین ایتالیا، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۵ چه بود؟

۱) مقابله با قدرت آلمان و حفظ استقلال و تمامیت ارضی اتریش

۲) مقابله با قدرت شوروی و حفظ استقلال کشورهای حوزه بالکان

۳) تجدیدنظر در معاهدات لوکارنو و غیرنظامی اعلام کردن منطقه رنای

۴) تجدیدنظر در معاهدات بریان - کلوگ و غیرقانونی اعلام کردن جنگ به عنوان یک حربه سیاسی

پاسخ: گزینه «۱» هدف از تشکیل جبهه استرزا بین ایتالیا، فرانسه و انگلستان در سال ۱۹۳۵، مقابله با قدرت آلمان و حفظ استقلال و تمامیت ارضی اتریش بود.

### حمله ایتالیا به حبشه و تشکیل جبهه متحد فاشیست

از پایان قرن نوزدهم که اشغال سرزمین‌های آفریقایی به اوج خود رسید، ایتالیا نیز به دنبال متصرفاتی در این قاره بود. یک بار کریسپی در سال ۱۸۹۶ به این کشور حمله نمود و شکست خورد و دولتش ساقط شد (جنگ آدوا) خاطره این شکست بر اذهان عمومی ایتالیا سنگینی می‌کرد، لیکن در آن زمان و حتی سال‌ها پس از آن اوضاع ایتالیا و سیاست جهان طوری نبود که جبران این شکست میسر باشد. خصوصاً که حبشه در سال ۱۹۲۵ به ابتکار ایتالیا و برای جلوگیری از توسعه نفوذ احتمالی بریتانیا در آن کشور به عضویت جامعه ملل درآمد و از موقعیت ثابت‌تری برخوردار شد. در چنین شرایطی موسولینی در سال ۱۹۳۴ تصمیم گرفت حبشه را فتح کند.

بهانه ظاهری قضیه نیز مهیا بود. زیرا در ۵ دسامبر ۱۹۳۴ در برخورد های مرزی «ناحیه اووال اووال» ۶۰ ایتالیایی از پا درآمدند، البته موسولینی از ماه قبل شروع به اعزام پراکنده قوا به این ناحیه کرده بود. جنگ در دوم اکتبر ۱۹۳۵ بدون اعلان رسمی آغاز شد. حجم حملات ایتالیا علیه ایتویپی جامعه ملل را واداشت تا دولت ایتالیا را به عنوان متجاوز شناسایی کند و براساس ماده ۱۶، میثاق مجازات‌ها و تحریم‌های مالی و اقتصادی را علیه ایتالیا اجرا نماید. ۴۸ دولت به مجازات اقتصادی ایتالیا رأی مثبت دادند و فقط دولت آلبانی چون شدیداً تحت نفوذ ایتالیا بود و دو دولت اتریش و مجارستان به مجازات رأی ندادند.

این عمل دیگر از نوع عملیات استعماری قرن نوزدهمی نبود، بلکه حمله یک عضو جامعه ملل به عضو دیگری محسوب می‌شد. فرانسوی‌ها نسبت به این عمل چندان خشمناک نبودند. ولی واکنش انگلیسی‌ها خیلی سخت و جدی بود و احتمال آن می‌رفت که کانال سوئز را بر ایتالیایی‌ها ببندند، ولی از ترس همگانی شدن جنگ از چنین کاری امتناع ورزیدند. ناگفته نماند که به دنبال حوادث اسپانیا و مداخله آلمان و ایتالیا به نفع ژنرال فرانکو، دولت انگلستان سعی کرد به شرط خروج قوای ایتالیا از اسپانیا، در جهت تحکیم مواضع ایتالیا در ایتویپی بکوشد و تحریم‌های اقتصادی برچیده شود. علی‌رغم تحریم اقتصادی ایتالیا از طرف جامعه ملل، موسولینی به کار خود ادامه داد و قوای ایتالیا در پنجم مه ۱۹۳۶ وارد آدیس آبابا شد. روز نهم ماه مه موسولینی «تأسیس امپراتوری رم» را اعلام و از این پس ویکتور امانوئل سوم پادشاه ایتالیا عنوان امپراتور حبشه را نیز یدک می‌کشید و جامعه ملل نیز به دنبال این پیروزی پایان تحریم اقتصادی علیه ایتالیا را اعلام داشت. در سپتامبر ۱۹۳۶ جامعه ملل تصمیم گرفت کرسی‌های نمایندگی حبشه را در اختیار نمایندگان هایل سلاسی بگذارد. این عمل سبب شد تا ایتالیا دیگر در جامعه ملل حضور نیابد و در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۷ این سازمان را ترک کند. از طرف دیگر عمل انگلستان و فرانسه که از به رسمیت شناختن امپراتوری رم طفره می‌رفتند، سبب شد تا موسولینی استرزا را فراموش و کم‌کم به جانب هیتلر متمایل گردد.

نکته ۵: ضعف جامعه ملل و عدم توانایی کشورهای اروپایی برای دادن پاسخی دندان‌شکن به ایتالیا هیتلر را تشویق کرد تا برنامه‌های خود را به مورد اجرا گذارد. از این رو، پس از اقدام ایتالیا هیتلر پیمان فرانسه و شوروی را که در فوریه ۱۹۳۶ از تصویب نهایی گذشت را، بهانه قرار داد و ضمن رد قراردادهای لوکارنو، ساحل چپ رود راین (منطقه رنای) را که براساس پیمان ورسای منطقه غیرنظامی اعلام شده بود به وسیله قوای آلمان اشغال نمود.

در همان موقع به دنبال پیشرفت روند دوستی موسولینی و هیتلر «محور برلن - رم» در اول نوامبر ۱۹۳۶ به وسیله موسولینی اعلام گردید. از این پس شاخص اوضاع دیپلماتیک جهان وجود محوری است که از شمال تا جنوب اروپا تشکیل گردیده (رم - برلن) و اروپا را به دو بخش غربی و شرقی تقسیم می‌کند. استحکام این محور همه جانبه بود و شامل زمینه‌های ایدئولوژیک (ضدیت با کمونیسم) و اشتراک نظر در جاه‌طلبی و ضدیت با پارلماناریسم نیز می‌گردید. ایتالیا در ۶ نوامبر ۱۹۳۷ به پیمان ضد کمینترن که ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ بین آلمان و ژاپن جهت مقابله با کمونیسم بین‌المللی منعقد بود، پیوست.

**کج مثال ۲۲:** بهانه هیتلر برای اشغال منطقه غیرنظامی رنانی در سال ۱۹۳۶ چه بود؟

- (۱) به تصویب رسیدن پیمان تدافعی فرانسه و ایتالیا  
 (۲) تشکیل پیمان چهارجانبه علیه آلمان  
 (۳) به تصویب رسیدن پیمان تدافعی فرانسه و شوروی  
 (۴) تشکیل اتحاد ژاپن، ایتالیا و اسپانیا علیه فاشیسم
- پاسخ:** گزینه «۳» به دنبال اشغال حبشه توسط موسولینی و تأسیس امپراتوری روم و خروج ایتالیا از جامعه ملل، هیتلر پیمان فرانسه و شوروی را که در فوریه ۱۹۳۶ از تصویب نهایی گذشته بود، بهانه قرار داد و به اشغال ناحیه غیرنظامی رنانی پرداخت.

**کج مثال ۲۳:** به دنبال کدام رویداد، موسولینی تأسیس امپراتوری رم را اعلام نمود؟

- (۱) حمله ایتالیا به حبشه و اشغال آن در سال ۱۹۳۶  
 (۲) اتحاد ایتالیا با آلمان و اسپانیا در سال ۱۹۳۶  
 (۳) حمله ایتالیا به مراکش و اشغال آن در سال ۱۹۳۷  
 (۴) اتحاد ایتالیا با شوروی و ژاپن در سال ۱۹۳۸
- پاسخ:** گزینه «۱» پس از حمله ایتالیا به حبشه و اشغال آن در سال ۱۹۳۶ موسولینی تأسیس امپراتوری رم را اعلام کرد.

**کج مثال ۲۴:** بهانه هیتلر برای اشغال ساحل چپ رود راین (رنانی) در سال ۱۹۳۶ چه بود؟

- (۱) امضاء پیمان بین شوروی و فرانسه  
 (۲) حمله ایتالیا به الجزایر  
 (۳) پیمان دوستی بین فرانسه و انگلستان  
 (۴) تشکیل پیمان ضد کمینترن بین ایتالیا و ژاپن
- پاسخ:** گزینه «۱» بهانه هیتلر برای اشغال ساحل چپ رود راین (رنانی) در سال ۱۹۳۶ امضاء پیمان بین شوروی و فرانسه بود.

**کج مثال ۲۵:** دولت‌های عضو پیمان ضد کمینترن در سال ۱۹۳۷ عبارت بودند از:

- (۱) انگلستان، فرانسه، آمریکا و ایتالیا  
 (۲) آلمان، ژاپن و ایتالیا  
 (۳) انگلستان، فرانسه، ایتالیا و آلمان  
 (۴) آلمان، انگلستان و آمریکا
- پاسخ:** گزینه «۲» دولت‌های عضو پیمان ضد کمینترن در سال ۱۹۳۷ عبارت بودند از آلمان، ژاپن و ایتالیا.

### جنگ‌اندازی ژاپن به منچوری (چین)

در زمینه بررسی علل تهاجم ژاپن به سرزمین منچوری نکات متعددی قابل ذکر است. نخست اینکه ژاپنی‌ها یک بار در ۱۹۲۷ تحت فشار دول متحد غربی مجبور شدند سربازان خود را از بندر شانگهای خارج سازند. از سوی دیگر در جریان کنفرانس‌های خلع سلاح و پیمان دریایی لندن، ژاپن به محدودیت قدرت دریایی خود، به رغم میل باطنی، تن داد و در نتیجه احساسات گروه‌های نظامی مجدداً جریحه‌دار شد. در آغاز و خلال دهه ۳۰، برخلاف ۱۹۲۷، دولت خاصی درصدد ممانعت از منویات توسعه‌طلبانه ژاپن در این منطقه نبود و مجموعه دول بزرگ اروپایی، آمریکا و شوروی درگیر مسائل خود بودند. مادامی که ژاپن خود را به آلمان نزدیک نکرده بود، دولت‌های اروپایی احساس خطر جدی از ناحیه ژاپن نمی‌کردند. حتی انگلستان و فرانسه به نحو مرموزی از حضور ژاپن در حوزه منچوری استقبال می‌کردند، زیرا این حضور مانع نفوذ بلشویسم در چین می‌شد و از سوی دیگر شوروی را درگیر مرزهای شرقی خود می‌ساخت. دولت ژاپن همچنین مایل بود به عنوان قدرت مهم منطقه‌ای در حوزه اقیانوس آرام ایفای نقش کند و تسخیر منچوری می‌توانست چنین موقعیتی را برای ژاپن به ارمغان آورد. مجموعه این عوامل دست به دست هم داد تا جریان شورش‌ها و بی‌نظمی‌های داخلی چین، ژاپن را به استفاده از موقعیت تشویق کند.

در آغاز دهه ۳۰، کشور چین دستخوش شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی بود. در برابر دولت ملی نانکن و مجلس، یک حکومت شورشی مرکب از عناصر چپ و کمونیست موسوم به «کوئو - مین - تانگ» در کانتن تشکیل شده بود و قوای این گروه نقشه حرکت به سوی پکن را طراحی می‌کردند. تحت این شرایط، ژاپنی‌ها تحریک شدند حضور محسوس‌تری در منچوری داشته باشند. منچوری بخشی از امپراتوری چین بود، ولی یک حکومت





مستقل داشت. ژاپنی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها هر یک در این حوزه‌ی سرسبز و غنی از منابع طبیعی و زغال‌سنگ صاحب منافع بودند. چند ماه پیش از حادثه سپتامبر ۱۹۳۱ م، کوشش‌ها برای دستیابی به توافقاتی با طرف‌های چینی نتیجه‌بخش نبود. در ۲۷ ژوئیه ۱۹۳۱، یک افسر ژاپنی به نام «ناکومارا» در حوالی موکدن به قتل رسید.

ارتش جمهوری چین، قسمتی از راه‌آهن منچوری جنوبی را با دینامیت منفجر کردند و به نگهبانان ژاپنی در مقرهای شمال‌غربی موکدن حمله‌ور شدند. بخشی از قوای ژاپن مستقر در موکدن بدون استعلام از توکیو، وارد عمل شدند، خبر واقعه ۱۹ سپتامبر به مقر جامعه ملل در ژنو رسید. شورا از دو طرف درخواست کرد اطلاعات لازم درباره واقعه را شرح دهند. در ۲۱ سپتامبر، نماینده چین اعلام کرد که قوای ژاپن در حال پیشروی در منچوری هستند و تقاضای اقدامات عاجل از طرف جامعه ملل را کرد. قوای ژاپن طی روزهای بعدی موکدن و منطقه چانگ‌چون را اشغال کرد و طی چند هفته کل منچوری به اشغال ژاپن درآمد. نماینده ژاپن در جامعه ملل اعلام کرد هیچ اشغال نظامی صورت نگرفته است و ژاپن قصد گسترش ارضی ندارد. لذا ضرورتی برای اقدام شورا وجود ندارد و دولت ژاپن علاقه‌مند به مذاکره مستقیم با چین است.

نماینده چین در پاسخ اعلام کرد چین سلامت جان و مایملک ژاپنی‌ها را تضمین می‌کند، قوای ژاپن فوراً منطقه را تخلیه کنند و پس از تخلیه چین حاضر به مذاکره است. به هر ترتیب شورای جامعه تصمیم گرفت به وعده‌های ژاپن توجه کند. ولی قوای ژاپن به طور کامل از مواضع خود عقب‌نشینی نکرد و آمادگی تهاجم بیشتر را حفظ کرد و در نتیجه درگیری‌ها موقتاً پایان یافت.

تحریم کالاهای ژاپنی توسط چین باعث واکنش نظامی ژاپن شد و قوای ژاپن تهاجمات خود را در منچوری ادامه داد. قوای دریایی ژاپن نیز در بندر شانگهای ظاهر شدند. جامعه ملل نسبت به سیاست تهاجمی ژاپن اعتراض کرد و از ژاپن توقف عملیات را درخواست کرد. در ۱۸ فوریه تحت نظارت قوای ژاپن یک کمیته اجرایی برای استان‌های شمال‌شرق چین توسط یک چینی دست‌نشانده به نام چائوسین پو تشکیل شد و اعلامیه استقلال صادر شد. در اول مارس این حکومت مستقل (در واقع دست‌نشانده ژاپن) دولت رسمی تشکیل داد. این دولت نام منچوکوئو را برای خود اختیار کرد. پس از تشکیل دولت منچوکوئو، قوای ژاپن تهاجمات خود را ادامه داد.

### تشکیل کمیسیون لیتون

در خلال بحران، جامعه ملل سعی کرد با تشکیل یک کمیسیون بی‌طرف، گزارش واقعی حوادث را تهیه و براساس آن تصمیم مقتضی را اتخاذ کند. از همان ژانویه ۱۹۳۲ کمیسیون شکل گرفت و ریاست آن به لرد لیتون واگذار شد و نام آن به «کمیسیون لیتون» شهرت یافت. کمیسیون عازم منطقه خاور دور و مناطق درگیری شد و گزارش مفصلی را از ماقع تهیه کرد. گزارش لیتون، ژاپن را مقصر شناخت. کمیسیون لیتون نهایتاً اعلام داشت منچوری بخشی از سرزمین چین است و دولت منچوکوئو غیرقانونی است. مجمع عمومی جامعه بیانیه‌ای تنظیم کرد که براساس آن، دول عضو جامعه نباید دولت جدید منچوکوئو را به رسمیت بشناسند. نماینده ژاپن جلسه مجمع را ترک کرد و یک ماه بعد در ۲۷ مارس ۱۹۳۳، ژاپن تصمیم خود را مبنی بر کناره‌گیری از جامعه ملل اعلام کرد.

ک. مثال ۲۶: کمیسیون لیتون به دنبال کدام رویداد در سال ۱۹۳۲ تشکیل شد؟

(۱) پس از حمله ژاپن به چین (۲) پس از حمله ایتالیا به حبشه (۳) پس از الحاق اتریش به آلمان (۴) پس از حمله شوروی به فنلاند  
 پاسخ: «۱» به دنبال حمله ژاپن به بخش‌های شمال شرقی چین، کمیسیون لیتون از طرف جامعه ملل تشکیل شد و کمیسیون عازم منطقه خاور دور و مناطق درگیری شد و در نتیجه آن گزارش لیتون، ژاپن را مقصر شناخت.

ک. مثال ۲۷: از مهم‌ترین نتایج گزارش کمیسیون لیتون در سال ۱۹۳۳ در صحنه بین‌المللی چه بود؟

(۱) عدم شناسایی حکومت منچوکوئو چین توسط ژاپن و خروج چین از جامعه ملل  
 (۲) اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایتالیا توسط جامعه ملل و خروج ایتالیا از جامعه ملل  
 (۳) اعمال تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک علیه شوروی توسط جامعه ملل به دلیل اشغال فنلاند و اخراج شوروی از جامعه ملل  
 (۴) عدم شناسایی حکومت دست‌نشانده ژاپن به نام منچوکوئو در منچوری چین توسط مجمع عمومی و خروج ژاپن از جامعه ملل  
 پاسخ: «۴» گزارش کمیسیون لیتون ژاپن را مقصر شناخت و اعلام داشت منچوری بخشی از سرزمین چین است و دولت منچوکوئو غیرقانونی است و مجمع عمومی جامعه ملل دولت جدید منچوکوئو را به رسمیت نشناخت. در نتیجه ژاپن از جامعه ملل خارج شد.



## الحاق سار به آلمان

معادن زغال‌سنگ دلتای سار برای آلمان اهمیت فوق‌العاده داشت. مطابق مصوبات کنگره صلح ورسای، اداره منطقه سار برای پانزده سال به یک کمیسیون بین‌المللی که ماهیت انتخابی برای اهالی نداشت واگذار شده بود و قرار بود سکنه در سال ۱۹۳۵ در خصوص سرنوشت این منطقه شامل الحاق به فرانسه، استقلال یا الحاق به آلمان رأی دهند. **جامعه ملل** روز ۱۳ ژانویه ۱۹۳۵ را برای برگزاری همه‌پرسی مناسب دید.

**هئیت‌های ناظر** از کشورهای بی‌طرف هند، سوئیس و کشورهای اسکاندیناوی کمیته نظارت تشکیل دادند و افرادی نیز از کشورهای هلند و لوکزامبورگ در کمیته حضور یافتند. نهایتاً همه‌پرسی در تاریخ مقرر برگزار شد. در کل ۹۰ درصد برای الحاق به آلمان رأی داده بودند. دو روز بعد، شورای جامعه ملل اعلام کرد از اول مارس ۱۹۳۵، سار به کشور آلمان ملحق خواهد شد. **پی‌یر لاول نخست‌وزیر فرانسه** که شکست را قطعی یافته بود اعلام داشت فرانسه نتیجه رأی‌گیری را می‌پذیرد و **هیتلر یکی از پیروزی‌های مهم خود را کسب کرد**. این پیروزی باعث تقویت مواضع هیتلر در آلمان شد.

**کج مثال ۲۸:** طبق مصوبه کنگره صلح ورسای ۱۹۱۹، اداره منطقه سار:

- (۱) به آلمان واگذار شد.
- (۲) به مدت ۱۵ سال به فرانسه واگذار شد.
- (۳) به مدت ۲۰ سال تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت.
- (۴) به مدت ۱۵ سال به یک کمیسیون بین‌المللی واگذار شد.

**پاسخ:** گزینه «۴» مطابق مصوبات کنگره صلح ورسای اداره منطقه سار برای پانزده سال به یک کمیسیون بین‌المللی واگذار شد.

## اشغال منطقه غیرنظامی رنانی و پایان لوکارنو

هیتلر هر یک از طرح‌های خود را گام به گام دنبال کرد. گام نخست در ایجاد فضای حیاتی، اشغال منطقه رنانی (ناحیه دو طرف رودخانه راین) بود که مطابق ماده ۲۴ **عهدنامه صلح ورسای غیرنظامی** اعلام شده بود. در واقع انعقاد «**پیمان تدافعی فرانسه و شوروی**» در ۲ مه ۱۹۳۵ بهانه لازم را به آلمان داد. دولت رایش در ۲۵ مه ۱۹۳۵ اعلام کرد که **پیمان فرانسه و روسیه با مفاد «قرارداد لوکارنو» در تعارض است**. اشغال ایتویپی توسط ایتالیا این ذهنیت را در **هیتلر** تقویت کرد که دول متفق در برابر سیاست‌های آلمان نازی دست به اقدامات جدی و تهدیدآمیز نخواهند زد.

در دوم مارس ۱۹۳۶ **هیتلر** فرمان‌های مربوط به پیشروی قوا به منطقه رنانی را امضاء کرد. البته در نخستین ساعات ۷ مارس ۱۹۳۶ قوای آلمان وارد ناحیه غیرنظامی رنانی شد و **هیتلر** نیز طی نطقی در رایشستاگ ضمن اینکه اعتقاد خود به خلع سلاح و صلح را اعلام کرد، اظهار داشت **پیمان لوکارنو به علت امضای قرارداد بین فرانسه و شوروی منسوخ شده است** و از نظر آلمان این قرارداد دیگر موجودیت ندارد، ولی آلمان آمادگی دارد **پیمان‌های جدید ضمانت مرزی در غرب، پیمان‌های عدم تجاوز در شرق و پیمان‌های هوایی با همسایگان غربی را امضاء کند** و فوراً به جامعه ملل بازگردد. مطابق «**معاهدات لوکارنو**»، تجاوز به ناحیه غیرنظامی به منزله حمله مستقیم به فرانسه و بلژیک تلقی می‌شد. اگر فرانسه و بلژیک تصور می‌کردند قرارداد به نحو بارزی نقض شده است، محق بودند فوراً به اقدامات نظامی متوسل شوند و از بریتانیا و ایتالیا به عنوان دولت‌های ضامن بخواهند به کمک آن‌ها بشتابند و سپس از شورای جامعه ملل بخواهند عمل آن‌ها را تأیید یا رد کند. **حکومت فرانسه تصمیم گرفت تأمل کند** و روش‌های مسالمت‌آمیز مانند توسل به شورای جامعه ملل را برگزیند.

در واقع تنوع گروه‌ها و احزاب سیاسی طی دوره **جمهوری سوم فرانسه** به ویژه در دهه ۳۰ و نفوذ جدی عقاید ضد جنگ در افکار عمومی مانع از اتخاذ تصمیمات واحد و قاطع می‌گردید و این همان چیزی بود که آلمان از آن بهره برد. در محافل سیاسی و افکار عمومی بریتانیا نیز تزلزل مشابه حکمفرما بود. **کابینه انگلیس که محافظه‌کاران در آن نفوذ زیاد داشتند مستمراً توصیه به احتیاط می‌کردند**.

**کج مثال ۲۹:** از مهم‌ترین پیامدهای پیمان تدافعی فرانسه و شوروی در سال ۱۹۳۶ چه بود؟

- (۱) خروج نیروهای آلمانی از ناحیه روهر
- (۲) اشغال منطقه غیرنظامی رنانی توسط هیتلر
- (۳) خروج نیروهای فرانسوی از ناحیه سودت آلمان
- (۴) اشغال اتریش و الحاق این کشور به آلمان توسط هیتلر

**پاسخ:** گزینه «۲» به دنبال امضاء پیمان تدافعی بین فرانسه و شوروی هیتلر اعلام کرد پیمان لوکارنو به علت امضای این قرارداد منسوخ شده در نتیجه هیتلر اقدام به اشغال منطقه غیرنظامی رنانی کرد.

**کج مثال ۳۰:** بهانه‌ی هیتلر برای اعلام کردن پایان معاهدات لوکارنو چه بود؟

- (۱) امضای پیمان نظامی بین ایتالیا و انگلستان
- (۲) مذاکرات انگلستان با شوروی
- (۳) امضای پیمان تدافعی بین فرانسه و شوروی
- (۴) اتحاد انگلستان با اسپانیا علیه ایتالیا

**پاسخ:** گزینه «۳» بهانه‌ی هیتلر برای اعلام کردن پایان معاهدات لوکارنو امضای پیمان تدافعی بین فرانسه و شوروی بود.



کدام مثال ۳۱: کدام حادثه پایان معاهدات لوکارنو (۱۹۲۵) را رقم زد؟

- ۱) حمله شوروی به فنلاند در سال ۱۹۳۹  
 ۲) حمله هیتلر به منطقه غیرنظامی رنای در سال ۱۹۳۶  
 ۳) حمله موسولینی به حبشه در سال ۱۹۳۶  
 ۴) حمله آلمان به چکسلواکی و تجزیه آن در سال ۱۹۳۸

پاسخ: گزینه «۲» حمله هیتلر به منطقه غیرنظامی رنای در سال ۱۹۳۶ پایان معاهدات لوکارنو را رقم زد.

### جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۳۹)

جنگ داخلی اسپانیا نمود کوچکی از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید. به تعبیری می‌توان گفت که این جنگ، یک نقاشی مینیاتوری از جنگ جهانی دوم بود. سه جبهه‌ی ایدئولوژیک فاشیسم، کمونیسم و لیبرالیسم (صاحبان دموکراسی) در جنگ داخلی اسپانیا، همانند جنگ جهانی دوم در برابر هم قرار داشتند و پیروزی هر یک می‌توانست امیدهایی برای پیروزی بزرگ در آینده را نشان دهد.

در آوریل سال ۱۹۳۱ مردم اسپانیا نظام دیکتاتوری را که از سال ۱۹۲۳ به وسیله ژنرال پریمو دریورا و ژنرال بارنگوئر بر آن کشور اعمال می‌شد سرنگون ساختند و رژیم جمهوری را اعلام داشتند. در سال ۱۹۳۶ جبهه خلق با تمایلات چپ (از لیبرال‌ها تا سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها) در اسپانیا به پیروزی رسید و همین امر موجبات نارضایتی شدید دست راستی‌ها را فراهم ساخت. بسیاری از دست راستی‌ها، روحانیون و سران نظامی مانند ژنرال فرانکو از همان آغاز که شکست دست راستی‌ها (سلطنت‌طلب‌ها، فرماندهان ارتش، روحانیون کاتولیک حزب کوچ نازی، فلانژیست‌ها) در انتخابات مسجل گشت به فکر کودتای نظامی افتادند.

قتل یک نماینده سلطنت طلب به دست پلیس بهانه لازم برای ایجاد شورش را فراهم ساخت. اندکی بعد شورش نظامیان اسپانیایی مقیم مراکش (۱۷ ژوئیه ۱۹۳۶) شروع شد و روز بعد دامنه وسیعتری به خود گرفت. ژنرال فرانکو فرماندهی نظامیان شورشی را به عهده گرفت و در ۲۵ ژوئیه همین سال دولت شورشی را در بورگس بر پا نمود. این جنگ گرچه جنگی داخلی بود، ولی به زودی جنبه بین‌المللی به خود گرفت. بلوک‌بندی کشورهای اروپایی به طور واضحی در این جنگ انعکاس یافت.

جنگ به علت ضعف جمهوری نوپا به جای آنکه در عرض چند هفته پایان پذیرد قریب به سه سال طول کشید و تمام کشور را فراگرفت و بالاخره به پیروزی ژنرال فرانکو انجامید. بلافاصله پس از شروع این جنگ رژیم‌های زورگرایی اروپا مثل موسولینی و هیتلر شروع به ارسال کمک‌های نظامی به شورشیان راستگرا نمودند. هیتلر بیشتر به اعزام متخصص و مشاور نظامی اقدام می‌نمود، ولی موسولینی گردان‌های سرباز نیز اعزام نمود. دولت‌های فرانسه و انگلیس دچار تردید و تشمت آراء بودند. تنها شوروی گرچه در آغاز بی طرفی اختیار کرد (چون طرفداران کمینترن در دولت اسپانیا اندک بودند)، ولی به زودی به حمایت از جمهوری اسپانیا وارد کارزار شد و علناً و رسماً حمایت خود را از دست چپ‌ها (جمهوری خواهان) اعلام و سیل داوطلبان کمونیست و ضدفاشیست را عازم اسپانیا کرد، ولی فرانسه و انگلستان اعلام بی‌طرفه کرده و خود را کنار کشیدند.

نکته ۶: ایالات متحده جنگ‌های داخلی اسپانیا را مشمول قانون بی طرفی خود دانست و صدور اسلحه به آن کشور را ممنوع ساخت. این هم یکی از اشتباهات جبهه دموکراسی‌های غربی بود که مورد اعتراض جمهوری اسپانیا و چپ‌گرایان فرانسه و انگلیس نیز واقع شد. تنها انگلستان و فرانسه نسبت به عدم ارسال کمک و محموله‌های نظامی وفادار ماندند.

به موازات ایتالیا و آلمان، کشورهای دیگری نیز وارد صحنه شدند. در پرتغال «سالازار» در ارائه کمک و پشتیبانی فرانکو هیچ کوتاهی نداشت. دربار واتیکان در برابر سیاست ضد مذهبی جمهوری خواهان که ۵ هزار دیر مذهبی با ۷۰ هزار طلبه را منحل کرده بود، قیام فرانکو را «جهاد دلاورانه» نامید و همه دول مسیحی را دعوت کرد تا از فرانکو حمایت کنند. در انگلستان افکار عمومی چندان موافق جمهوری خواهان نبود و ترس از کمونیسم آن‌ها را به حمایت از فرانکو فرامی‌خواند، ولی دولت انگلستان از به قدرت رسیدن یک حکومت فاشیست در سواحل مدیترانه نگران بود؛ زیرا می‌ترسید دولت فاشیست اسپانیا و ایتالیا متحد شوند و دریای مدیترانه و تنگه جبل الطارق را به خطر اندازند. نظر دولتمردان انگلستان تلاش برای عدم مداخله قدرت‌های بیگانه در جنگ اسپانیا بود.

نکته ۷: طرح عدم مداخله قدرت‌های بیگانه در جنگ داخلی اسپانیا که انگلستان مطرح ساخت و مورد قبول فرانسه بود به سرعت مورد استقبال ۲۷ کشور از جمله آلمان و ایتالیا قرار گرفت و در ۹ سپتامبر ۱۹۳۶ کمیسیون بین‌المللی عدم مداخله در لندن برگزار شد. دولت فرانسه راه امداد به جمهوری خواهان را سد کرد. شوروی نیز کمک‌رسانی را متوقف ساخت، ولی دولت‌های آلمان و ایتالیا حمایت خود را از ژنرال فرانکو ادامه دادند. در هشتم نوامبر زیر فشار احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا، استالین «بریگارد بین‌المللی کمینترن» را جهت ارسال کمک به جمهوری خواهان اسپانیا تأسیس نمود و خود نیز به ارسال سلاح همت گماشت. ولی علی‌رغم مفید بودن کمک‌های استالین به علت بعد مسافت و «مصروف شدن هم



استالین بر حذف عناصر خودرأی مثل تروتسکیست‌ها و آنارشویست‌ها که در این جنگ شرکت کرده بودند چندان موثر واقع نشد. اما در جبهه مقابل از یک طرف پیوند میان موسولینی و هیتلر هر روز مستحکم‌تر می‌شد و از طرف دیگر این کشورها به حمایت همه جانبه خود از فرانکو ادامه می‌دادند. در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۶ بین دولت فاشیست ایتالیا و فرانکو «پیمان مبارزه با کمونیسم» به امضاء رسید که خود به منزله شناسایی دوزوره دولت فرانکو بود. همچنین پیمان ضد کمینترن در سال ۱۹۳۶ بین آلمان و ژاپن امضاء شد که ایتالیا نیز در سال ۱۹۳۷ به معاهده ضد کمینترن پیوست. در ۳۰ مارس ۱۹۳۷ قرارداد مشابهی بین آلمان و فرانکو منعقد گردید. دولت‌های دیگر اروپا از جمله اتریش، مجارستان، هلند، سوئیس و حتی انگلستان به طور دو فاکتور رژیم فرانکو را به رسمیت شناختند. در همان حال رجال انگلستان: نویل چمبرلین، لرد هالیفاکس، هندرسن (سفیر انگلستان در برلن) مشغول مذاکره و مصالحه با هیتلر بودند.

البته حمایت‌های بی‌دریغ ایتالیا و آلمان از ارتش فرانکو به اتحاد اسپانیا با دول محور منتهی نشد. در واقع فرانکو از همان ابتدا اعلام داشته بود که اسپانیا به علت درگیری در جنگ داخلی توانایی حضور در یک جنگ جهانی و فراگیر را نخواهد داشت و بی‌طرفی را در جنگ اروپا حفظ خواهد کرد. جنگ اسپانیا در مجموع باز هم به تضعیف بیشتر دموکراسی‌های غربی انجامید و علی‌رغم عدم شرکت فرانکو در جنگ جهانی دوم موجب تقویت بیشتر جبهه متحد فاشیست گردید.

در سال ۱۹۳۹ با حضور آلمان، ایتالیا و ژاپن جبهه متحدی به نام «فاسینترن» یا «آنتی کمینترن» تشکیل شد. فاسینترن جبهه متحد فاشیست‌ها در برابر سرمایه‌داری و کمونیست‌ها بود.

**کلمه مثال ۳۲:** موضع شوروی نسبت به جنگ داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۶ چه بود؟

(۱) اعلام بی‌طرفی

(۲) در ابتدا اعلام بی‌طرفی و سپس حمایت از جمهوری خواهان ضد فرانکو

(۳) در ابتدا اعلام بی‌طرفی و سپس حمایت از سلطنت‌طلبان به رهبری ژنرال فرانکو

(۴) در ابتدا خواهان تشکیل یک جبهه ضد ژنرال فرانکو متشکل از روسیه، فرانسه و انگلیس و سپس اعلام بی‌طرفی

**پاسخ:** گزینه «۲» شوروی در ابتدا اعلام بی‌طرفی کرد، ولی به زودی به حمایت جمهوری خواهان ضدفرانکو وارد کارزار شد.

**کلمه مثال ۳۳:** موضع فرانسه و ایتالیا نسبت به جنگ داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۶ چه بود؟

(۱) اعلام بی‌طرفی از سوی هر دو کشور

(۲) اعلام بی‌طرفی از طرف فرانسه و حمایت ایتالیا از ژنرال فرانکو

(۳) اعلام بی‌طرفی از طرف فرانسه و حمایت ایتالیا از جمهوری خواهان ضدفرانکو

(۴) حمایت فرانسه از جمهوری خواهان ضدفرانکو و اعلام بی‌طرفی از طرف ایتالیا

**پاسخ:** گزینه «۲» در جنگ‌های داخلی اسپانیا دولت فرانسه اعلام بی‌طرفی کرد و ایتالیا به همراه آلمان از سلطنت‌طلبان به رهبری ژنرال فرانکو حمایت کردند.

**کلمه مثال ۳۴:** در خصوص پیمان ضد کمینترن، کدام عبارت صحیح است؟

(۱) در سال ۱۹۳۶ بین آلمان و ژاپن برای مقابله با کمونیسم بین‌المللی امضاء شد و ایتالیا در سال ۱۹۳۷ به آن پیوست.

(۲) در سال ۱۹۳۵ بین آلمان و ایتالیا برای مقابله با کمونیسم بین‌المللی امضاء شد و ژاپن نیز در سال ۱۹۳۶ به آن پیوست.

(۳) در سال ۱۹۳۸ بین فرانسه و انگلستان برای مقابله با نفوذ شوروی در حوزه مدیترانه امضاء شد و آلمان نیز در سال ۱۹۳۹ به آن پیوست.

(۴) در سال ۱۹۳۷ بین ایتالیا، فرانسه و انگلستان برای مقابله با چپ‌گرایان کمونیسم در اروپا امضاء شد و آلمان در سال ۱۹۳۸ به آن پیوست.

**پاسخ:** گزینه «۱» پیمان ضد کمینترن در سال ۱۹۳۶ بین ژاپن و آلمان منعقد گردید و ایتالیا در سال ۱۹۳۷ به آن پیوست.

**کلمه مثال ۳۵:** موضع رسمی دولت آمریکا نسبت به جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶ - ۳۹) چه بود؟

(۱) اعلام بی‌طرفی

(۲) اتحاد با جمهوری خواهان

(۳) مذاکره و مصالحه با فرانکو

(۴) تشکیل جبهه ضد فرانکو با همکاری انگلستان و فرانسه

**پاسخ:** گزینه «۱» دولت آمریکا نسبت به جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶ - ۳۹) اعلام بی‌طرفی کرد.

کلمه مثال ۳۶: موضع دربار واتیکان نسبت به جنگ داخلی اسپانیا (۳۹ - ۱۹۳۶) چه بود؟

- (۱) اعلام بی‌طرفی  
 (۲) حمایت از جمهوری خواهان ضد فرانکو  
 (۳) تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی  
 (۴) حمایت از سلطنت‌طلبان به رهبری ژنرال فرانکو
- پاسخ: گزینه «۴» دربار واتیکان در جنگ داخلی اسپانیا (۳۹ - ۱۹۳۶) از سلطنت‌طلبان به رهبری فرانکو حمایت می‌کرد.

کلمه مثال ۳۷: موضع اسپانیا در جنگ جهانی دوم چه بود؟

- (۱) اعلام بی‌طرفی  
 (۲) ورود به جنگ به نفع متفقین در سال ۱۹۴۱  
 (۳) تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی جهت اتمام جنگ  
 (۴) ورود به جنگ به نفع متحدین در سال ۱۹۴۱
- پاسخ: گزینه «۱» کشور اسپانیا به رهبری فرانکو در جنگ جهانی دوم بی‌طرف بود.

کلمه مثال ۳۸: تشکیل بریگارد بین‌المللی کمینترن توسط استالین در ارتباط با کدام رویداد بود؟

- (۱) بحران چکسلواکی ۱۹۳۸  
 (۲) جلوگیری از نفوذ نازیسم در اروپای شرقی ۱۹۳۳  
 (۳) جنگ داخلی اسپانیا ۱۹۳۶  
 (۴) همکاری همه‌جانبه شوروی با دول غربی ۱۹۳۵
- پاسخ: گزینه «۳» تشکیل بریگارد بین‌المللی کمینترن توسط استالین در ارتباط با جنگ‌های داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۶ ایجاد شد.

### جنگ دوم جهانی (مقدمات جنگ و آغاز تهاجم وسیع هیتلر)

**تحقق آنشلوس: (طرح الحاق اتریش به آلمان):** هیتلر با استفاده از گرفتاری کشورهای غربی و با اطمینان از دوستی موسولینی (که در سال ۱۹۳۴ از وحدت آلمان و اتریش جلوگیری کرده بود) در صدد الحاق اتریش به خاک آلمان برآمد. در پی این تصمیم شوشینگ صدراعظم اتریش که تحت فشار شدید قرار گرفته بود و نه به کمک انگلستان امیدوار بود (انگلستان رسماً به درخواست کمک شوشینگ پاسخ منفی داد) و نه به کمک فرانسه (که دچار بحران سیاسی بود) استعفا داد و حکومت ناسیونال سوسیالیست به ریاست اینکوآرت اعلام موجودیت کرد.

این امر سبب استعفای میکلاس رئیس‌جمهور اتریش شد و به دنبال آن اینکوآرت به شیوه هیتلر پست ریاست جمهوری را نیز در دست خود گرفت و سپس به بهانه اینکه اوضاع ناآرام است از قوای آلمان دعوت کرد که برای اعاده نظم وارد اتریش شوند. در روز ۱۳ مارس ۱۹۳۸ هم‌زمان در آلمان و اتریش قانون اتحاد دو کشور مورد تصویب قرار گرفت و اتریش به آلمان منضم گردید. (تحقق آنشلوس) در همه‌پرسی که در دهم آوریل در آلمان بزرگ انجام شد، ظاهراً ۹۷ درصد از رأی دهندگان به «آنشلوس» رأی مثبت دادند.

**نکته ۸:** در حقیقت این ضعف و زبونی دیگران بود که به هیتلر قدرت می‌داد. انگلستان به مامشات ادامه می‌داد. فرانسه با بحران کابینه دست به گریبان بود و موسولینی که در سال ۱۹۳۴ جلوی هیتلر را گرفته بود، اینک بر عمل وی صحنه گذاشت و هیتلر تلگرام قدردانی به عنوان وی مخابره کرد.

کلمه مثال ۳۹: طرح آنشلوس به چه معناست؟

- (۱) وحدت دو آلمان پس از فروپاشی شوروی که در سال ۱۹۹۱ محقق شد.  
 (۲) وحدت ایتالیای فاشیستی با دولت فاشیستی فرانکو در اسپانیا که در سال ۱۹۳۷ محقق شد.  
 (۳) وحدت آلمان و چکسلواکی که به دنبال برگزاری کنفرانس مونیخ در سال ۱۹۳۸ محقق شد.  
 (۴) وحدت آلمان و اتریش که به دنبال اشغال اتریش توسط قوای آلمان در سال ۱۹۳۸ محقق شد.

پاسخ: گزینه «۴» طرح آنشلوس عبارت بود از الحاق اتریش به آلمان یا وحدت آلمان با اتریش که در سال ۱۹۳۸ با ورود قوای آلمان به خاک اتریش و انضمام اتریش به خاک آلمان از طریق همه‌پرسی محقق شد.




## مدرسان شریف


### فصل هشتم


#### «دوره جنگ سرد»

##### مقدمه

جهان در دهه ۱۹۳۰ به سه اردوگاه متضاد تقسیم شد که در نهایت کشورهای دموکراسی غربی و شوروی بر علیه جبهه متحد فاشیست یعنی آلمان و ایتالیا متحد شدند و چون جنگ با شکست کشورهای اخیر پایان پذیرفت، طبیعی بود که تضاد بین دموکراسی‌های غربی و شوروی افزایش یابد. علاوه بر آن تضاد منافع آمریکا به عنوان رهبر جهان سرمایه‌داری و شوروی به عنوان سردمدار اردوگاه سوسیالیست امری محتوم بود و در نهایت این دو قدرت را رو درروی یکدیگر قرار داد. حوادث کوچک و بزرگی که در سال‌های بعد از جنگ اتفاق افتاد، شکاف این دو اردوگاه را مسجل‌تر نمود و سبب شد تا از سال ۱۹۴۷ به بعد جهان به دو جبهه متضاد و متخاصم شرق و غرب تقسیم شود. خط این تقسیم از وسط اروپا و از قلب آلمان می‌گذشت.  نکته ۱: پیمان‌ها و سازمان‌هایی که در درون هر یک از این دو اردوگاه به وجود آمد، سبب شد تا این تقسیم به صورتی نهادینه درآیند. روابط اقتصادی جهان غرب در قالب «طرح مارشال» و سپس اتحاد نظامی این اردوگاه در قالب «ناتو»، جهان متشکل و منسجم سرمایه‌داری را در مقابل «کمکون و پیمان ورشو» در جهان شرق قرار می‌داد.


کاهش تنش در اواسط دهه ۱۹۵۰ که بر اثر مرگ استالین و «کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی» و فروکش کردن جو ضد کمونیستی در ایالات متحده به وجود آمد نیز برای مدتی طولانی دوام نیاورد و منجر به بحران برلن ۶۱-۱۹۵۸ و بحران موشکی کوبا شد. از آن پس تحولات جهانی از یک طرف و غیرقابل انکار بودن نقش یک ابرقدرت به وسیله دیگری از طرف دیگر زمینه‌های همکاری دو ابرقدرت را فراهم نمود.

 مثال ۱: کاهش تنش‌جات بین آمریکا و شوروی در اواسط دهه ۱۹۵۰، متأثر از کدام عوامل بود؟

- ۱) پایان جنگ ویتنام و روی کار آمدن برژنف به جای استالین در شوروی
  - ۲) پایان یافتن جو ضد مک کارتیسم، پایان جنگ کوبا و انحلال کمیونفرم توسط استالین
  - ۳) مرگ استالین و برقراری روابط دوستانه از طریق کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست شوروی با آمریکا
  - ۴) مرگ استالین، فروکش کردن جو ضد کمونیست در آمریکا و برقراری رابطه مسالمت‌آمیز کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی با آمریکا
-  پاسخ: گزینه «۴» کاهش تنش در اواسط دهه ۱۹۵۰ که بر اثر مرگ استالین و «کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی» و فروکش کردن جو ضد کمونیستی در ایالات متحده به وجود آمد.

##### جنگ سرد

«جنگ سرد در همان حال که مشخص‌کننده یک دوره از تاریخ پس از جنگ جهانی دوم است، بیان حالتی بین خصومت و عدم خصومت نیز است». جنگ سرد نه حالت صلح دارد و نه حالت یک جنگ کلاسیک را شامل می‌شود. این جنگ قدرت‌هایی را رو درروی یکدیگر قرار می‌دهد که با هم دارای روابط دیپلماتیک عادی بوده و بر سر یک میز مذاکره می‌نشینند. بر اساس تعاریف کلاسیک از جنگ، جنگ سرد مبین برخورد منافع حیاتی است، ولی هرگز به یک برخورد نظامی نمی‌انجامد.

 نکته ۲: جنگ سرد را می‌توان نبردی اساسی بین منافع و اندیشه‌ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود. عامل اصلی بروز چنین جنگی در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم سلاح اتمی بود که مانع بروز یک جنگ گرم می‌شد. از این رو نباید هیچ‌گاه نقش سلاح اتمی را در بروز جنگ سرد از نظر دور داشت.

حوادثی که وجود تضاد منافع و رقابت بین دو قدرت دنیای پس از جنگ را نمایان ساخت عبارت بود از: مسأله تخلیه خاک ایران از قوای متفقین، جنگ داخلی یونان و فشار شوروی بر ترکیه برای کسب امتیازات بیشتر در تنگه‌های بسفر و داردنل و اختلاف بر سر چگونگی اداره آلمان.

**کلمه مثال ۲:** جنگ سرد عبارت است از:

- ۱) تعارض بین منافع اقتصادی و سیاسی بین قدرت‌های بزرگ که به جنگ گرم منتهی می‌شود.
  - ۲) تعارض بین ایدئولوژی و منافع سیاسی بین ابرقدرت‌ها که به جنگ تمام عیار منتهی می‌شود.
  - ۳) نبرد اساسی بین منافع و اندیشه‌ها که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود.
  - ۴) نبرد اساسی بین منافع متعارض که تا حد یک جنگ هسته‌ای عالم‌گیر پیش می‌رود.
- پاسخ: گزینه «۳» جنگ سرد عبارت است از: نبرد اساسی بین منافع و اندیشه‌ها که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود.

## مسأله ایران

در پایان جنگ یعنی ۱۹ مه ۱۹۴۵ دولت ایران از متفقین تقاضا کرد که خاک ایران را از قوای خود تخلیه نمایند. لیکن اتحاد جماهیر شوروی یا به عبارت دقیق‌تر شخص استالین نه تنها وقتی به این تقاضا نپردازد، بلکه حزب دست‌نشانده‌ای به وجود آورد که مدعی خودمختاری برای آذربایجان ایران بود. حزب دموکرات به دنبال شورش تبریز در دسامبر ۱۹۴۵ خودمختاری آذربایجان را اعلام نمود. در مارس ۱۹۴۶ که نیروهای آمریکا و انگلیس ایران را ترک می‌گفتند، قوای شوروی از ورود سربازان ایرانی به آذربایجان جلوگیری کردند.

شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد و برای اولین بار پس از اتحاد بزرگ زمان جنگ، آمریکا در مقابل شوروی موضع سختی اتخاذ کرد. سرانجام شوروی در مقابل وعده نفت شمال از طرف قوام (وعده‌ای که هیچ‌گاه عملی نشد) و فشار آمریکا، خاک ایران را ترک گفت و اعضای حزب سرسپرده دموکرات نیز به دست نیروهای دولتی ایران سرکوب شدند. این حادثه اختلاف نظر آمریکا و شوروی را در امور بین‌المللی آشکار ساخت.

## جنگ داخلی یونان و رو دررویی غیرمستقیم شرق و غرب

چنانکه ملاحظه کردیم یونان در توافق مشهور ۱۹۴۴ چرچیل و استالین در مسکو جزء منطقه نفوذ غرب محسوب گردید. در حالی که نیروهای آزادکننده یونان از اشغالگران آلمانی و ایتالیایی، تمایلات چپ داشتند و از شوروی کمک گرفتند، لذا پس از خاتمه جنگ جهانی این نیروها یعنی کمونیست‌ها و اعضای جبهه آزادی‌بخش ملی خود را برای تشکیل حکومت آماده می‌کردند. در حالی که حکومت موردنظر انگلستان همان نظام سلطنتی گذشته و پادشاهی بود که از جلوی قوای اشغالگر در سال ۱۹۴۱ فرار کرده بود. طبیعی است که در این زمان توافق قدرت‌های بزرگ بر رابطه نیروها در داخل کشور کوچکی چون یونان فائق خواهد آمد.

انتخاباتی که در ۳۱ مارس ۱۹۴۶ با حضور نیروهای غربی انجام شد، به پیروزی سلطنت‌طلب‌ها انجامید و موجب بازگشت جرج دوم پادشاه فراری یونان به آتن گردید. جبهه آزادی‌بخش ملی و کمونیست‌ها به قبول این وضعیت تن در ندادند و جنگ داخلی آغاز شد. کشورهای آلبانی، بلغارستان و یوگسلاوی به حمایت فوری از چریک‌های مخالف پرداختند و در مقابل، انگلستان از رژیم سلطنتی دفاع نمود و بدین‌سان غرب و شرق به طور مستقیم رو دررویی یکدیگر قرار گرفتند.

## فشار شوروی بر ترکیه

بحران دیگری که تضاد منافع و اختلاف نظر عمیق آمریکا و شوروی در مورد مسائل مختلف و امور بین‌المللی را آشکار ساخت، ادعای شوروی بر تنگه‌های بسفر و داردنل بود. فشار شوروی بر ترکیه برای تجدیدنظر در «قرارداد مونترو (۱۹۳۶)» و وضعیت حاکم بر تنگه‌های مزبور و تمایل به داشتن پایگاه دائمی در داردنل در یادداشت ۷ مه ۱۹۴۶ این کشور به دولت ترکیه آشکار شد. دولت‌های غربی حمایت خود را از دولت ترکیه اعلام داشتند و سرانجام نیز به دفاع قاطع از ترکیه برخاستند. «دکترین ترومن» در سال بعد جدی بودن این مسئله را اثبات کرد.

## اختلاف بر سر چگونگی اداره آلمان

بالاخره در سال ۱۹۴۶ چهار قدرت فاتح که طبق مصوبات یالتا و توافق پتسدام، آلمان را به چهار منطقه تقسیم و اداره آن را به یک شورای چهارگانه واگذار کرده بودند، با یک اختلاف نظر اساسی روبرو شدند و به دنبال آن این شورا عملاً فلج شد. روس‌ها در قسمت تحت کنترل خود دست به اقداماتی زدند که نشان می‌داد قصد دارند سیستم اقتصادی و سیاسی خود را در این قسمت برقرار کنند. روس‌ها در آوریل ۱۹۴۶ حزب سوسیال دموکراتی و حزب کمونیست آلمان شرقی را در هم ادغام کردند و متعاقب آن در ۳ مه ۱۹۴۶ ژنرال کلی تصمیم گرفت بازپرداخت غرامت به

شوروی را در قسمت تحت کنترل غربی به حالت تعلیق درآورد. این اقدامات عملاً آلمان را به دو منطقه تقسیم کرد. بی‌اعتمادی شوروی و غربی‌ها نسبت به یکدیگر در این جریان کاملاً مشهود بود. با این مقدمات جنگ سرد و تشنج در روابط شرق و غرب وارد مرحله تازه‌ای شد.

**کج مثال ۳:** بر پایه توافق ۱۹۴۴ استالین - چرچیل:

- (۱) یوگسلاوی به استقلال رسید.  
 (۲) فنلاند زیر قیمومت روسیه قرار گرفت.  
 (۳) یونان جزء منطقه نفوذ غرب قرار گرفت.  
 (۴) آلمان به دو منطقه نفوذی تقسیم شد.
- پاسخ: گزینه «۳» بر پایه توافق ۱۹۴۴ استالین - چرچیل، یونان جزء منطقه نفوذ غرب قرار گرفت که تحت نظر انگلستان بود.

**کج مثال ۴:** واکنش انگلستان نسبت به جنگ داخلی یونان ۱۹۴۶ چه بود؟

- (۱) اعلام بی‌طرفی  
 (۲) حمایت از رژیم سلطنتی جرج دوم  
 (۳) تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی  
 (۴) حمایت از نهضت آزادی‌بخش ملی یونان
- پاسخ: گزینه «۲» انگلستان در جنگ داخلی یونان ۱۹۴۶، از رژیم سلطنتی جرج دوم حمایت کرد.

**کج مثال ۵:** خروج نیروهای شوروی از خاک ایران در سال ۱۹۴۶ چگونه میسر شد؟

- (۱) با فشار آمریکا و اعمال تحریم‌های شورای امنیت  
 (۲) با فشار آمریکا و دادن وعده نفت شمال از طرف ایران  
 (۳) با فشار انگلستان و اعمال تحریم‌های مالی و نفتی علیه شوروی  
 (۴) با فشار انگلستان و محاصره استالینگراد توسط قوای انگلیسی و آمریکایی
- پاسخ: گزینه «۲» با فشار آمریکا و وعده نفت شمال از طرف ایران، خروج نیروهای شوروی از خاک ایران در سال ۱۹۴۶ میسر شد.

**کج مثال ۶:** مقدمات جنگ سرد در سال ..... با ..... شروع شد.

- (۱) ۱۹۴۵ - بحران چکسلواکی و لهستان  
 (۲) ۱۹۴۵ - بحران تقسیم آلمان و بحران برلن  
 (۳) ۱۹۴۶ - مسأله آذربایجان ایران، بحران یونان و فشار شوروی بر ترکیه  
 (۴) ۱۹۴۶ - مسأله آذربایجان ایران، بحران چکسلواکی و فشار شوروی بر یونان
- پاسخ: گزینه «۳» مقدمات جنگ سرد در سال ۱۹۴۶ با مسأله آذربایجان ایران، بحران یونان و فشار شوروی بر ترکیه شروع شد.

## جنگ سرد و شکل‌گیری دو بلوک

در آمریکا غالب زمامداران به این نتیجه رسیدند که امکان سازش و مصالحه با شوروی و کمونیست‌ها وجود ندارد یا به عبارت دقیق‌تر تضاد منافع جهان سرمایه‌داری و جهان کمونیست بیش از آن است که بتوان به راه‌حل‌های میانه‌ای دست یافت. جرج کنان، دین آچسن و مارشال که طراحان اصلی سیاست «سد نفوذ» در مقابل کمونیست بودند در تماس‌هایی که در شوروی و چین با کمونیست‌ها داشتند، به این تضاد اساسی پی بردند و راه دیگری در پیش گرفتند. کم کم در سال‌های ۱۹۵۰ به بعد جو ضدیت با کمونیست‌ها نیز مانند سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ دهه ۱۹۲۰ در آمریکا بالا گرفت و تفتیش عقاید و تصفیه ادارات و ارتش به پیشگامی مک کارتی، از سناتورهای متعصب آمریکا شروع و حتی به هالیوود هم سرایت کرد و عده‌ای از هنرمندان از جمله چارلی چاپلین به سوئیس و سایر کشورهای پناهنده شدند. چارلی چاپلین در سوئیس فیلم «پادشاه نیویورک» را در وصف مک کارتی (ضدیت با کمونیسم) ساخت.

**کج مثال ۷:** سیاست سد نفوذ توسط کدام کشور و به چه منظوری طراحی شد؟

- (۱) آمریکا - مقابله با کمونیسم  
 (۲) آمریکا - مقابله با بحران کوبا  
 (۳) شوروی - جلوگیری از تقسیم آلمان  
 (۴) شوروی - مقابله با نفوذ آمریکا در خاورمیانه
- پاسخ: گزینه «۱» سیاست سد نفوذ توسط آمریکا و برای مقابله با کمونیسم طراحی شد.



کج مثال ۸: طراحان اصلی سیاست «سد نفوذ» عبارت بودند از:

- (۱) جرج کنان، دین آپسن و ژنرال مارشال  
 (۲) روزولت، چرچیل و استالین  
 (۳) جرج کنان، تئودور روزولت و ژنرال دوگل  
 (۴) روزولت، ترومن، خروشچف

پاسخ: گزینه «۱» جرج کنان، دین آپسن و ژنرال مارشال طراحان اصلی سیاست «سد نفوذ» بودند.

### دکترین ترومن

در چنین فضایی ادامه جنگ داخلی یونان و اظهار عجز انگلستان از ادامه کمک‌رسانی به رژیم سلطنتی یونان و همچنین ادامه فشار شوروی بر ترکیه از یک طرف و انتخابات ژانویه ۱۹۴۷ لهستان که منجر به پیروزی قطعی کمونیست‌ها شد. از طرف دیگر سبب شد تا آمریکا در مقابل نفوذ شوروی موضعی سخت اتخاذ کرده و عملاً در مقابل توسعه‌طلبی روس‌ها بایستد. سخنرانی ترومن (دکترین ترومن) در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ در مقابل کنگره آمریکا به سیاست جدید آمریکا که دنبال تقاضای انگلستان مبنی بر مداخله هر چه سریع‌تر آمریکا در امور یونان جنبه فوری پیدا کرده بود، رسمیت بخشید. از این تاریخ قدم به قدم و لحظه به لحظه آمریکا و شوروی از هم فاصله گرفته و به دنبال خود جهان را به دو اردوگاه تقسیم کردند. ترومن از کنگره تقاضا کرد با اعتباری معادل ۴۰۰ میلیون دلار برای کمک به یونان (۲۵۰ میلیون دلار) و به ترکیه (۱۵۰ میلیون دلار) موافقت کند. این مبلغ که مورد موافقت کنگره و سنای آمریکا قرار گرفت به یونان اجازه داد ارتش خود را بازسازی کرده و به مقابله با کمونیست‌ها بپردازد. و سرانجام نیز این جنگ در یونان اکتبر ۱۹۴۹ با به جا گذاشتن ۵۰ هزار کشته از طرفین با پیروزی رژیم طرفدار غرب به پایان رسید (یکی از دلایل شکست کمونیست‌ها اختلاف بین تیتو و استالین و قطع کمک‌های یوگسلاوی به کمونیست‌های یونان بود). طی این جنگ قریب به ۳۰ هزار کودک از مناطق تحت اشغال کمونیست‌ها به شوروی منتقل شدند. این اقدام آمریکا در عین حال اولین قدم در راه تعیین «منطقه نفوذ» هم به شمار می‌رفت. طبیعی بود که یونان و ترکیه از این پس جزئی از جهان غرب محسوب می‌شوند.

کج مثال ۹: هدف «دکترین ترومن» چه بود؟

- (۱) مبارزه با کمونیسم از طریق گسترش ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی  
 (۲) مبارزه با فاشیسم از طریق گسترش ایده‌های ناسیونال - دموکراسی  
 (۳) کمک به کشورهایی که مستقیماً در معرض خطر کمونیسم بودند.  
 (۴) کمک به کشورهای یوگسلاوی و ترکیه که مستقیماً در معرض ورشکستگی اقتصادی بودند.

پاسخ: گزینه «۳» هدف «دکترین ترومن» عبارت بود از کمک به کشورهای یونان و ترکیه و کشورهایی که مستقیماً در معرض حمله کمونیسم بودند.

### طرح مارشال و تقسیم جهان به دو اردوگاه

سخنرانی ترومن که اصول آن به «دکترین ترومن» مشهور شد کمک به کشورهایی را مورد نظر قرار می‌داد که مستقیماً در معرض خطر توسعه - طلبی شوروی قرار داشتند. اما به زودی معلوم شد که این گونه تدابیر برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم کافی نیست. زیرا کمونیسم به عنوان یک نیروی فراملی کشورهای دیگر را از درون مورد تهدید قرار می‌دهد. زنگ خطر همانا پیروزی احزاب چپ در انتخابات ۱۹۴۷ کشورهای اروپای غربی بود که به دنبال آن حزب کارگر در انگلستان به پیروزی رسید و در فرانسه حزب کمونیست ۲۶٪ و حزب سوسیالیست ۲۴٪ آراء را به خود اختصاص دادند و در ایتالیا حزب کمونیست به ۲۰٪ و حزب سوسیالیست به ۲۱٪ آراء دست یافتند. شرکت کمونیست‌ها در حکومت‌های این کشورها هنوز موجباتی برای نگرانی آمریکا فراهم نمی‌ساخت، ولی شورش‌های آغاز سال ۱۹۴۷ حساسیت مسئله را گوشزد می‌کرد.

واکنش آمریکا در مقابل این تهدید پنهان، «طرح مارشال» بود. ژنرال جرج مارشال سفیر سابق آمریکا در چین و وزیر خارجه این کشور در ژوئن سال ۱۹۴۷ در دانشگاه هاروارد سخنانی مبنی بر آمادگی آمریکا برای کمک مالی به کشورهایی که خواهان بازسازی اقتصادی خود هستند ایراد کرد که بعداً به «طرح مارشال» مشهور شد. مخاطب مارشال کل اروپا بود، ولی پیدا بود که کشورهای زیر سلطه شوروی نمی‌توانستند به این پیشنهاد جواب مثبت بدهند، از طرف دیگر هدف این طرح مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح اقتصادی بود. طرح مارشال نقطه عزیمت جهان به سوی دو قطبی شدن کامل و تعیین حوزه‌های نفوذ دو ابرقدرت بود، زیرا کشورهایی که به طرح مارشال جواب مثبت دادند، وابستگی خود را به اردوگاه غرب ثابت کردند و کشورهایی که به این پیشنهاد جواب منفی دادند، وابستگی خود را به شوروی نشان دادند.

شوروی و کشورهای رومانی، یوگسلاوی و فنلاند این طرح را رد کردند. استدلال شوروی این بود که آمریکا قصد دارد از این طریق جهان سوسیالیسم را در اقتصاد سرمایه‌داری مستحیل سازد. ولی این طرح در کشورهای چکسلواکی و لهستان و مجارستان و سوسه‌هایی را برانگیخت که برای استالین خوشایند نبود. این کشورها نیز سرانجام زیر فشار شوروی رسماً از پذیرش طرح مارشال سرباز زدند.

**نکته ۳:** واکنش شوروی در مقابل طرح مارشال ایجاد «کمینفرم» یا سازمان اطلاعات کمونیستی بود. (کمینترن که لنین در سال ۱۹۱۹ بنا نهاده بود در سال ۱۹۴۳ در بحبوحه جنگ جهانی دوم به نشانه حسن نیت نسبت به غرب توسط استالین منحل گردید). استالین در سخنرانی خود به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب روسیه سخن از رقابت در سطح جهانی بین اردوگاه سرمایه‌داری و اردوگاه سوسیالیسم به میان آورد و طرح مارشال را به عنوان تلاشی در جهت تجدید سازمان سرمایه‌داری برای به تعویق انداختن بحران امپریالیسم معرفی کرد.

استالین در این سخنرانی از احزاب کمونیست جهان (کشورهای اروپای شرقی و احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا) تقاضا کرد برای مقابله با تلاش‌های سرمایه‌داری به انضباط بیشتر روی آورند. در واقع استالین که از استقبال چکسلواکی و لهستان از «طرح مارشال» احساس خطر کرده بود، بر آن بود تا سازمانی به وجود آورد که کنترل احزاب کمونیست و حکومت کشورهای اروپای شرقی را به وسیله دستگاه حزبی شوروی امکان‌پذیر سازد. اگر آمریکا از طریق طرح مارشال و طرح‌های نظامی و سیاسی بعد سلطه خود را بر اروپای غربی تحکیم می‌بخشید، شوروی نیز از طریق (کمینفرم یا سازمان اطلاعات کمونیستی) از سلطه خود بر اروپای شرقی اطمینان حاصل می‌کرد.

**کلمه مثال ۱۰:** کمینترن در چه سالی و توسط چه کسی منحل شد؟

(۱) ۱۹۱۹ - لنین (۲) ۱۹۴۹ - تروتسکی (۳) ۱۹۴۳ - استالین (۴) ۱۹۵۷ - خروشچف

**پاسخ:** گزینه «۳» در سال ۱۹۴۳ استالین به نشانه حسن نیت با غرب کمینترن را منحل کرد.

**کلمه مثال ۱۱:** پاسخ شوروی نسبت به طرح مارشال چه بود؟

(۱) ایجاد کمکون (۲) ایجاد ورشو (۳) ایجاد کمینترن (۴) ایجاد کمینفرم

**پاسخ:** گزینه «۴» واکنش شوروی در مقابل طرح مارشال ایجاد کمینفرم یا سازمان اطلاعات کمونیستی بود.

**کلمه مثال ۱۲:** طرح جرج مارشال کمک مالی آمریکا به ..... بود.

(۱) نوسازی کشورهای غیراروپایی (۲) بازسازی اقتصادی اروپا در برابر نفوذ کمونیسم

(۳) نظامی کردن خاورمیانه در برابر نفوذ شوروی (۴) نظامی کردن کل اروپا در برابر تهدیدات شوروی

**پاسخ:** گزینه «۲» طرح مارشال عبارت است از: از کمک مالی به کشورهایی که خواهان بازسازی اقتصادی خود هستند و هدف این طرح مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح اقتصادی است.

**کلمه مثال ۱۳:** هدف آمریکا از طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم چه بود؟

(۱) مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح اقتصادی

(۲) مبارزه با کمونیسم به وسیله سلاح ایدئولوژی

(۳) اتحاد اردوگاه کمونیسم با نظام‌های لیبرال دموکراسی جهت بازسازی اقتصاد اروپا

(۴) اتحاد اردوگاه فاشیسم با نظام‌های لیبرال دموکراسی جهت کاهش تنش‌جات بین‌المللی

**پاسخ:** گزینه «۱» هدف آمریکا از طرح مارشال، مبارزه با کمونیسم با سلاح اقتصادی بود.

**کلمه مثال ۱۴:** از دیدگاه استالین، طرح مارشال عبارت بود از:

(۱) یک سیستم اطلاعاتی ضد کمونیستی (۲) یک سیستم اطلاعاتی ضد امپریالیستی

(۳) تجدید سازمان کمونیستی برای مقابله با بحران‌های نظام سرمایه‌داری (۴) تجدید سازمان سرمایه‌داری برای به تعویق انداختن بحران امپریالیسم

**پاسخ:** گزینه «۴» از دیدگاه استالین، طرح مارشال عبارت بود از: تجدید سازمان سرمایه‌داری برای به تعویق انداختن بحران امپریالیسم.